

مونتگمری وات

# تأثیر اسلام در اروپا

یعقوب آرژند



# تأثیر اسلام در اروپا

مونتگمری وات

يعقوب آرنند

- \* ناهئیر اسلام در اروپا
- \* موننگمری وات
- \* ترجمه: یعقوب آژند
- \* چاپ اول، تهران، ۱۳۶۱
- \* انتشارات مولی، خیابان انقلاب، چهار راه ابوریحان، تلفن ۶۴۹۲۴۳
- \* فیلم وزینگ: لیتوگرافی ۱۱۰ تلفن ۶۶۰۷۶۰
- \* چاپ سبز، تلفن: ۶۶۰۴۳۸

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	کلام اول
۹	فصل اول: حضور اسلام در اروپا
۹	هدف
۱۰	استیلای مسلمین بر اسپانیا
۱۳	اعراب در سیسیل و ایتالیا
۱۶	انگیزه‌های گسترش اعراب
۲۱	ویژگی متمایز مساز اعراب
۲۶	حمور اسلام در اروپا و عکس‌العمل اروپا
۲۸	توضیحات
۳۵	فصل دوم: بازرگانی و تکنولوژی
۳۵	پایگاه تجارت در ممالک اسلامی
۳۷	تجارت بین اروپای غربی و جهان اسلام
۴۱	فنون دریانوردی
۴۴	تولیدات کشاورزی و معادن
۴۶	زندگی اشرافی اعراب
۵۱	اختلاط فرهنگها در اسپانیای زیر سلطه مغربیان
۵۲	گسترش فرهنگ اسلامی در اروپا
۵۵	توضیحات
۶۱	فصل سوم: پیشرفتهای اعراب در زمینه علم و فلسفه
۶۴	ریاضیات و نجوم

۶۸	علم طب
۷۳	علوم دیگر
۷۵	منطق و ماوراء الطبیعه
۷۹	توضیحات
۸۵	فصل چهارم : بازپس‌گیری و جنگهای صلیبی
۸۵	جریان بازپس‌گیری اسپانیا
۸۸	اهمیت بازپس‌گیری اسپانیا
۹۲	رشد عقیده جنگ صلیبی
۹۶	تعمیق جنگهای صلیبی و جریان آن
۱۰۵	اهمیت جنگهای صلیبی برای اروپا
۱۰۴	توضیحات
۱۰۷	فصل پنجم : علم و فلسفه در اروپا
۱۰۷	برخوردهای نخستین با علوم مسلمین
۱۱۰	دوره وسیع ترجمه
۱۱۵	توسعه ریاضیات و نجوم در اروپا
۱۱۷	علم پزشکی در اروپا
۱۲۲	منطق و ماوراء الطبیعه
۱۲۶	توضیحات
۱۳۱	فصل ششم : اسلام و خودآگاهی اروپا
۱۳۲	تصویر تحریف شده‌ای از اسلام
۱۳۸	تصویر متقابل اروپا
۱۴۲	وضع متفاوت در جهان اسلام
۱۴۵	اهمیت تماس با اسلام برای اروپا
۱۴۸	توضیحات
	ضمیمه : فهرستی از واژه‌های انگلیسی که از عربی
۱۵۱	مشتق شده است
۱۶۷	فهرست اعلام

بسم الله الرحمن الرحيم

## کلام اول

شاید بتوان گفت از آن لحظه‌ای که مغولان بر سر دنیای اسلامی - خصوصا " دنیای شرق اسلامی - آوار شدند، روند تاریخ این دنیا عوض شد. قصور و فنوری عظیم در سرزمینهای آن رخ نمود. قتل و غارت و تاراج بناهای فکری و علمی‌اش، نقصان و حلال عحسی در بار و بود آن ایجاد کرد. چشمه علم و فرهنگ برای مدت مدیدی خشکد و دنیای شرق اسلامی با وجود ساید و نوام و داد نابد، عمری را لقمه حاسکار مغولان پی فرهنگ گردید، لهنده سد و شقاق و نفاق در آن راه یافت. از سوی دیگر دنیای غرب که یک زمانی در اوج جهل بود با بهره‌گیری از جنگهای صلیبی و استفاده از دست‌آوردهای آن، از حسیض خاک به اوج افلاک رسید. همه پیشرفتهای علمی و فکری دنیای اسلامی را به تاراج برد، تحلیل کرد، سنجید و دنیای جدیدی بر مبنای آنها پی ریخت. آنها با هوده‌گیری از آثار بزرگ عالمانی چون ابن سینا و رازی و علی بن عباس و غیره، علم طب خود را از سحاریها و جادوگریها و تردامنیها رهانیدند و طرحی نو در انداختند. آنان با بهره‌بری از کتب ریاضی خوارزمی، بیرونی و بتانی و غیره، علم ریاضی را از چهارچوب مسایل پیشیا افتاده در آورده و پایه علوم جدید و پیشرفتهای بعدی را پی‌ریزی کردند. آنها با سودگیری از آثار فلسفی و جغرافیایی و منطق سترگ مردان دنیای اسلامی نظیر ابن سینا، فارابی، ابن رشد و ابن طفیل و غیره حرکتی در علوم خود ایجاد نموده و آفاق جدیدی را کشف کردند و گام به دنیای

جدید مستعمره نهادند که دنیای اسلامی خود یکی از فریبان سیاستگاه همین دنیای جدید شد که میراث کهنش، تفاخر غرب مدعی را پی نهاده بود. غربیان تا مدتهای مدیدی - و حال هم تا حدی - منکر هر نوع بهره‌گیری از میراث کهن دنیای اسلامی بودند و یا آنرا دگرگونه می‌نمایاندند تا اینکه بالاخره بعضی از محققین خودی آنها - و شاید مصلحت را - تعصب را به‌کنار نهاده و و غازه از رخسار این دنیای متمدن شستند و فعل و انفعالات آنرا در برابر جهان اسلام به‌نحوی که نه سیخ بسوزد و نه کباب، نمایاندند؛ و یکی از این تحقیقات همین کتابی است که پیش رو دارید.

این کتاب یکی از آثاری است که جزو سری - Islamic Survey در دانشگاه ادینباروی انگلیس چاپ شده است. نویسنده آن مونتگمری وات استاد عربی و مطالعات اسلامی در همین دانشگاه است. او علاوه بر این کتاب، آثار تفصیلی دیگری هم در زمینه مطالعات اسلامی دارد که از میان آنها می‌توان کتب زیر را نام برد:

Muhammad at Medina (محمد در مدینه)؛  
 Muhammad at Mecca (محمد در مکه)؛ - Islamic  
 Philosophy and Theology (فلسفه و الهیات اسلامی)؛  
 The Faith and Practice of Al-Ghazali (علم و عمل الغزالی)؛ و مقالات و بررسیهای مختلف در خصوص شیعه و خوارج و مسایل دیگر در مجلات علمی ادواری مختلف.  
 با اینکه گستردگی مطالب کتاب حاکی از وسعت مطالعات نویسنده آنست ولی چیزی که از همان آغاز مشهود است دید و برداشت، مادیرگرایانه اوست که بهرحال با بررسی بسیاری از مسایل معنوی و ایمانی مسلمین منافات دارد. او تمام مسایل مربوط به معنویات را از پشت عینک مادیرگری نگاه کرده و بر آن

بعد دنیوی داده است . از این که بگذریم و از بسیاری از مسایل دیگر که بهرحال ریشه در غرب تاراجگر دارد ، کتاب می تواند به عنوان درآمدی بر تاء شیر دنیای اسلامی در اروپای قرون وسطی مفید باشد و کلیاتی را در این زمینه عرضه کند ؛ و غرض از ترجمه این اثر هم همین بود که کلیاتی برای خوانندگان درخصوص تاثیرات اسلام در اروپا از زبان یک نفر محقق غربی تقدیم گردد که شاید محرک مطالعات گسترده ای در دیار خود ما شود .  
والسلام .

ی . آژند

۶۰/۱۲/۱۵



## فصل اول

### حضور اسلام در اروپا

#### هدف

محققین تا بحال راههای گوناگونی را که جهان اسلام بر اروپای قرون وسطی اثر گذاشته بررسی و مطالعه کرده و نتایج حاصله از مطالعات خود را نیز طی آثار محققانه و مقالات علمی عرضه کرده‌اند. معه‌ذا تلاشی برای نشان دادن این تأثیرات اسلامی به‌صورت یکپارچه انجام نگشته و اهمیت آن در یاری به اروپا و جواب اروپا در مقابل آن نمایانده نشده است (۱). بنابراین هدف این بررسی کامل ارائه نظریه‌های جامعی از این تأثیر و عکس‌العمل در مقابل آن است. مع‌الوصف در آغاز بایستی بر این نکند بای فرود که این نظریه از نقطه نظر اسلامی عرضه شده نه از نقطه نظر یک نفر مورخ قرون وسطای اروپا. بدیگر سخن می‌توانم بگویم که من به‌عنوان یک‌نفر تازه‌کار که هیچ نوع شایستگی حرفه‌ای در تاریخ اروپا ندارم در این زمینه صحبت کرده‌ام، از اینرو در این جنبه از موضوع کتابم امکان و احتمال هر نوع کوتاهی و مساهله می‌رود، و یا بهتر است بگویم که بینش من در اینجا با بینش مورخ اروپایی فرق دارد. من فکر نمی‌کنم که مسلمین درصدد رخنه دیگری در اروپا باشند. نظر من در مورد آنها اینست که آنان نمایندگان تمدنی با نتایج عظیمی هستند که بر قسمت وسیعی از روی کره زمین اعتبار بخشیده‌اند و منافعیان جاری در مناطق مجاور شده است. با همه اینها من فقط غرب اروپا و یا مسیحیت لاتین را در نظر گرفته‌ام.

امروزه روز وقتی که مسیحیان و مسلمین، اروپائیان و اعراب در "جهان واحدی" هرچه بیشتر درگیرمسایل یکدیگر

هستند. ناء‌تیر اسلام بر اروپا بویژه مناسب بنظر می‌رسد. نویسندگان مسیحی قرون وسطی، برای مدت مدیدی از اسلام تصویری ترسیم کرده بودند که از بعضی لحاظ بدنام کننده بود، ولیکن در نتیجه تلاشهای محققین سده‌های بعد و یا بامشاهده مستقیم، حالا دیگر آن تصویر از ذهن افراد این دو قاره زدوده شده است. مع‌الوصف ما اروپائیهما مدیون بودن فرهنگمان را به اسلام ندیده می‌گیریم. ما اغلب اوقات گسره و اهمیت ناء‌تیر اسلام را بر میراث فرهنگیمان دست کم می‌گیریم و بعضی اوقات حتی از آن به‌کلی چشم‌پوشی می‌کنیم. به‌منظور روابط حسنه با اعراب و مسلمین بایستی دینی را که آنها برگردن ما دارند بخوبی بشناسیم. کوشش برای پوشش و انکار آن چیزی جز مباحثات دروغین نخواهد بود.

### استیلای مسلمین بر اسپانیا

تأثیر فرهنگی اسلام بر اروپا بیشتر بدنبال استیلای اسپانیا و سیسیل صورت گرفت. شروع برخورد نظامی بایستی در ژوئیه سال ۷۱۰ م. رخ داده باشد یعنی زمانیکه یک گروه چهارصد نفره از مسلمین، شمال افریقا را تا حاشیه جنوبی اسپانیا درنوردیده‌اند. این رویداد جز یک بازدید مقدماتی از نیروهای دشمن چیز دیگری نبوده از اینرو گزارش شده که این گروه در موقع برگشت و در سال بعد (۷۱۱ م.) تشویق شده‌اند که یک اقدام جدی و موفقیت‌آمیز در حمله بدانجا انجام دهند. ارتش مهاجم مرکب از ۷۰۰۰ نفر بوده که بلافاصله با یک نیروی ۵۰۰۰ نفری دیگر تقویت شده‌است ولیکن این نیرو برای شکست کامل رودریک، شاه ویزیگوت کافی بود که تشکیلات مرکزی سلطنت وی

را درهم بریزد. در مقابل مسلمین جز در سطح محلی هیچ نوع مقاومتی نشده است. در حدود سال ۷۱۵ م. آنها تمام شهرهای عمده اسپانیا را اشغال کرده‌اند و یا (در بعضی موارد)، با حکام محلی به انعقاد قراردادهایی دست یازیده‌اند. در میان جاهایی که اشغال کرده‌اند ناربن (Narbonne) در جنوب فرانسه بوده، چرا که این شهر و مضافات آن قسمتی از قلمرو و بزیگوتها را تشکیل می‌داده است. اسپانیا به‌عنوان یکی از ایالات امپراتوری عرب درآمد که حاکم آن اغلب نه‌تنها بطور مستقیم در مقابل خلیفه در دمشق، بلکه در برابر حاکم شمال آفریقا نیز که متکی بر قبروان در تونس بود مسئولیت داشت. اسپانیا زیر بوغ حکومت عرب رفت و اغلب اوقات از صلح و صفا برخوردار شد. گاه‌کداری بر حاحیای مختلف مسلم در آنجا راعیثائی بونوع می‌بود.

**در سال ۷۵۰ م. سلطه امپراتوری اسلامی از سلسله اموی - که پایتخت آن دمشق بود - به عباسیان انتقال یافت که پایتخت را به شهر جدید بعباد در قسمت شرق منتقل کردند.** از آنجا که قدرت آنها متکی بر نیمه شرقی امپراتوری‌شان بود لذا بسختی می‌توانستند در قسمت ایالات غربی مورد شناسایی و تأیید قرار بگیرند. قبل از اینکه ماء‌مورین مخفی آنها به مراکش برسند یکی از شاهزادگان جوان اموی که از قتل عام خانواده‌اش جان سالم بدر برده بود بوسیله یکی از دو جناح رقیب اسپانیا بدانجا دعوت شد. این جناح که در رأس آن همان شاهزاده اموی قرار گرفته بود موفق شد و او در سال ۷۵۶ م. به‌عنوان امیر عبدالرحمن اول، نخستین حاکم سلسله اموی کردوا (قرطبه) گردید. اسپانیای اسلامی بدین ترتیب از سلطه امپراتوری عباسی درآمد و یک دولت مستقل شد ولیکن پیوندهای اقتصادی و فرهنگی خود را با سایر سرزمینهای جهان اسلام نگهداشت.

شاهزادگان اموی بتدریج در میان عناصر مجزای مملکت نوعی وحدت اساسی ایجاد کردند و اکثر آنها را تحت سلطه حکومت مرکزی درآوردند. معیناً نازین بزودی پس از سال ۷۵۰ م. و بارسلون در سال ۸۰۱ م. از دست آنها رفت، و قوانین اموی تا نواحی وحشی شمال اسپانیای جدید گسترش نیافت. سرحدات اساسی قدرت مسلمین با سه نقطه ساراگوسا (Saragossa)، تولدو (طلیطله) و مریدا (Merida) مشخص گردید. لشکرکشی‌های مکرر تابستانی از این نواحی هم فراتر رفت تا "پرچم اسلام" را در نواحی مورد اختلاف در نقطه دور دست شمال به اهتزاز درآورد.

در عهد عبدالرحمن سوم (۶۱ - ۹۱۲ م.) بود که اسپانیای اسلامی به اوج قدرت و سعادت خود رسید. او در بیست سال نخست حکومتش برای وحدت قلمروش بر تهدیدات بیشماری فائق آمد، و در زمان فوتش قدرت خود را بر اکثر نواحی شبه جزیره ایبری گسترده بود و حتی دولتهای کوچک مسیحی که امروزه از بین رفته‌اند مالک الرقابی او را پذیرفته بودند. این سعادت در زمان پسر و نوه او نیز ادامه یافت ولی نوه او باعث شد که قدرت به دست حاحب او المنصور بیفتد. وقتی که پسر المنصور در سال ۱۰۰۸ م. فوت کرد کسی شایستگی اینرا نداشت که وحدت اسپانیای اسلامی را نگهدارد و لذا دولت امویان رو به انحطاط گذاشت. در سال ۱۰۳۱ م. در اسپانیای اسلامی حدود سی نفر حاکم مستقل محلی وجود داشت و کاوره "ملوک الطوائفی" شروع گشته بود. علیرغم اغتشاشات سیاسی، نوعی از سعادت همچنان ادامه یافت و ادبیات و هنر به حساب رقابتهای حکام مختلف شکوفا شد. نفاق و شقاق در میان مسلمین به نفع پیشرفت مسیحیان تمام شد و در سال ۱۰۸۵ م. مهمترین قلعه تولدو (طلیطله) سقوط کرد.

بعضی از حکام منصف اسلامی، تهدید بالقوه مسیحیان را دریافتند، اسپانیا حالا دیگر در دست المرابطون بود که حکامی از امپراتوری گسترده بربریان در شمال غربی آفریقا بشمار می - رفتند. المرابطون ارنس مسیحیان را شکست دادند و از سال ۱۰۹۰ م. تا ۱۱۴۵ م. در اسپانیا به حکومت پرداختند. آنها سپس در آفریقا و اسپانیا جاییان را به سلسله قوی بربریان بنام الموحدون دادند که ناسمی کتب تا سال ۱۲۲۳ م. در اسپانیای اسلامی حکومت کردند. سر از این تاریخ الموحدون گرفتار کسمکتیهای داخلی گمنه و از اسپانیا زانده شدند تا آنجا که امارت سرهای مسیحی نواستند هرچه بیشتر پیشروی کنند. بر حسنبربر موفقیتهای نحیر کردوا (قرطبه) در سال ۱۲۳۶ م. و سیویل (اشمیلیه) در سال ۱۲۴۸ م. بود. به مرور زمان تمام امور اسپانیا در حدود بیست سال بعد بدست مسیحیان افتاد و تنها دولت اسلامی که در اسپانیا باقی ماند امارت نشین حرده پای گرانادا (غرناطه) بود که توسط سلسله نصیریها اداره می شد. گرانادا (غرناطه) در ادبیات عرب پیشرفت والایی کرد هرچند که اثر برجستهای تدارک ندید، ولیکن بزرگترین اثر تاریخی اسپانیای اسلامی یعنی الحمرا از همین زمان است. این سلسله تا سال ۱۴۹۲ م. استقلال خود را نگهداشت و در این زمان به قلمرو متحد آراگون و کاستیل منضم شد.

### اعراب در سیسیل و ایتالیا (۳)

مسیحیت قرون وسطی در سیسیل نیز با مسلمین برخورد نظامی کرد. اولین هجوم به سیسیل را در سال ۶۵۲ م. ضبط کرده اند که شهر سیراکوز غارت شده است. این واقعه بلافاصله

پس از واقعاتی بود که اعراب توانستند با بدست آوردن قدرت دریایی در مقابل ناوگان بیزانس مقاومت کنند. هجومهای دیگری نیز صورت گرفت ولی تا اوایل قرن نهم میلادی، نیروی مسلمین برای تصرف جاهای دیگر صرف شد. در سال ۸۰۰ م. ایالت افریقه (مطابق با تونس) بدست خاندان اغالبه افتاد که بطور معمول از طرف خلفای عباسی در بغداد، در آنجا به حکومت نشستند ولیکن در واقع یک سلسله مستقل بشمار می‌رفتند. در سال ۸۲۷ م. درخواست یکی از جناحهای جزیره سیسیل (صقلیه) بهانه بدست اغالبه داد تا بر این جزیره هجوم ببرند. پالرمو در سال ۸۳۱ م. و مسینا در حدود سال ۸۴۳ م. تسخیر شد گرچه سیراکوز تا سال ۸۷۸ م. سقوط نکرد و اشغال این جزیره تا حوالی سال ۹۰۲ م. کامل نشد. اعراب از مدت‌ها قبل از این واقعه بر سیسیل عادت همیشگی‌شان تهاجماتی بدین سوانجام داده بودند. نزاع بین رهبران رقیب لومبارد (Lombard) در سرزمینهای اصلی ایتالیا، بهانه‌ای برای دخالت فراهم ساخت. در سال ۸۳۷ م. اعراب در ناپل بودند. در سال ۸۴۱ م. یا ۸۴۷ م. آنبهاری (Bari) را در شمال بریندیسی (Brindisi) در آدریانیک اشغال کردند و آنرا به مدت سی سال پایگاهی برای پیشروی خود قرار دادند. در سال ۸۴۶ م. و ۸۴۹ م. خود رم مورد تهدید فرار گرفت ولی تسخیر نشد، و پاپ جان هشتم (۸۲ - ۸۷۲ م.) گویا دو سال به مسلمین مالیات پرداخت.

چنین می‌نماید که مهاجمین عرب در خلال سده نهم میلادی از راه معابر آلپ به درون اروپای مرکزی رخنه کرده‌اند ولیکن تفصیلات تاریخی در این مورد بسیار مبهم است، احیای قدرت بیزانس در جنوب ایتالیا، قبل از پایان این قرن، باعث شد که تمام اشغالات مهم اعراب در این سرزمین خاتمه یابد. معهدا اعرابی که سیسیل را گرفته بودند در جای خود محکمتر

شدند. وقتی فاطمیان در سال ۹۰۹ م. سلسله اغالبه را از تونس تاراندند، سیسیل یکی از ایالات سلسله فاطمی شد. حاکمی که در سال ۹۴۸ م. از طرف فاطمیان بدانجا گماشته شده بود هرچه بیشتر مستقل گشت چرا که فاطمیان علاقه داشتند بیشتر به طرف شرق بروند از اینرو در سال ۹۶۹ م. مصر را متصرف شدند و سپس پایتخت دولت خود را به قاهره منتقل کردند. تحت حکومت این حاکم و جانشینان وی یعنی سلسله کلی‌ها، سیسیل به خوبی اداره شد و سعادت بدان رو کرد و فرهنگ اسلامی عیماً در آن ریشه دواند.

اشغال سیسیل به اندازه مدت اشغال اسپانیا طول نکشید. در نیمه اول قرن یازدهم شوالیه‌های مختلف نورمن کشف کردند که می‌توانند در جنوب ایتالیا به عنوان مزدور و یا به عنوان آنچه مقاطعه کار مستقل نظامی نامیده شده، زندگی خوبی راه بیاندارند. شایستگی نظامی آنها بقدری بود که چند صد تن از این شوالیه‌ها تحت فرماندهی روبرت گوسکار (Robert Guiscard) بیزانسی‌ها را شکست داده و یک امارت نشین نوزمعی ایجاد کردند. در سال ۱۰۶۰ م. برادر او راجر به سیسیل هجوم برد و مسیحا را تسخیر کرد و در سال ۱۰۹۱ م. درصدد اشغال تمام نواحی این جزیره برآمد. او تا سال ۱۱۰۱ م. یعنی سال مرگ او، کنت سیسیل بود. بنظر می‌رسد در فتح دوباره سیسیل انگیزه نظامی قویتر از انگیزه مذهبی بوده، چرا که این جزیره از بعضی لحاظ همچنان به صورت قسمتی از دنیای اسلامی باقی ماند. چنین می‌نماید که زندگی درونی بعضی از حکام بعدی بیشتر اسلامی بوده تا مسیحی. خصوصاً راجر دوم (۵۴ - ۱۱۳۰ م.) پسر راجر و نوه او فردریک هوهنز-توفن دوم (۵۰ - ۱۲۱۵ م.) دو سلطان تعمیدی "سیسیل نامیده شده‌اند.

## انگیزه‌های گسترش اعراب (۴)

هرچند که هجوم سال ۷۱۱ م. برای ساکنین اسپانیا یک پیشامد ناگهانی بود ولی این هجوم در نظر مسلمین ادامه طبیعی روندی بود که از زمان زندگی حضرت محمد (ص) همچنان ادامه یافته بود. این روند از طریق نوعی تبدیل و تحول جنگ عشیره‌ای پیشبرده شد. قبایل صحرانشین عرب برای مدتهای مدیدی عادت داشتند که بر قبایل دیگر حمله و یا هجوم ببرند. هدف معمولی این حملات غارت اشتران و سایر مواشی دشمنان بود. نقشه مطلوبی کشیده می‌شد تا با نیروی بیشتری بر یک قسمت از قبیله دیگر حمله شود. در این شرایط اگر مهاجمین هزیمت هم می‌کردند بر آنها حربی نبود، و اکثر این حملات خسارات جانی کمی در پی داشت. مع الوصف گاه‌گداری مسائل بایستی تحول شدیدی را از سر بگذرانند. پس از اینکه حضرت محمد (ص) در سال ۶۲۲ م. به مدینه رفت، بعضی از اصحاب او، خصوصاً "آنهائیکه همراه او از مکه مهاجرت کرده بودند شروع به غزوه کردند. شاید این کار برای تشویق دیگران به پیوستن به غازیان بوده که قرآن از آن به‌عنوان جهاد کنید در راه خدا" صحبت کرده است. واژه عربی "تلاش" و یا "کوشش برای تاءمین هدفی" جا‌هده است که مصدر آن جهاد می‌شود. در حالیکه این واژه می‌تواند برای تلاش و کوشش معنوی و اخلاقی بکار رود، بطور ویژه برای جنگ با کفار استعمال شده و لذا مفهوم "جنگ مقدس" را پیدا کرده است (۵). هرچند که این ترجمه بسیار تخصصی است ولی می‌خواهم اصطلاح جهاد را در اینجا بخوبی تشریح کنم چرا که بین مفهوم اسلامی از جهاد و مفهوم مسیحی از جنگهای صلیبی اختلافاتی وجود دارد.

از دیدگاه تحول جهاد در آنسوی غزای قبیله‌ای. احتمال



می‌رود که بر مذاق تعدادی از شرکت‌کنندگان آرز و طمع مادی بیشتر غالب بوده تا شوق و جذبۀ مذهبی. تمایز عمده جهاد و غزای قبیله‌ای در مسایل استراتژیکی آنها نهفته بود. یک قبیله صحرائین هرگز علیه گروهی که با او متحد بودند غزا نمی‌کرد. مسلمین در مدینه به نحوی از انحاء بصورت یک قبیله و یا اتحادیه‌ای از قبایل عمل کردند. به محض اینکه قدرت حضرت محمد (ص) رشد کرد و بسیاری از قبایل و گروههای کوچک خواستار اتحاد با وی شدند حضرت محمد (ص) به آنها تکلیف کرد تا مسلمان شوند و او را به عنوان رسول خدا بپذیرند. بدین ترتیب او تا زمان وفاتش در سال ۶۳۲ م. اتحادیه وسیعی از قبایل و قسمتهایی از قبایل، تشکیل داده بود که اکثر نواحی عربستان را تحت سلطه داشت. در سالهای نخستین جهاد علیه قبایل مجاور کافر که اتحاد با مسلمین را نپذیرفته بودند هدایت می‌شد، ولی به مرور دهور همین قبایل کافر دریافتند که ساده‌ترین راه برای درآمان بودن از حملات مسلمین پذیرفتن اسلام و پیوستن به اتحادیه است. از آنجا که اعضای این اتحادیه نمی‌توانستند بر همدیگر حمله ببرند لذا نیروهای قبایل صحراگرد که قبلاً در غزای قبیله‌ای صرف می‌شد ناگزیر بدنبال منابع جدید برای هجوم گشت و همین مساله باعث شد که برای آن کار بدنبال منابع دوردستی باشند. از اینرو عمل جهاد، تا آنجا که به پیروزی مسلمین مربوط می‌شد، به رشد مداوم اتحادیه اسلام و توسعه وسیع منطقه‌ای مستمر انجامید.

البته این مساله به آن معنی نیست که دین اسلام با لبه شمشیر گسترش یافت. در واقع عربستان قبایل بت پرست کافر که آماج جهاد قرار گرفته بودند از میان اسلام و شمشیر بالاخره یکی را انتخاب کردند. معهذا با یهودیان، مسیحیان و زردشتیان و سایر اقوامی که دارای کتاب آسمانی بودند رفتار دیگری شد. دس

آنها در پهلوی دین اسلام محترم شمرده شد، هرچند که بد هواداران معاصر هر کدام از این ادیان اشاره شد که دست از دین خود بکشند. با وجود این، آنها هنوز در دین خود باقی بودند و توسط مسلمین به عنوان متحدین یک آب و خاک پذیرفته شده بودند. در سرزمینهای خارج از عربستان که مورد هجوم اعراب قرار گرفت اکثر ساکنین آنها در دین اولیه خود باقی ماندند. هدف جهاد مسلمان کردن این افراد نبود بلکه تسلیم آنها به حکومت اسلامی به عنوان افراد تحت‌الحمایه بود، آنها در مجموع اهل الذمه و بطور منفرد ذمی نامیده می‌شدند. واحد آنها گروهی بود که همان مذهب خود را داشت با استقلال داخلی تحت ریاست مذهبی‌شان نظیر کشیش و خاخام. هر یک از اعضای گروه بایستی به حاکم مسلمان جزیه و مبالغ دیگری که تحت شرایط قراردادی‌شان مشخص شده بود، می‌پرداخت. بعضی اوقات به آنها نسبت به حکام سابق مالیات کمتری بسته می‌شد و در نتیجه احترام به حکومت اسلامی بود که آنها را تحت‌الحمایه خود داشت. بطور کلی وضع اهل الذمه زیاد تعریفی نداشت بلکه بسیار هم نامساعد بود. آنها حق نداشتند اسلحه حمل کنند و یا با زنان مسلم ازدواج نمایند و حق نداشتند به مقامات عالیه دولتی برسند. یک نفر ذمی به دلیل همین وضع نامساعد احساس می‌کرد که وی جزو طبقه دوم شهروندان است، چنین می‌نماید که در نتیجه همین احساس بوده که در خلال زمان مسیحیان بتدریج به اسلام گرویده‌اند. مسلمانان اغلب درباره گرایش دیگران به اسلام مباحثات کمتری می‌کردند، و در اواخر قرن هفتم میلادی بعضی از رهبران مسلمین از گرویدن به اسلام جلوگیری کردند چرا که این روند از مقدار جزیه می‌کاست و بودجه را مختل می‌کرد.

بدین ترتیب از نظر نظامی، جهاد به‌گسترش امپراتوری

اسلامی انجامید ولی بطور مسقیم منجر به گروش دیگران به اسلام نگشت. تشکیلات اداری محلی در میان اهل الذمه محفوظ شد و این کار گسترش سریع تشکیلات امپراتوری عظیم را مقدور ساخت. اعراب فقط خود را مشغول حکومت مرکزی هر یک از ایالات و جمع آوری مالیات از اهل الذمه کردند. در آغاز تمام مسلمین از بیت المال یک مواجب سالانه دریافت می کردند و سپس می توانستند خود را کاملاً برای جهاد و یا سایر وظایف اجتماعی آماده سازند. این نظام تا سال ۷۵۰ میلادی از هم پاشید ولی وقتیکه مسلمین اسپانیا را گرفتند هنوز به قوت خود باقی بود.

از دیدگاه مسلمین، گذشتن از تنگه جبل الطارق در سال ۷۱۱ م. قسمتی از روند گسترشی بود که قریب به یک قرن پیش شروع شده و ادامه یافته بود. در همین حملات بود که بیش از یکبار به نواحی دوردست نیز فشار وارد آوردند. این مسأله را بایستی جهاد، و یا "جنگ در راه خدا" دانست ولیکن تحصیل غنایم نیز قسمت اعظم این انگیزه را تشکیل می داد. ساکنین این ممالک پس از تجربه چندتا از این هجومها بسادگی تسلیم می شدند و جزو اهل الذمه در می آمدند. از آنجا که برای اعراب پس از این لشکرکشی ها، برگشت به عربستان و حتی دمشق بسیار دور می نمود لذا نوعی شهرهای اردوئی نظیر قیروان برپا می کردند. این شهرها معمولاً مرکز تشکیلات اداری و جوامع شهرنشین می شد. از همین شهرها هجوم به نواحی دوردست انجام می شد تا اینکه پایگاه های پیشروی دیگری پی ریزی می گشت. اعراب علیرغم قدرت نظامی محدود، توانستند در عرض دو یا سه سال شهرهای عمده را اشغال کنند و به نوعی آرامش دست یابند. اهالی بومی اغلب تسلیم شده و در جرگه حل الذمه در می آمدند.

بعضی از رهبران عرب قبل از اینکه اشغال اسپانیای

ویزیکوت کامل گردد از پایگاههای ناربن و پامپلونا (Pamplona) سده‌ده رود رن و جنوب غربی فرانسه هجوم بردند. در سال ۷۳۲ یک لشکرکشی تهاجمی از این نوع بین پواتیه و تورز رخنه کرد و در مقابل شارل مارتل شکست خورد. این نبرد را بایستی یکی از حساس‌ترین نبردهای جهان نامید چرا که نشانگر جدی‌ترین توسعه مسلمین در این جهت است. از سوی دیگر، از این نقطه نظر که پیشرفت مسلمین به‌جهت‌نحوی حاصل شد بایستی این مساله روشن شود که برای اعراب اسپانیا وارد کردن ضربه نهایی مساله‌ای نبوده است. برعکس اسپانیای اسلامی برای چند قرن همچنان قوی باقی ماند و حتی بطور دم‌افزون بر قدرتش افزوده شد. آنچه که این نبرد نشان داد این بود که مسلمین بر محدوده لشکرکشی‌های پر سود رسیده‌اند. آن قدرت نظامی که آنها در فرستادن به‌مرکز فرانسه متحمل شدند برای فائق آمدن بر مخالفین آنجا کافی نبود. اگر قدرت نظامی اعراب افزایش می‌یافت بار دیگر به‌طرف شمال می‌راندند، ولیکن حدود ده سال بعد از این نبرد، نهضتهایی در خاورمیانه شروع شد که به فروپاشی خلافت اموی انجامد و به‌همین دلیل اعراب اسپانیا دیگر قدرتی برای رخنه در نواحی دوردست پیدا نکردند. بعدها وقتی که اسپانیا تحت حکومت امرای اموی یک دولت مجزا گردید تمام نیروی آنها صرف وحدت و آرامش در کشور شد. بنابراین تورز نشانگر دورترین نقطه‌ای است که مد گسترش اعراب در این جهت در برش گرفت و پس از آن بتدریج فروکش کرد.

امپراتوری بیزانس نیز از فشار گسترش مسلمین لطماتی متحمل شد. وقتی که اعراب برای اولین بار به‌منظور فتوحاتی یا از عربستان بیرون گذاشتند در مقابل ارتش بیزانس به‌چندین پیروزی رسیدند و بسرعت ایالات ثروتمند سوریه و مصر را متصرف شدند. آنها برای مدتهای مدیدی سالانه لشکرکشی‌های تهاجمی

به مناطق بیزانسی آسیای صغیر انجام می دادند. خود قسطنطنیه در سال ۶۶۹م. مورد حمله قرار گرفت و بارها تا سال ۶۸۰م. از راه دریا و خشکی تهدید شد. این شهر درست پس از هجوم به اسپانیا، تقریباً "به مدت یکسال (۷-۷۱۶م.) محاصره گردید. فشار بر امپراتوری بیزانس قاطعانه ادامه نیافت هرچند که در بعضی موارد شدیدتر از ادوار پیش بود. این مساله بطور مستقیم در مسیحیت قرون وسطی نائبر نگذاشت ولی پایها و سایر رهبران غربی از آن اطلاع داشتند و در بعضی موارد سیاسیات آنها تحت نائثیر آن قرار گرفت. فشار دنیای اسلامی در اروپای غربی، بویژه از راه اسپانیا و تاحدی از طریق سیسیل بیشتر محسوس بود.

### ویژگی متمایز فشار اعراب

یک نفر مورخ اروپایی پس از ارائه گزارشی از تهاجمات زرمنها و اسلاوها، مجارها و نروژیها به وسوسه می افتد که فتح اسپانیا را توسط اعراب یک تهاجم "بربری" به حساب بیاورد. هرچند که امروزه معلوم شده که در ساختن اروپا، این مهاجمین بربر از نظر سنتهای اجتماعی و سیاسی ارزش زیادی داشتند مع الوصف همان وسوسه باعث می شود که اعراب را با دیگران یکی شمارند که بایستی این نظریه با شدت تمام، گرچه واقعیت سداولی است، از بین برود. در واقع اعراب و متحدین بربر آنها در لحظه فتح اسپانیا در سطحی بالاتر از سطح فرهنگی سایر مهاجمین نبودند ولیکن در این میان تمایز چشمگیری دیده می - نمود. مهاجمین دیگر به جوامعی تعلق داشتند که تشکیلات آنها هنوز ادمفهوم گسترده ای (بر پایه قبیله ای بود و هرگز با فرهنگ

مربوط به تحولات عظیم شهری آشنا نبودند. از سوی دیگر اعراب نمایندگان امپراتوری عظیمی بودند که در عرض دو قرن در منطقه وسیعی از دریای آرام تا افغانستان حامل والاترین فرهنگ و تمدن بشر گردیده بود.

در این میان یک چیز باور نکردنی هم وجود دارد و بهمین دلیل این داستان را وسوسه‌انگیز می‌کند که چطور فرهنگهای باستانی خاورمیانه به فرهنگ اسلامی منتقل شده است (۶). در سال ۶۳۲ م. زمانیکه حضرت محمد (ص) فوت کرده و فتوحات عظیم آغاز نشده بود، اعراب در یک حالت نسبتاً ابتدایی با املاک مادی محدود بودند که غنای ادبی‌شان فراتر از نوعی سنت شعر و خطابه نمی‌رفت و با قرآن، کتاب مقدس، که برای آنها کلام خدا بود که بوسیله حضرت محمد (ص) نازل شده بود غنی‌تر گردیده بود. وقتیکه اعراب هشتاد سال بعد به اسپانیا هجوم آوردند سطح فرهنگی آنها هنوز بالا نبوده و خصوصاً "سطح فرهنگی تعدادی از بربریان لشکر آنها بسیار پائین بود. معیناً اعراب در فتوحات خود در عراق، سوریه و مصر و چندتا از بزرگترین مراکز فکری خاورمیانه را به قلمرو خود منضم کردند. بسیاری از خلقهای با فرهنگ قبلی مسلمان گشتند و یک خمیر مایه فرهنگی درست شد که قرنهای پائین در این قسمت از دنیا تجربه هزارها سال تمدن شهری داشت که از سومر و اکد و مصر عصر فراعنه بیادگار مانده بود و حالا دیگر از خلال هزارها به‌عنوان یک پدیده با ارزش بدست اعراب رسیده بود.

وقتی که رومیها، یونان را به امپراتوری خود افزودند به گفته آن شاعر لاتین نتیجه این بود که: "یونان اسیر، فاتح وحشی خود را اسیر کرد". با اینکه آثار یونانی به زبان لاتین ترجمه شد ولی زبان یونانی به‌عنوان زبان علم و دانش

همچنان ادامه یافت. معهدا فتوحات اعراب منجر به "اسارت خود اعراب" در این رهگذر نشد. آنها به جای آن، زبان و بینش خود را به اکثر خلقهای امپراتوری تحمیل کردند، هرچند که اکثر آنها در سطح فرهنگی والایی فرار داشتند. تفاخر و مسک نفس اعراب برای تحصیل این نتیجه به یاریشان شتافت. اعراب صحراگرد واقعی معتقد بودند که آنها افرادی هستند که بالاتراز همه می‌باشند، و قسمتی از این تفاخر در اسلام نیز رخنه کرد و مسلمین عالیترین مؤمنین در عبادت خدا محسوب شدند. این خود بزرگ‌بینی در خارج از دنیای واقعی اعمال نشد بلکه با نوعی آرامش همراه با مسک نفس آرامی اتخاذ گردید. عقل و شعور سایر ملل اغلب ندیده گرفته شد و به‌عنوان پدیده‌ای فرض شد که از منبع عربیت مایه گرفته بود. مثلاً "در حدیثی منسوب به حضرت محمد (ص) گفته شده که او به پیروانش دعایی یاد داده که دقیقاً "دعای ربانی است (۷). این فرایند جذب دانش و معارف بیگانه ریشه عمیقی گرفت و رسمی هم نبود. وقتی که افراد تحصیل‌کرده در سنتهای فکری سابق مسلمان شدند، آنها در این فکر بودند که معارف سابق خود را با مطالعات قرآنی تلفیق کنند. یاریهای آنها در خط جریان عمومی تفکر اسلامی افتاد و بدین ترتیب یک فرهنگ مستقل اسلامی شکل گرفت.

این جذب معارف بیگانه تنها امکان بود چرا که در آن زمان در خارج از علائق اصلی اعراب مسلمان کانونی از فرهنگ جدید شکوفا شده و توسعه یافته بود (۸). در نیمه دوم قرن هفتم که قبلاً "امپراتوری متوسطی بوجود آمده بود، مذهب یون عرب در مورد جذب به مسایل معاصر قواعد قرآنی و دقت عمل مناسب با آن مسایل دنیای اسلامی به بحث نشستند. در خارج از این بحثها که معمولاً "در مسجد انجام می‌شد، تنه عظیمی از تربیت اسلامی و علوم فقهی رشد کرد. حکایاتی راجع به گفتار و

کردار حضرت محمد (ص) - که معمولا " حدیث نامیده می شود - به عنوان یک پدیده رسمی با دقت تمام جمع آوری شد و دست به دست گشت. در واقع بررسی حدیث همگام با علوم مختلف جنبی که در رابطه با آن بود مثل زندگینامه های محققینی که در مورد انتقال این احادیث مسئول بودند و مطالعه زندگی حضرت محمد (ص) یکی از مهمترین علوم تعلیم و تربیت اسلامی گردید. بررسی تاریخ و جغرافیای سرزمینهای اسلامی هم دست کمی از آن علوم نداشت.

مطالعه احادیث با مطالعه و بررسی خود قرآن دو برابر شد. بایستی با اطمینان گفت که قرآن نسبت به انجیل در جامعه مسیحیت پایگاه بنیادی بسیار محکمی پیدا کرد. تقریبا تمام مسلمین قسمتی از قرآن را حفظ بودند چرا که قسمتی از نماز روزانه تکرار می شد و بعضی ها هم کلا آنرا حفظ کرده بودند. مسلمین از همان دوره نخستین اسلامی اجازه ترجمه قرآن را به سایر زبانها نمی دادند. در نتیجه وقتی که بعضی از افراد غیر عرب مسلمان می شدند مجبور بودند آنرا از بر کرده و یا از روی متون عربی بخوانند و همین مساله باعث مطالعه دقیق صرف و نحو و واژگان عربی می گردید. شعر قبل از اسلام بمنظور درآوردن معانی اصلی کلمات، جمع آوری شد و برای فهم و درک این اشعار، شناختی از تاریخ افسانه ای رشد کرد. به محض اینکه تعداد افراد تحصیل کرده رو به فزونی گذاشت، شعر به زبان عربی سروده شد و افق دید آن فراختر گردید و ادبیات و خصوصا جنگ نویسی هم هم ایاق با آنها شکوفا شد. مقامد نویسی در خارج از عشق به زبان عربی رشد کرد که نوعی سبک پیچیده عربی همراه با بازی با کلمات بجا و سنجیده بود. همه این مسایل اومانیسیم عربی را بوجود آورد. در حول و حوش آن تا آغاز قرن نهم میلادی و پایان قرن یازدهم بعضی از سازمانهای



تعلیمات عالیه، نهادهای دانشگاه‌گونه در اکثر شهرهای بزرگ امپراتوری برپا شد. تعلیم و تربیت در دانشگاه مسجده‌گونه الازهر در قاهره به مدت یک‌هزار سال همچنان ادامه یافت.

مسلمین علاوه بر علمی که گذشت، درصدد یادگیری علمی برآمدند که بنا بدزعم آنها "علوم بیگانه" بود نظیر فلسفه یونانی، طب، نجوم و غیره. در زمان فتح عراق به دست اعراب، این علوم در مدارس مسیحی آنجا تدریس و تعلیم می‌شد و اکثر آثار بنیادی یونانی به زبان سریانی که رسانه آموزش بود ترجمه شده بود. برحمد این نوع آثار به زبان عربی قبل از سال ۸۰۰ شروع شد ولی اولین بار توسط المأمون خلیفه عباسی (۳۳ - ۸۱۳ م) منظم گشت. معارف یونانی برای مدتی در مدارس یزشکی مسیحی سبع می‌شد ولی در قرن دهم رفته رفته خود مسلمین - یا بهتر است گفته شود "مسلمین رسمی"، چرا که آنها را معمولاً "بعمولاً" بدعنگزار به حساب می‌آوردند و آثارشان بتدریج در جریان اصلی تفکر اسلامی وارد کردند - آثار بنیادی را بیرون دادند. فعلاً همین گزارش درمورد "علوم بیگانه" کافی است چرا که بعداً در این خصوص خیلی چیزها گفته خواهد شد.

می‌توان گفت که فرهنگ اسلامی در حدود اواسط قرن دهم میلادی به اوج خود رسید و دست کم تا قرن هفدهم میلادی در همان سطح عالی خود باقی ماند. این فرهنگ فقط به ناحیه‌ای از جهان اسلام محدود نشده بود بلکه در هر جایی که اسلام قوی بود کشیده شده بود. محققین برای ارتباط با استادان برجسته به نواحی دور دست مسافرت می‌کردند. هر چند که امویان اسپانیا، خلفای عباسی را در بغداد به رسمیت شناختند ولی با دنیای شرق اسلامی همچنان در رابطه بودند. از اسپانیا مسافرت به مراکز عمده فرهنگی نظیر مدینه، دمشق و بغداد آسان بود. کتابهای مهم در عرض چند سال پس از انتشار در شرق به

اسپانیا می‌رسید و درعین حال محققین و نویسندگان اسپانیای اسلامی هم کمکه‌های شایانی به ادبیات و معارف عربی انجام دادند. همین فرهنگ بود که قبل از همه، در زمان فتوحات اعراب و بربریان در اوایل قرن هشتم میلادی، اسپانیا را در خود غرق کرد.

### حضور اسلام در اروپا و عکس‌العمل اروپا

استیلای اعراب بر اسپانیا و سیبیل معنی‌اش این بود که در مرزهای مسیحیت قرون وسطی، اسلام برای مدت نامعلومی حضور خواهد داشت. مع الوصف این حضور در نوع خود یک مساله فوری نبود که، به استثنای همسایگان بلافصل مسلمانان، مستلزم عکس‌العمل شدیدی باشد. نهضت صلیبی قرن یازدهم میلادی را ممکن است عکس‌العمل شدیدی درقبال اسلام دانست ولی مرکز این نهضت در شمال فرانسه یعنی در نقطه بسیار دور از دولت‌های اسلامی بود. اگر بپذیرفتیم این مساله که جنگ‌های صلیبی عکس‌العملی در مقابل اسلام بود، بحق ناسد بر سئوالی که پیش می‌آید اینست که نهضت‌های اسلام در مناطق دوردستی که حضور در آنها دیده می‌شد به چه نحوی بوده است.

به‌غیر از روابط بازرگانی که در فصل بعد خواهد آمد، بین فرانسه و اسپانیا رفت و آمد زیادی وجود داشت. در میان فرانسویان احتمالاً هنوز خاطره سروری شارل مارتل در سال ۷۳۲م. بر مسلمین و لشکرکشی‌های شارلمانی وجود داشته، هرچند که این واقعه تا قرن یازدهم میلادی در (Song of Roland، Chanson de Roland) بطور مفصل وارد نگردیده بود. شارلمانی با هارون الرشید خلیفه بغداد و امیر

اموی اسپانیا دشمن هارون روابط سیاسی برقرار کرده بود، و از همین رهگذر بود که اروپا با قدرت و وسعت دنیای اسلامی آشنا شده است. در سال ۸۵۸ م. دو نفر از راهبان سن جرمن دوپرس برای گردآوری ماترک سن وینسنت ساراجوسا و برگرداندن آنها به پاریس، به اسپانیا گسیل شدند. وقتی که آنها کشف کردند که آن از بین رفته است، در صدد برآمدند تا به کردوا (قرطبه) راه یابند و ماترک سه نفر از شپدایی که در سال ۸۵۲ م. به دلیل بی احترامی نسبت به اسلام در مسجد بدفعل رسیده بودند، بگیرند (۹). آنها زمانی که در قرطبه بوده‌اند احتمالاً اطلاعاتی درباره اسلام و وضع مسیحیانی که تحت نظارت مسلمین بودند، کسب کرده‌اند. اینالیای مرکزی هم در سده نهم میلادی مستقیماً تحت تأثیر اسلام قرار گرفت. چنانکه فیلاً اشاره شد، خود رم مورد تهدید قرار گرفت و در حدود سال ۸۸۰ م. پاپ بخاطر اینکه از حملات مسلمین در امان باشد مجبور شد به آنها مالیات بپردازد. احتمالاً اطلاعاتی درباره مشکلات رم به گوش رهبران متعدد مسیحیت رسیده است. هیچکدام از این مسایل جوابگوی این سؤال نیست که چرا شمال فرانسه، فلاندر و آلمان بایستی دشمن خونی مسلمین گردند، ولی این تفصیلات امکان دارد به ترسیم تصویری از اسلام به عنوان یک دشمن بزرگ کمک نماید.

رشد و توسعه زیارت کومپوستلا (Compostela) باعث شد که قسمتهای مهم فرانسه با همدیگر ارتباط حاصل کنند (۱۰). کمی قبل از اواسط قرن نهم یک تابوت سنگی رومی پیدا شد و شایع گشت که این تابوت حاوی استخوانهای سن جیمز است که از آنسوی فلسطین آورده شده است. زوار برای زیارت آن هجوم آوردند که بدون شک اول از همه زوار کالیسیا (Calicia) بوده‌اند، ولی در اثر گذشت زمان، شهرت این زیارتگاه هم‌جا

پیچید و زواری را از شمال پیرنه بطرف خود کشید. اولین نامی که ثبت شده، کشیش فرانسه است که همراه گروه عظیمی از مردم به زیارت این قبر رفته است. راهبان کلنی (Cluny) زیارت از قبر را تشویق کردند و یک جاده زیارتی همراه با منزلگاههایی تعبیه شد تا برای زوار غذا و سیورسات برساند. در متون اسپانیولی این جاده، جاده فرانسوی نامیده شده، گرچه زوار آلمان و ایتالیا و نیز فرانسه از آن استفاده می کرده‌اند. در سال ۹۹۷م. المنصور به سانتیاگو حمله کرد و آنرا تالان نمود ولی به خود قبر آسیبی نرسید. این حمله نشانگر ثروت و اهمیت این زیارتگاه در آن زمان بوده است. در این زمینه بایستی اشاره کرد که برای شناخت وضع مسیحیان اسپانیا و مبارزه آنها در مقابل مسلمین، باید از اطلاعات همین مسافرتها به طرف شمال به موازات جاده زیارتی، استفاده کرد. بعداً خواهیم دید که این مساله منجر به شرکت فرانسوی‌ها و دیگران در جنگهای صلیبی و تسخیر دوباره مناطق از دست رفته گردیده است. در اینجا باید بر این نکته تأکید کرد که حضور اسلام در اسپانیا و سیسیل در نواحی شمالی نیز انعکاس داشته است.

### توضیحات :

- (۱) در میان آثار عمومی مرجعی در خصوص اسلام، مهمترینش دانشنامه اسلام و Abstracta Islamica و نیز Index Islamicus تألیف ج. د. پیرسون است. چاپ اول دانشنامه اسلام (چهار جلد و ضمیمه، لیدن ۴۳ - ۱۹۱۳ م.) هنوز نیازمند تکمله عظیمی است. چاپ دوم آن (لندن و لندن، - ۱۹۶۵ م.) در زمان تألیف

این اثر به نیمه نرسیده بود. عنوان دانشنامه اسلام (به جز چند استثناء) همداش عنوان عربی است از انثرو برای اسپانیای اسلامی تحت عنوان "اندلس" صورت گرفته است. Abstracta Islamica سالانه به عنوان ضمیمه مجله Revue des Etudes Islamiques در پاریس منتشر می شود. سری اول آن در سال ۱۹۲۷ م. همراه مجله مزبور چاپ شد. Abstracta فهرست تنظیم شده ای از آثار و مقالات درباره مسایل اسلامی است که در بعضی موارد هم به محتوای آنها اشاره شده است. اشاراتی که در طبقه بندی جدید عرضه شده در سال ۱۹۶۳ م. تالیف شد. Indes Islamicus پیرسون، ۵۵ - ۱۹۰۶ م. (کمبریج، ۱۹۵۸ م.) حاوی فهرست تمام مقالاتی است که در نشریات ادواری درباره اسلام تالیف شده اند. این کتاب با یک وقفه پنجساله ضمیمه نویسی شده است. طبقه بندی سابق مقالات در مجلات اصلی و ضمایم مراعات شده است. در کتاب ژان سواژه بنام - Introduction a L'histoire de L'orient musulman (چاپ دوم، پاریس، ۱۹۶۱ م.)، صفحات ۳۷ - ۲۲۱، هم می توان دو فصل آخر را درباره کتابشناسی مختصر در این زمینه پیدا کرد. عنوان عمومی فصول این کتاب، دست کم با حدی، در تعدادی از کتب مورد بررسی قرار گرفته است. دو بررسی درباره جنبه های مختلف تاءثر اسلام در کتاب میراث اسلام به ویراستاری توماس آرنولد و آلفرد گیلیوم (اکسفورد، ۱۹۳۱ م) دیده می شود. چاپ جدید و کاملی از این نوع کتاب امروزه با ویراستاری ادموند باسورت در دسترس است. دو جلد کتاب هم تحت عنوان - L'occidente

- (اسونو، e L'islam nell'alto medioevo (۱۹۶۵ م.) حاوی مقالات و بخشهای کنگره‌ای است که در سال ۱۹۶۴ م. تحت سرپرستی مطالعات مرکزی تاریخ میانه ایتالیا، در اسونو برگزار شد. کتاب زیگريد هونک تحت عنوان - Allas Sonne Über dem Abendland; unser arabische Erbe (اشتونگارت، ۱۹۶۵ م.) که براساس تحقیقات گسترده‌ای است حاوی کتابشناسی آثار محیف خصوصا "آثار آلمانی است ولی احساسات شدید نویسنده درباره این موضوع منحرب سوگیری او در بعضی موارد شده است. مقاله سر هاملمون گیب درباره "تأثیر فرهنگ اسلامی بر اروپای قرون وسطی" در مجله - Bulletin of John Relands Library، جلد ۳۸ (۱۹۵۵ م) صفحات ۹۸ - ۸۲ شامل اشارات بسیار مفیدی است. سایر کتب قابل اشاره عبارتند از: کرسوفرداوسون، Religion and Rise of Western Culture (لندن، ۱۹۵۰ م.)؛ ساموئل سی. جیو، - The Crescent and the Rose: Islam and England during The Renaissance (اکسفورد، ۱۹۳۷ م.)؛ استانوود کوب - Islamic Contributions to Civilization (واشنگتن، ۱۹۶۳ م.)؛ آ. مالوزی، L'islamismo e la Cultura europea (فلورن، ۱۹۵۶ م.)
- ۲ گزارش منظمی از تاریخ متقدم اسپانیای اسلامی در سه جلد اثر لوی - بیرونسال تحت عنوان - Histoire de L'Espagne musulmane (باریس، ۳ - ۱۹۵۰ م.) - می‌بود. کتاب ر. دوزی با نام - Histoire des

musulmans d'Espagne, 711-1110 (لیدن، ۱۸۶۱ م.، ترجمه انکسی، اسپانیای اسلامی، لندن، ۱۹۱۳ م.) و نیز بازنویسی خود نوی - پروتسال بر آن اثر، جای آنرا گرفت. مائ-فاد نوی - پروتسال قبل از اینکه اثر خود را با وقایع سال بعد از ۱۵۳۱ م. برساند رخت از جهان برست. در این میان اثر مشعی که وقایع قرون گذشته را بطور مفصل بررسی کند وجود ندارد هرچند که چند بار محققان در تحقیقات خود به جنبه‌های این دوره اشاره کرده‌اند. نوی - پروتسال در بازنویسی اثر دوری، قرن یازدهم را مورد بررسی قرار داده ولی احتمالاً اگر رنده می‌ماند این گزارش خود را تغییر می‌داد. آمروسو هوچی میراندا در کتاب خود تحت عنوان Historia Politica del imperio almohade (تدنوا، ۷ - ۱۹۵۶ م.) دوره الموحدون را به تفصیل بحث نموده است. بررسی مفصلی در این خصوص توسط وات و کاجیا در کتاب تاریخ اسپانیای اسلامی (ادینارو، ۱۹۶۵ م.) انجام شده که دارای تفصیلات کتابشناسی است. در اینجا بایستی اشاره‌ای هم بدیخش چهار (صفحات ۶۵۱ - ۴۹۳) کتاب فلیپ حتی با نام تاریخ اعراب (چاپ هفتم، لندن، ۱۹۶۱ م.) کرد. هنری تراسد در - Islam d'Espagne, une rencontre de L'orient et de L'occident (پاریس، ۱۹۵۸ م.) از دانش تخصصی خود استفاده کرده و با تفسیر با ارزشی درباره اهمیت هنر و معماری اسپانیای اسلامی عرضه نموده است. عقاید عمومی نوی - پروتسال درباره اسپانیای اسلامی که در سه سخنرانی عرضه شد و اولین بار هم در سال ۱۹۳۸ م. در مصر

برگزار گردید به صورت کتابی تحت عنوان  
 La Civilisation arabe en Espagne Vue-  
 generale (چاپ جدید، پاریس، ۱۹۴۸ م.) منتشر  
 شد. و نیز نگاه کنید به: دانشنامه اسلام، مقاله  
 "اندلس" و مقالاتی درباره افراد، سلسله‌ها و شهرها،  
 abstracta Islamica، بخش IA، جلد ۷،  
 "L'Occident musulman Jusqu' au Xve -"  
 Index Islamicus، بخشهای ۳۵ (تاریخ)  
 و ۳۷ (ادبیات).

(۳) یک اثر بنیادی در باب سبیل از آن میشل امری تحت  
 عنوان Storia dei musulmani di Sicilia  
 (بازنویسی توسط سی. نلینو)، کاتانیا، ۸ - ۱۹۳۳ م.  
 است. عزیز احمد هم بررسی مختصری در خصوص آن  
 انجام داده که جزو بررسیهای اسلامی منتشر خواهد شد.  
 اثر منفردی که رخنه اعراب را به غیر از اسپانیا، در اروپا  
 بررسی کرده باشد وجود ندارد. در کتاب محمد و  
 فتوحات اسلام نوشته فرانسیسکو گابریلی، صفحات ۲۰۴ -  
 ۱۹۹ به فرانس، ایتالیا و سبیل پرداخته و یک کتاب -  
 شناسی نیز عرضه کرده است. تازه‌ترین کتب در این باره  
 عبارتند از: ج. لاکام - Les Sarrazins dans le  
 haut moyen-age Francais (پاریس، ۱۹۶۵ م.)،  
 گ. موسکا، l'emirato di Bari (باری، ۱۹۶۴ م.)،  
 و نیز نگاه کنید به گزارش یو. رزینانو در کنگره استولتو،  
 جلد ۱، ص ۱۱۴ - ۹۳، و حتی، تاریخ اعراب، ص  
 ۱۴ - ۶۰۴.

(۴) آثار عمومی درباره توسعه و فتوحات اعراب، به جز از  
 کتاب گابریلی که در یادداشت قبلی بدان اشاره شد،



عبارتند از: برنارد توبس، عرب در تاریخ (لندن، ۱۹۵۰ م.)، رابرت منتران - L'expansion musulmane (VII-XI Siecles) (پاریس، ۱۹۶۹ م.) همراه با یک کتابشناسی مفصل، جان بوگات گلاب، امپراتوری عرب، ۸۶۰ - ۶۸۰ م. (لندن، ۱۹۶۳ م.).

(۵) جهاد یا جنگ مقدس در کناسهای وات بنام Islam and The Integration of Society (لندن، ۱۹۶۱ م.)، ص ۶۱ تبعد و ۷ - ۶۵، و کتاب - Islamic Political Thought (ادینبارو، ۱۹۶۸ م.) ص ۱۹ - ۱۴ مورد بحث قرار گرفته است. جان ل. لومون در کتاب میراث اعراب به ویراستاری نیبه امن فارس (پرینستون ۱۹۴۶ م.)، ص ۹۸ - ۱۵۹، انگیزه مذهبی درگیریهای مسیحان و مسلمین را در مقالهای بنام "جنگهای صلیبی و جهاد" بررسی کرده است. مقاله "جهاد" در دانشنامه اسلام، چاپ دوم، از ای. نیان بیشتر بر اساس جندهای فقهی است.

(۶) کریستوفر داوسون در فصلی بنام "توسعه فرهنگ اسلامی" در کتاب The Making of Europe (لندن، ۱۹۴۶ م.)، صفحات ۳۴ - ۱۱۸، این خط فکری را گسترش داده است. در این مورد سه فصل کتاب گ. ای. فون گرونباوم بنام - Islam: Essays in The Nature and Growth of a Cultural Tradition (یادنامه انجمن بومشناسی آمریکا، شماره ۸۱، مناشه، ۱۹۵۵ م.) مناسب است. و نیز نگاه کنید به: وات، - Islam and The Integration of Society، خصوصاً "فصول ۶ و ۷.

(۷) لوئی ماسنیون " - Le hadith al-rugya،

- Revue de musulman, Premiere...  
 1'histoire des Religions، جلد ۸۳ (۱۹۴۱ م.)  
 ص ۶۲ - ۵۷، بازنویسی در Opera Minora، چاپ  
 یا. مارک (بیروت، ۱۹۶۳ م.)، جلد ۱، ص ۶ - ۹۲.  
 (۸) گسترش فکری یا علائق فکری را می‌توان در مراحل  
 متقدم‌تر ادبیات عرب دنبال کرد. سرهامیلتون گیب،  
 درآمدی بر ادبیات عرب، (اکسفورد، ۱۹۶۳ م.)، چاپ  
 دوم؛ ج. م. عبدالجلیل، Histoire de la  
 Litterature arabe (پاریس، ۱۹۴۳ م.)؛ ژری  
 بلاشه Histoire de la Litterature arabe  
 des origines a la Fin du XV Siecle  
 (پاریس، ۱۹۵۲ - ۶۶ م.)، ۳ جلد.)  
 (۹) گزارش مفصلی از این موضوعات را می‌توان در کتاب لوی  
 پرونسال، Histoire، جلد ۱، ص ۲۶ - ۱۱۸  
 (لشکرکشی شارلمانی در سال ۷۷۸ م. و روابط او با قرطبه  
 و هارون الرشید)، صفحات ۳۹ - ۲۲۵ (ضدیت مسیحیت  
 با قرطبه) پیدا کرد. در این خصوص همچنان نگاه کنید  
 به: ادوارد ب. کسرت، The Martyrs of Cor-  
 doba 850-859: a Study of The Sources  
 (واشنگتن، ۱۹۶۲ م.)؛ جیمز والس "اهمیت شهیدان  
 داوطلب قرن نهم قرطبه، در مجله Muslim World،  
 جلد ۹ (۱۹۷۵)، ص ۵۹ - ۱۴۳، ۳۶ - ۲۲۶، هر دوی  
 اینها دارای اشارات اضافی است.  
 (۱۰) مرسلین دیفورنو در کتاب Les Francais en  
 Espagne aux Xie et XIIe Siecles (پاریس،  
 ۱۹۴۹ م.) علائق فرانسه را در اسپانیا مفصلاً بررسی  
 کرده است.

## فصل دوم

### بازرگانی و تکنولوژی در ممالک اسلامی

#### پایگاه تجارت در ممالک اسلامی

حضور اسلام و یا اعراب در آسیایا و سیسیل از قرن هشتم به بعد و حضور اروپا در دریای مدیترانه در زمان جنگهای صلیبی منجر به اختلاط فرهنگها - و با بهتر است گفته شود - اقتباس بعضی از ویژگیهای فرهنگ اسلامی توسط اروپائیان غربی گردید . معهذا این توسعه فرهنگ اسلامی بی شک در نتیجه مجاهدتها و مهارتهای اعراب در زمینه تجارت و بازرگانی بود . در سرزمینهای تحت سلطه مسلمین یک فرهنگ متشابه مطلق وجود نداشت ولیکن کالاهای تولیدی مسلمین در فراسوی مرزهای ممالک اسلامی رخنه می کرد .

تجارت در واقع از همان مراحل تحول جوامع انسانی از خصوصیات عمده آن بشمار می رفت و در سرزمینهای اسلامی و در تمدن آن از پایگاه ویژه ای برخوردار بود . دین اسلام در درجه اول و قبل از همه دین تجار بود نه دین صحراگردان و یا دهقانان . اینکه ارنست رنان و دیگران در قرن نوزدهم ابراز داشتند که عقیده توحید اسلامی با تجربه انسان در تنهایی اش در بیابانهای بی آب و علف پیوند دارد ، در واقع یک اصل بنیادی نمی تواند بشمار آید . مسلمین اولیه زندگی بدوی در صحرا نداشتند ، بلکه افرادی از مرکز بازرگانی مکه و واحه های کشاورزی مدینه بودند . البته اینهم واقعیت دارد که قدرت نظامی گسترش اعراب اساساً از قبایل صحراگرد مایه می گرفت ، و نیز بایستی گفت که اخلاقیات اسلامی با خصایل عمده بیابان گره خورده بود ، هر چند که به صورتی بوده که با زندگی شهری

تناسب داشته است. به همین نحو بیابان واسطهای بود که بازرگانان مکه از طریق آن کارهای تجاریشان را به انجام می‌رسانیدند، نظیر دریا که برای تجار ونیزی و سایر اقوام ایتالیائی واسطهای محسوب می‌شد. از سوی دیگر، بدویان، چه در عهد حضرت محمد (ص) و چه در قرون بعد، مسلمین خالص و مومنی بشمار نمی‌رفتند.

از دیگر سو، هرچند که در جهان اسلام میلیونها تن دهقان وجود داشت، معذک دین اسلام در فراسوی رابطه نزدیک با فعالیتهای کشاورزی آنها، از آنان غافل شد و تشویقشان نکرد. یکی از نشانه‌های این مساله این واقعیت است که اسلام یک تقویم دوازده ماهه قمری ۳۵۴ روزه را اتخاذ کرد و هر نوع افزایش روز و یا شیوه‌های دیگر محاسبه سال را که مطابق با سال شمسی و فصول باشد، رد کرد. یک چنین تقویمی برای دهقانان غیرقابل استفاده بود. واقعیت اینست که رشد خرما و غلاتی که در واحه‌های مدینه به عمل می‌آمد در بینش مذهبی اسلام اولیه تأثیر زیادی بجا نگذاشت.

دین اسلام در مقابله با عدم توجه به بدویها و دهقانان، همسره فضای مساعدی برای تجارت فراهم کرده است. مکه از همان زمانیکه سی‌ریزی شد، مرکز بازرگانی و اموال کلان بود چرا که بازرگانان عمده مکه در نواحی جنوبی فلسطین تا جنوب غربی عربستان که تا افریقا هم کشیده می‌شد بازرگانی و صنایع سبکی را تعبیه کرده بودند. در ادوار بعدی، در جایی که اسلام با فشارهای اجتماعی همراه با فتوحات نظامی گسترش می‌یافت قسمتهایی از دنیا نیز نظیر شرق و غرب افریقا و جنوب شرقی آسیا بود که با فعالیتهای بازرگانان، اسلام را با جان و دل پذیرفتند. اینها حتی در سرزمینهای مشرکین هم، از ادای نماز پنجگانه ابائی نداشتند. صداقت و ایمان اصیل آنها

اسلام، مشرکینی را که با آنها در رابطه بودند تحت تأثیر قرار می‌داد. گرایش به اسلام همراه با پیوندهای زناشویی، در سرزمینهای کفار به‌اجاد جوامع کوچک اسلامی انجامید که بتدریج روبه رشد گذاشتند (۱). بدن ترتیب در سرتاسر دنیای اسلام اوضاع برکام فعالیت‌های بازرگانی بود. مسافرت، دست کم برای مسلمین ساده بود. اشاره‌ند که کل دنیای اسلامی یک ناحیه یکپارچه تجارت آزاد بشمار می‌رفت و این یک واقعیت بود هرچند که نبایستی تصور کرد که حجم تجارت در همه‌جا یکسان بوده است. مع‌الوصف بدیهی است که با این شرایط، تجارت مسلمانان در سرزمینهای اسلامی شکوفا می‌شد و به‌تبع آن فرهنگ مادی روبه رشد می‌رفت.

وقتی اسپانیا و سیسیل تحت سلطه مسلمین قرار گرفت اول از همه با سایر ممالک اسلامی روابط تجاری برقرار کردند و بتدریج عصاره تمدن اسلامی را اتخاذ نمودند. بدین ترتیب اتخاذ فرهنگ اسلامی بطور طبیعی صورت گرفت. مثلاً اعراب اسپانیا خواستار معاش مادی که در دمشق از آن برخوردار بودند، بودند؛ ساکنین بومی آن نیز، از آنجا که اعراب را تحسین می‌کردند، در صدد بودند تا آنجا که امکان دارد در جنبه‌های ظاهری زندگی آنها شریک شوند. یک چنین روندی در کلنی‌های اروپایی قرن نوزدهم نیز برقرار بود. در اسپانیا و سیسیل، نتیجه این بود که حضور اسلام نه‌تنها یک حضور نظامی و سیاسی بلکه یک حضور فرهنگی نیز بود.

تجارت بین اروپای غربی و جهان اسلام (۲)

اگر شکل و نوع تجارت بین اروپای غربی و دنیای اسلامی

مورد مذاقه قرار گیرد بعضی از ابهامات رخ می‌نماید ولیکن برای این منظور کافی است به بعضی از قطعات کوتاه توجه شود. هنری پیرنه ( Henry Pirenne ) ابراز داشته‌گه‌استیلای عرب بر شمال افریقا و اسپانیا الگوهای کهن تجارت را درهم ریخت و اروپای غربی را وادار کرد که به‌جای مدیترانه، گوشه چشمی هم به‌سمت شمال کند (۳). هرچند که اسپانیا در تماس با مدیترانه شرقی بود، معذک در اواخر قرن هشتم میلادی اهمیتی در تجارت اروپای غربی نداشت و اگر هم داشت در حاشیه بود و تجارت بین اعراب و اروپائیها بتدریج رو به توسعه گذاشت. به‌نظر می‌رسد که اعراب در پیشبرد تجارت، عمال فعالی داشته باشند. در حوالی سال ۸۰۰ م. اکثر نواحی مدیترانه تحت سلطه ناوگان و کشتی‌های آنها بود گرچه بی‌زانشی‌ها در دریای آدریاتیک و اژه جلوی آنها را گرفته بودند. دزدان دریائی اعراب تا قرن یازدهم میلادی متکی بر ساردینیا ( Sardinia ) و کورسیکا ( Corsica ) بودند، در حالی که از سال ۸۹۱ م. تا ۹۷۳ م. مرکز آنان فراکسینتوم ( Fraxinetum ) در سواحل بین ماری و ونیس بود که از آنجا جنگنای دریایی و خشکی براه می‌افتاد (۴). "دزدان دریایی" مزبور گاه‌گذاری هم به کشتیهای مسلمین حمله‌دور می‌شدند و اما آنها احتمالاً در سیادت اعراب بر دریاها نقش مهمی داشتند. در نتیجه اعراب از قرن نهم به‌بعد در امالفی ( Amalfi ) که متحد آنها بود و از قرن دهم به‌بعد در بیسا ( Pisa ) پیدا شدند. حتی در قرن هشتم میلادی بعضی از این نوع برخوردهای کم‌اهمیت وجود داشته‌است.

در نیمه قرن دهم، تجارت بین اروپای غربی و دنیای اسلامی با حرارت بی‌گرفته شد و حجم آن افزایش یافت. یکی از ویژگیهای این تجارت این بود که نقل و انتقال واقعی کالاها در

مدیترانه بدست ایتالیائیها افتاده بود نه اعراب. امالفی و ونیز برای اولین بار در مدیترانه نه تنها به طرف تونس بلکه به جانب مصر و سوریه نیز راه پیدا کردند. پیمپا و ژنوا نیز بدنبال آنها آمدند و این دو بزودی از امالفی جلو زدند که شاید دلیلش این بوده که این مراکز، بنادر مناسبی برای امتعه شمالی محسوب می شدند. به نظر می رسد که اعراب حتی در حمل و نقل امتعه از مغرب یا غرب سلامی (اسپانیا و شمال آفریقا) به شرق، نسبت به یهودیان مغربی نقش کمتری داشته اند.

علل کاهش سهم اعراب در حمل و نقل تجاری معلوم نیست. کلودکاهن تلمیحا<sup>۱</sup> ابراز داشته که این مساله در نتیجه عدم علاقه اعراب به مسافرت در ممالک غیر اسلامی و یا جلوگیری حکام این ممالک از ورود آنها نبوده است بلکه اعراب علاقه ای به تجارت با اروپا نداشته اند (البته به غیر از ایتالیا و امپراتوری بیزانس)، آنها خیال می کردند که حجم تجارت با آنها بسیار ناچیز است و یا اینکه دریافته بودند که بهترین نتیجه زمانی بدست می آید که حمل و نقل کالا در دست غیر مسلمین باشد. معهدا تصمیم گیری بطور کلی در دست بازرگانان عرب نبود چون فاطمیان مصر و احتمالا<sup>۲</sup> سایر دولت های اسلامی تجار خارجی را وادار می کرده اند که به بازارهای آنها بروند و مالیات بپردازند. از اینرو حمل و نقل امتعه بین مصر و ایتالیا در دست تجار ایتالیائی بود ولی تجار ایتالیائی حق نداشتند از راه مصر وارد دریای احمر یا سودان شوند. چنین می نماید که ایتالیائی ها در معاملاتشان با اروپای مرکزی همان اصول را اتخاذ کرده باشند و اساس تجارت با بیزانسیها نیز مشابه آن بوده است. یک چنین سیاست مالی بیشتر به نفع دولتها بوده تا بازرگانان و نیز همین اینست که گرچه اسلام تجارت را تشویق می کرده، ولی تجار مسلمان از قدرت سیاسی کمتری برخوردار بوده اند.

به نظر می‌رسد که در حوالی سال ۱۰۰۰ م. در حجم تجارت راه‌های مختلف تحولاتی رخ داده باشد که بعضی از این تحولات در رابطه با رشد قدرت فاطمیان مصر بود. فاطمیان که یکی از سلسله‌های شیعی مذهب بودند، ادعاهای خلفای عباسی را در بغداد رد کرده و در سال ۹۰۹ م. در تونس مستقر شده و در سال ۹۶۹ م. مصر را فتح کردند و پایگاه دولت خود را بدانجا منتقل کرده و قاهره را به‌عنوان پایتخت خود تأسیس نمودند. فاطمیان بدلیل اهداف توسعه‌طلبی‌شان، برای کشتی‌سازی به چوب و یا به خود کشتی احتیاج داشتند و به آهن ایتالیا و سایر مناطق اروپایی محتاج بودند. تجار ایتالیائی که در تونس با آنها در تجارت مستقیم بودند تشویق شدند که مستقیماً به طرف مصر بروند. در شرق سوئز نیز در پرتو مجاهدتهای فاطمیان الگوی تجارت تغییر یافت. چنین می‌نماید که کشتی‌رانی در خلیج فارس مشکل بوده که احتمالاً دلیلش گروهی از انقلابیون بنام قرامطه بوده که در بحرین به قدرت رسیده بودند. به‌همین دلیل، کالاهای هند، جنوب شرقی آسیا و چین به‌جای دریای احمر به یمن و یا مصر نقل شده است. روابط بین اروپای شرقی و آسیای مرکزی نیز کاهش یافت و کاروان‌های عراق و ایران به‌جای رفتن به قسطنطنیه و یا شمال سوریه به اسکندریه و یا تریپولی عازم شدند؛ تریپولی همراه قسمت اعظم سوریه در دست فاطمیان بود.

تجارت بین اروپای غربی و جهان اسلام از نظر ویژگی‌های شباهت‌هایی با "تجارت مستعمره‌ای" قرون نوزدهم و بیستم میلادی داشت جز این که در اینجا اروپا در یک حالت مستعمره قرار داشت. واردات آن از دنیای اسلامی مرکب از کالاهای مصرفی بود که درقبال آن مواد خام و برده صادر می‌کرد. بسیاری از بردگان از خلق‌های کافر اسلاو بودند، و به‌همین



دلیل است که در زبان انگلیسی، فرانسوی و سایر زبانهای اروپائی و حتی در زبان عربی واژه Slave (بمعنی برده) مشتق از واژه Slav (بمعنی قوم اسلاو) است. بیشترین تجارت برده از راه اسپانیا صورت می‌گرفت ولی بردگان به‌مصر و نواحی دور دست شرق برده می‌شدند. گروش اسلاوها به دین مسیحی در قرن یازدهم به‌خشک شدن این منبع تجاری انجامید. در میان مواد خامی که اروپا به جهان اسلام صادر می‌کرد الوار و آهن را می‌توان نام برد چرا که این کالاها در سرزمینهای اسلامی کمیاب بود. اروپا در قرن دوازدهم و یا شاید هم زودتر از این تاریخ، توانست تا حدی مواد خام از اعراب دریافت کند. صنعت نساجی اروپا روشهایی را که مستلزم زاج سفید بود بکار می‌گرفت و تهیه این کالا از مصر صورت می‌گرفت هرچند که در صنعت مصریان زاج سفید کاربردی نداشت.

#### فنون دریانوردی (۵)

فعالیت‌های بازرگانی به‌مفهوم دیگر مکانیزی بود که از طریق آن اختلاط فرهنگ مادی صورت گرفت. این اختلاط نه‌تنها در فنون کشتی‌سازی و دریانوردی که مناسب با فعالیت‌های تجاری بود، بلکه در حوزه‌های مختلف دیگر نیز دیده شد.

اعراب در زمینه بادبان‌سازی کشتی‌ها، از ثمرات تجارب اقوام مدیترانه‌ای در اقیانوس هند، یعنی جائیکه بر تجارت گسترده‌ای از کیلوه در آفریقای شمالی تا تنگه مالاکا و ماوراء آن تحت سلطه داشتند، استفاده کردند. در اقیانوس هند بود که کشتی لاتین، علیرغم اسم غربی‌اش، اختراع شد و اعراب در مدیترانه استفاده از کاراول (Caravel) لاتین را متداول

کردند. استفاده از این نوع کشتی‌ها باعث شد که آنها بر باد فائق آیند و حال آنکه کشتی‌های بادبانی چهارگوش کراک ( Carrack ) مدیترانه نمی‌توانست بدون باد حرکت کند. اولین بار کشتی‌سازان اروپا بودند که ساختن کشتی لاتین را اقتباس کرده و متحولش ساختند، و بدین طریق ساختن کشتی‌های بزرگی مقدور شد که برای بحرییمایی اقیانوس آرام و سفرهای دور و دراز اکتشافی مناسب بود. بزرگترین پیشرفت در این زمینه بین سالهای ۱۴۴۰ م. و ۱۴۹۰ م. توسط کشتی‌سازان پرتغالی و اسپانیایی صورت گرفت. بر تعداد دکل‌ها افزوده شد و سپس تعداد کشتی‌ها بالا رفت. در دکل جلویی نوعی بادبان ثابت همراه با بادبان چهارگوش بکار گرفته شد و در کشتی‌های لاتین بادبانهای اصلی و بادبانهای سه دکلی عقبی معمول گشت. در این رهگذر برای راندن کشتی‌های نسبتاً "بزرگ"، فضای کافی در محوطه کشتی تعبیه گردید.

گام اصلی درخصوص تحول قطب‌نمای دریایی توسط اعراب و اروپائیه‌ها برداشته شد. تفصیلات در این مورد مبهم است، ولیکن مراحل روشنی بین کشف آهن مغناطیسی و تولید وسایل قابل استفاده از آن برای دریابوردی دیده می‌شود. اولین قدم احتمالاً در اثر کار گذاشتن یک "سوزن" یا قطعه آهن مغناطیسی بر قطعه‌ای از چوب شناور برداشته شده است؛ ولی برای ساختن قطب‌نما اقدامات دیگری نیز لازم بود. برای مدتی گمان می‌رفت که قطب‌نما را چینی‌ها در هزاره سوم قبل از میلاد اختراع کرده‌اند ولی این مسأله در اثر بدفهمی یکی از افسانه‌ها بود. نخستین مدرک از استفاده قطب‌نما توسط ملوانان چینی در حدود ۱۱۰۰ میلادی ثبت شده و نیز گفته شده که آنها کاربرد آنرا از خارجیان یاد گرفته‌اند. این خارجیان احتمالاً اعراب بودند چرا که چینی‌ها در قرن نهم میلادی در خلیج فارس و

دریای احمر تجارت می‌کردند. وقتی اروپائیان با دریانوردان چینی برخورد کرده‌اند قطب‌نمایی را دیده‌اند که نسبت به قطب‌نمای خودشان در سطح بسیار ناآیینی قرار داشت. ولیکن مورخ سفرهای واسکودوگاما ابراز می‌دارد اعرابی را که آنها در اقیانوس هند ملاقات کرده‌اند از نظر مهارت دریانوردی در سطح بسیار پائینتر از پرتغالی‌ها قرار داشتند.

گزارش دیگری درباره اختراع قطب‌نما، فلاویو جیویسا (Flavio Gioia) را در سال ۱۳۰۲م. مخترع آن می‌داند. این گزارش غیر قابل قبول است چرا که در ادبیات اروپا بارها در سال ۱۱۸۷م. و ۱۲۰۶م. به قطب‌نما اشاره شده‌است. در ادبیات عرب ذکر از قطب‌نما در حدود سال ۱۲۲۰م. صورت گرفته که احتمالاً در آبهای شرقی و در مسافت از تریپولی به اسکندریه که در سال ۱۲۴۲م. گزارش شده، استفاده می‌شده است. پس احتمال دارد جیویسا در بهبود و اصلاح آن دست داشته است که شاید اضافه کردن ورقی یا تکه آهنی بدان بوده باشد. از همین واقعیت‌ها، علیرغم ابهام آنها، برمی‌آید که اعراب و اروپائیان غربی در فن شناختن این وسیله سهم بوده‌اند. احتمالاً تحول اساسی را کار اعراب راه انداخته ولی اروپائیان نیز بعضی از اصلاحات بعدی را روی آن انجام داده‌اند.

اعراب در سایر زمینه‌ها هم به‌فنون دریانوردی اروپائیان کمک کرده‌اند. ملوانان ژنوا، لوحه‌های ملوانی‌راکه یکی از مهمترین وسایل دریانوردی است، از روی نقشه کشتی‌های اسلامی تهیه کرده‌اند. شاهد این مدعا اتخاذ بعضی از واژه‌های عربی در زبانهای اروپائی، در این خصوص است. مهمترین این لغات در زبان انگلیسی عبارتند از: آدمیرال، کابل، شالوپ یا السلوب. بارک، مانسون؛ از این واژه‌ها در سایر زبانها هم سسار دیده می‌شود.

در این رابطه بایستی اشاره کرد که اروپائیان بدون‌شک اعراب بود که به‌دانش عظیمی از علم دقیق جغرافیا دست یافتند. در اوایل قرن دوازدهم میلادی، طبق نوشته ویلیام مالمسبوری، هنوز اروپائیه‌ها فکر می‌کردند که کل جهان به‌غیر از اروپا از آن مسلمین است. معه‌ذا در اواسط همان قرن اروپائیه‌ها از طریق دو پادشاه پیشرو سیسیل یعنی راجر دوم (۵۴ - ۱۱۲۷ م.) و پسرش ویلیام اول (۶۶ - ۱۱۵۴ م.) دانش نسبتاً صحیحی راجع به‌هند، چین و نیمه شمالی آفریقا بدست آوردند. ادریسی (۶۶ - ۱۱۰۰ م.) محقق برجسته شمال آفریقا و قرطبه تحت حمایت این دو پادشاه توصیف مفصّلی از جهان را که برای مسلمین شناخته شده بود فراهم ساخت. او آثار جغرافی‌نگاران سابق عرب را بررسی کرده و اطلاعاتی از منابع خود شاه در خصوص سیاحان سیسیل بدست آورد و خود نیز دست به‌مسافرت وسیعی از آسیا تا ساحل غربی انگلستان زد. آنچه را که یاد گرفت در یک رشته از نقشه‌های هفت‌گانه (و ده نقشه برای هر یک از اقالیم هفت‌گانه) پیاده کرد و از توصیفات کتاب معروف "کتاب راجر" نیز سود برد.

### تولیدات کشاورزی و معادن

اعراب معمولاً رابطه‌یی با پیشرفت کشاورزی نداشتند. فقها و حقوقدانان بر نظام‌های مالکیت ارضی اسلامی با تلفیقی از قانون وراثت اسلامی که منجر به مالکیت قطعاتی از اراضی می‌شد و اراضی وقفی نظارت داشتند و همین مساله مالکیت اراضی را در انجام اصلاحاتی بر روی زمین بازمی‌داشت و باعث می‌شد کدام کشاورزی با روش‌های بسیار ابتدایی انجام گیرد. با وجود

این پیشرفت نسبتاً چشمگیری در کشاورزی اراضی قابل کشت اسلامی بوقوع پیوست. بدهمین دلیل اعراب توانستند سطح کشاورزی را در سرزمینی چون اسپانیا بالا ببرند.

بارندگی در اسپانیا، بدغیر از نواحی شمالی، کم است و انواع و اقسام کشاورزی بدون آبیاری مقدور نیست. در اسپانیای رومی و ویژگی‌های آبیاری پیشرفت کرده بود ولی یقین است که اعراب این کار حیاتی را با شیوه‌هایی که در خاورمیانه راجع به نگهداری و توزیع آب یاد گرفته بودند هرچه بیشتر توسعه بخشیده‌اند. شاهد این مدعا تعداد زیادی از لغات اسپانیایی در رابطه با فن آبیاری است که مشتق از عربی می‌باشد و خصوصاً " بعضی از آنها عبارتند از: acequia یعنی زهکشی آبیاری، alberca یعنی حوض مصنوعی، aljibe یعنی مخزن آب، noria یعنی چرخ آبیاری یا دلو، almadrache یعنی کانال و نهر، arcaduz یعنی آبگذر یا سطل، azuda یعنی چرخ ایرانی، alcantarilla، پل، مجرای فاضلاب، atarjea یعنی آبگذر کوچک، atanor یعنی لوله آب، alcorque یعنی گودال و کف کننده درختی برای جمع کردن آب. علاوه بر این مدارک زبانشناسی، شباهت زیادی بین اشکال واقعی چرخ‌هایی که هنوز در اسپانیا مورد استفاده قرار می‌گیرد و آنهایی که در خاورمیانه و مراکش بکار می‌رود وجود دارد؛ و احتمال زیاد دارد که این چرخها در خاورمیانه اختراع شده باشند (۸).

باتوسعه آبیاری تهیه بعضی از گیاهانی در اسپانیا متداول شد که مستلزم آب کافی بود. از میان این نباتات می‌توان اینها را نام برد: نیشکر، برنج، پرتقال، لیمو، بادمجان، کنکر فرنگی، زردآلو و پنبه. تمام اسامی انگلیسی از میوه‌جات از زبان عربی مشتق شده‌است. کشت نباتاتی که در اسپانیا

متداول بود نیز ادامه و توسعه یافت. علاوه بر غلات و حبوبات، انگور، زیتون و انجیر نیز به عمل آمد، درختان گیلاس، سیب، گلابی، انار و بادام نیز به فراوانی کشت شد. در نواحی گرمتر کشت موز و خرما متداول گشت. بعضی از نباتات هم که فقط در زمینه رنگرزی و تزئینات کاربرد داشت به عمل آمد نظیر: زعفران، زعفران دورگه، زیره، گشنیز، حنا و روناس. درجایی که درخت کافی توت وجود داشت صنعت ابریشم‌بافی نیز شکوفا شد. درخت کتان کشت شد و کنف صادر گردید و گیاه جگن ( esoarto ) که بطور وحشی در اراضی استپی رشد می‌کرد جمع‌آوری گشت و برای مواد گوناگونی بکار رفت.

معادن اسپانیا بیش از سابق مورد بهره‌برداری قرار گرفت. آهن و مس اسپانیا شهرت زیادی داشت سنگرف آن نیز برای تهیه مرکوری بکار رفت. گزارشهایی از معادن طلا، نقره، قلع و سرب آن نیز بدست آمده است. احجار کریمه و احجار شبه کریمه جمع‌آوری گردید.

### زندگی اشرافی اعراب

اعراب اسپانیا از این تنوع مواد کشاورزی و معادن برای پیشبرد زندگی بهترشان سود می‌جستند و آنرا به سطح قابل اعتنائی می‌رسانیدند، و حتی طبقات فقیر هم در چیزهای خوب اسپانیای اسلامی سهم بودند. یک سیاح امروزی بلافاصله شیفته زیبایی آلکازار ( Alcazar ) سیویل (اشبیلیه) و یا الحمرا می‌شود که بیانگر قسمتی از زندگی باشکوه آنهاست که یک زمانی در اینجا زندگی کرده‌اند؛ و دانشجویان ادبیات هم گوشه‌هایی از این سبک زندگی اشرافی را از لابلای حکایات و اشعار

درمی یابند .

جای تعجب نیست که در اسپانیای اسلامی صنایع مختلفی بود که برای بازارهای داخلی و صدور به خارج محصولات مصرفی تولید می کردند . در میان این محصولات منسوجات پشمی ، کتان و ابریشم را می توان نام برد که قطعاتی چند از آنها همچنان باقی مانده است . در اسپانیا انواع و اقسام پوست خز وجود داشت که برای حاشیه جامه ها و یا مواد جداگانه البسه بکار می رفت . صنعت کاشی کاری بطور فزاینده ای پیشرفت کرد و فن رنگ آمیزی سفالها از شرق اقتباس گردید . در نهمد دوم قرن نهم میلادی رمز و راز تولید کریستال در فرطبه کشف شد . پیشه وران ماهری بودند که در زمینه فلزکاری زینت های ظروف و اشکال حیوانات را بر روی برنز و برنج می کردند و آسیا را طلا و نقره آجین می نمودند . فرطبه در قرن دهم میلادی در هنر طلاکاری و سفردکاری و جواهر کاری رفیع برانس گردید . گردنبندها ، الگوها و گوشواره های جالبی که باقی مانده نشانگر سطح عالی این فنون و کشفیات هنری است . این مساله در مورد کنده کاری عاج نیز صادق است . چوب را نیز کنده کاری کرده و با عاج و صدف تزئینش می کردند . دست کم در تجلید کتب انواع و اقسام تزئینات بر روی پوست انجام می شد .

چهارچوب این زندگی اشرافی از راه ابنیه باشکوهی که ما آنرا Moorish (مغربی) می نامیم ساخته شد . در این زمینه از مواد محلی و فنون قبلی ایبری استفاده می کردند ؛ حتی طاق نعل اسبی که ویژگی متمایز معماری مغربی است نیز آشکارا از ابنیه ویزگوتی گرفته شده است . بعضی از واژه های زبان اسپانیایی نشان می دهد که بیشتر این اعراب بودند که اصلاحات و بهبودهایی در فن معماری انجام دادند . واژه های "معمار" و یا "بنا" به صورت alarife و یا albanil از عربی گرفته شده است .

در این میان لغات زیر را هم می‌توان نام برد: *alcazar* به معنی قلعه، *alcoba* به معنی اتاق خواب، *azulejo* به معنی آجر و سفال، *azotea* به معنی تراس سقف، *baldosa* به معنی خوب چیدن آجر، *zaguan* به معنی راهرو و دهلیز، *aldaba* به معنی کوبه‌در، *alfeizar* به معنی جلو پنجره، *falleba* به معنی قفل در و یا پنجره. گزارش شده که پیشه‌وران بیزانسی به اسپانیا آورده شده‌اند ولی بنظر می‌رسد که در آبنیه اسپانیایی اثرات سوری بیشتر از بیزانسی باشد، تا آنجا که پیشه‌وران شرق عربی نیز در اسپانیا کار می‌کرده‌اند (۹).

درمقابل این عناصر مختلف که رویهمرفته نوعی زندگی مرفهی را ایجاد کرده بود، طبقات بالای جامعه از نوعی زندگی بسیار اشرافی و شاهانه برخوردار بودند. در اینجا نفوذ مراکز شرقی نظیر مدینه و بغداد کاملاً مشهود است. در اعمال این تأثیر نقش مهم را یک‌نفر آوازه‌خوان و موسیقی‌دان بنام زریاب بازی می‌کرد که از سال ۸۲۲ م. تا زمان مرگش در سال ۸۵۷ م. در قرطبه زندگی می‌نمود (۱۰). وقتی که جوان بود در قصر هارون الرشید (۸۰۹ - ۷۸۶ م.) می‌خواند و می‌رقصید. پس از اینکه تصمیم گرفت بغداد را ترک گوید حکام اموی او را به قرطبه دعوت کرده و هدایای فراوانی بپایش ریختند. او فقط در سطح بازیگر و خواننده باقی نماند بلکه اختیار دار کل شیوه و ذوق حوزه پترونیوس و بیوبرومل گردید. از اینرو گفته شده که او نظمی برقرار کرد که از طریق آن ظروف مختلف در میهمانیها با نظم و ترتیب سرو می‌شد؛ و بنظر می‌رسد که ما امروزه از نظر نظم و ترتیب رسمی میهمانیهای خود مدیون زریاب باشیم. او همچنین در تهیه ظروف مختلف و کسب دست‌ورالعملهایی از شرق دست داشته‌است. او به مردم نشان داده که ظروف آلات شیشه‌ای بسیار مطلوبتر از ظروف زرین و سیمین است. او به شانه کردن مو و



سایر اشکال فرهنگ زیبایی توجه زیادی مبذول داشت. او همچنین معیاری برای پوشیدن لباسهای گوناگون در فصول مختلف ایجاد کرد. یک چنین روشها و شیوهها بطور گسترده‌ای در میان طبقات بالای اسپانیای مغربی رواج پیدا کرد.

زریاب فقط یک نفر از چندین موسیقی‌دان بود. اعراب انواع و اقسام آلات موسیقی را اختراع کرده و یا اینکه کاملش نمودند. مخصوصاً "در شرق نژادهایی بر سر زبانها می افتاد که بوسیله نی، سه‌تار، قانون، فلوت و غیره اجرا می شد و دهل و تنبک نیز برای تقویت صدا بکار می رفت. آلات موسیقی بعضی اوقات در جنگها نیز بکار می رفت و قسمت منظم از عبادت بعضی از عرفا بود که آنها را به سماع و جذبیه وامی داشت. کتابهای زیادی به عربی راجع به نظریات موسیقی وجود دارد که بعضی براساس نوشته‌های یونانی و برخی نیز نوشته خود اعراب است که در آن گامی به جلو رفته‌اند. اعراب اسپانیا در زمینه نظریه و عمل موسیقی نقش مهمی ایفا کرده‌اند. اسیلیه به دلیل تهیه آلات موسیقی شهرت داشت؛ و نامهای عربی نی، گیتار، رباب و دهل نشانگر اینست که این وسایل از سرزمینهای عربی در اروپا رخنه کرده است. چندتا از آثار نظری موسیقی به زبان لاتین و یا عبری ترجمه شد ولی این آثار در موسیقی اعراب و یا اروپا - یعنی خواندن و بازیگری - که توسط خنیاگران رواج پیدا کرد تأثیر زیادی نداشت (۱۱). رفاصان موری انگلیس - که این واژه تحریف واژه "موریش: Morish" است - که رقص را با اسب چوبی و زنگ اجرا می کردند بقایایی از خنیاگران عربی بودند.

یک قسمت از زندگی مرفه با انواع و اقسام کتاب سر و کار داشت و از آنجا که اعراب دارای کتب زیادی بودند لذا به سادگی به طرز استفاده از کاغذ آشنا بودند. کاغذ در چین اختراع شد و گفته شده که اعراب در اواسط قرن یازدهم میلادی

تعدادی از پیشه‌وران چینی را به اسارت گرفتند و تضمین آزادی آنها را تولید کاغذ قرار دادند. اهمیت آن بزودی معلوم شد، چرا که تهیه این نوع کاغذ بسیار ارزانتر از پاپیروس مصری تمام می‌شد. یحیی برمکی وزیر هارون الرشید اولین کارخانه کاغذ-سازی را در سال ۸۰۰م. در بغداد تاء سیس کرد. تهیه و تولید کاغذ بعدها از راه سوریه و شمال آفریقا وارد اسپانیا شد و در آنجا معمول گردید. در قرن دوازدهم میلادی زواری که از فرانسه به کومپوستلا می‌رفتند با خود قطعاتی از کاغذ را به‌ارمغان آوردند که موجب شگفتی زیادی شد هرچند که راجر دوم پادشاه سیسیل قبلاً از کاغذ برای نوشتن سندی در سال ۱۰۹۰م. استفاده کرده بود. استعمال کاغذ از طریق اسپانیا و سیسیل در اروپای غربی معمول شد ولی کارخانه کاغذسازی تا قرن چهاردهم میلادی در ایتالیا و آلمان تاء سیس نشد.

"زندگی مرفه" اعراب اسپانیا ذاتاً "شهرنشینی بود و بسیاری از شهرها وجود داشت که نظم و قانون در آنها حکمفرما بود و مردم در صلح و صفا با همدیگر زندگی می‌کردند. از اینرو تعجب‌آور نیست که در زبان اسپانیائی واژه‌هایی در رابطه با تشکیلات شهری و نظارت بر امور مالی دیده شود که ریشه عربی دارند (۱۲). از این واژه‌ها در خصوص مامورین اداری واژه‌های زیر وجود دارد: Alcalde به معنی شهردار، alcaide به معنی کوتوال، zalmedina به معنی رئیس کلانتری. به بازار هم zoco یا azoguejo و یا چیز دیگر می‌گویند و alhondiga معنی غله و گندم می‌دهد. وسایل خانه را almacén و آداب و رسوم آنرا aduana می‌گویند و almoneda هم معنای فروشندگی عمومی دارد. بعضی از واژه‌ها در خصوص موازین و مقیاسها، عربی است و کسی که به این اوزان رسیدگی می‌کند zabazoque (رئیس بازار) و یا almotacen نامیده می‌شود؛

almojarife کسی است که مالیات را جمع می‌کند. اسپانیای اسلامی در زمینه تشکیلات اداره شهری متکی بر عقایدی بود که از خاورمیانه گرفته شده بود چراکه اعراب دارای میراث هزاران ساله‌ای از تجربه شهرنشینی بودند.

### اختلاط فرهنگها در اسپانیای زیر سلطه مغربیان

یکی از مکاتب تاریخنگاری اسپانیا شدیداً " بر این نکته پای فشرده که در شمال غرب اسپانیا هرگز گروهی از مسیحیانی که از زمان ویزیگوتها باقی مانده بودند و دارای فرهنگ خودکفا و ذاتاً "مسیحی بودند، از تک و تا نیفتادند و در خلال ایام بعضی از مسایل و اعمال را از مسلمین اقتباس کرده و ضمناً لغات عربی را به‌عاریه گرفتند. همین‌گامی است که حضور ویژگیهای عربی را در حیات اسپانیاییها و اقتباس لغات عربی را در زبان اسپانیولی به‌ثبوت برساند. نظریه بسیار محتمل اینست که هیچ‌یک از مسیحیان در ناحیه جدا شده شمال غربی محصور نشدند بلکه در اکثر نواحی اسپانیای اسلامی رفته رفته تشکیل یک فرهنگ متشابه اسپانیایی - عربی دادند که بالاخره نواحی شمال غربی را زیر بال خود گرفته و فرهنگ محلی را تحت نفوذ خود قرار داد (۱۳). اسپانیایی‌ها و مسلمین در سرزمینهای اسلامی با زبان عربی آشنا بودند، هرچند که کارهای روزمره آنها از گویش رومنی با واژگان عربی شده استفاده می‌کردند. مسیحیانی که تحت سلطه مسلمین بودند تقریباً در همه زمینه‌ها که به‌عنوان مضارب یا "عرب شدگان" معروف بودند به رسمیت شناخته شده بودند. بیشاپ الوار در سال ۸۵۴ م. در قطعه‌ای گله کرده که جوانان جامعه مسیحی به‌طرف شعر عربی کشیده

شده‌اند و مطالعه لاتین را به نفع زبان عربی رها کرده‌اند (۱۴). یهودیان نیز که استیلاگران عرب وضع آنها را بهبود بخشیده بودند به جز مذهب، مورد قبول فرهنگ مسلط بودند. هرچند که این فرهنگ مسلط اساساً از نظر آرمان و الهام اسلامی بود ولی عناصر اسلامی یا عربی در چهارچوب آن با عناصر ایبری مختلط شده بودند (۱۵). یکی از نمونه‌های این وضع اتخاذ طاق نعل اسبی از ویزیگوتها است.

گسترش این فرهنگ اسپانیایی - عربی به دو طریق مورد تشویق صلیبیون قرار گرفت. اولاً "بعضی از شاهزادگان مسیحی تعدادی از مضاربها را متقاعد کردند که جنوب را ترک کرده و در منطقه غیر مسکونی و قابل نزاع مرزی ساکن شوند. ثانیاً "به محض اینکه منطقه تحت حکومت مسیحیان دارای بعضی از شهرهای اسلامی می‌شد، تعدادی از مسلمین بلافاصله تحت نفوذ مسیحیان قرار می‌گرفتند. این شهرها همچنان در فرهنگ اسلامی یا اسپانیایی - عربی خود باقی ماندند و این فاتحان مهاجر بودند که تغییر یافتند. یکی از برجسته‌ترین این شهرها تولدو (طلیطله) بود که در سال ۱۰۸۵ م. باردیگر توسط مسیحیان فتح شد و از آن زمان به بعد نقش بسیار مهمی در تاریخ فکری اروپا ایفا کرد.

### گسترش فرهنگ اسلامی در اروپا

در زمینه مناسبات عناصر عربی و اروپایی در حوزه شعر، خصوصاً "در خصوص شعر ایالتی و شاعران دوره گرد مطالعات زیادی انجام شده است (۱۶). ایبیریها قالب شعری بند بند را در شعر وارد فرهنگ اسپانیایی - عربی کردند چون شعر کهن

عربی مرکب از "قصائدی" بود که اغلب بیش از صد بیت شعر داشت که در آن هر بیت دارای همان قالب وزنی و همان قالب عروضی بود. وقتی که در اسپانیای تحت سلطه مغربیان قالب شعری موشح و زجل در یک سطح بسیار عالی هنری متداول شد بلافاصله در شرق نیز مورد اقتباس قرار گرفت. قرابت زجل عربی با vilancico رومی بازهم نشانگر تشابه فرهنگهای آنها است. وجود یک فرهنگ متشابه در اسپانیای تحت نفوذ مغربیان قادرمان می‌سازد تا تشابهات و تطابقات بین شعر محلی و شعر درباری عربی را دریابیم هرچند که نمی‌توان ویژگیهای اصلی آنها به دقت عرضه کرد و کاملاً تبیین نمود. شعر درباری اسپانیا و شعر محلی به صورت یک شعر مردمی درآمد که وجودش تا به حال مورد تاءبید قرار گرفته، گرچه چیزی از آن باقی نمانده است؛ و همین شعر مردمی بود که از آن زمانیکه خوانندگان بالا و پائین سرزمینهای اسلامی و مسیحی را درنوردیدند، پیوند بین شعر اسپانیایی و شعر محلی را احداث کرد.

قبلاً "دربار سسیلی‌ها خصوصاً" در زمان راجر دوم و فردریک دوم جاذبه فرهنگ عربی را برای مسیحیان به نمایش گذاشته بود. این پادشاهان همراه با اطرافیان باشکوهی که قابل مقایسه با دربار قرطبه بود زندگی می‌کردند و پوشاک و شیوه ظاهری زندگی اعراب را اقتباس کرده بودند. اشاره شد که فردریک حرمی راه انداخته بود که افتضاح‌آمیز بود؛ و صدالبته دخترکان رفاص و خوانندگان زن را هم بکار گرفته بود. شعر عربی در دربار تشویق می‌شد و از طریق شعر مردمی این دربارها بود که قالب شعر متقدم ایتالیائی ریخته شد. پادشاهان مسلمین را به عنوان ماء‌مور و مشاور در خدمت داشتند و دانشمندان سوریه و بغداد را مورد ملاحظت و حمایت قرار می‌دادند. خود فردریک مباحث علمی و فلسفی را در دربارش تشویق می‌کرد؛ و میکائیل

اسکات چندین ترجمه به زبان لاتین برای او انجام داد .  
این رفاهیت زندگی بتدریج از اسپانیا و سیسیل به سوی  
شمال گسترش یافت . تجارب صلیبیون در سرزمینهای اسلامی  
بدون شک در گسترش فرهنگ عربی در اروپای غربی دخیل بوده  
ولی توضیح آن بسیار مشکل است . چگونگی گسترش "زندگی  
اشرافی و مرفه" را به شیوه اعراب در پیسا می توان در تاریخچه  
فراسالیمین ( Fra Salimbene ) مشاهده کرد یعنی در جایی  
که او حالت خود را در دیدار کوتاهی از خانه یکی از تجار  
ثروتمند بیان می کند .

" درحالیکه بدنبال قرص نانی بودیم متوجه کوشکی شده  
و وارد آن شدیم . درختان موبالای سرمان منظم در داربستها  
خودنمایی می کردند . سبزی آن نشاط انگیز بود و سایه اش آرامش  
مطبوعی می آفرید . در این خانه چندین پلنگ و حیوانات وحشی  
عجیب دریایی دیگر وجود داشت . . . جوانان و دخترکانی  
دیده می شدند که در عین شادابی و جوانی بودند که جامه های  
نفیس بر تن و جلوه خاصی داشتند . در دستهایشان ویلن ، ویول  
و قانون و سایر آلات موسیقی دیده می شد که به آرامی می نواختند  
و همراه با نوای موسیقی حرکات ملایمی می کردند . حرکتی دیده  
نمی شد ، حرفی زده نمی شد ، سکوت بود و سکوت . آواز ، آواز  
جدیدی بود و دل انگیز ، هم از نظر واژه ها و تنوع صداها و هم از  
نظر شیوه خواندن ، که دلها را مملو از شادی و خرمی می کرد .  
کسی با ما حرف نزد . ما هم چیزی به آنها نگفتیم . و تمام مدتی  
که در آنجا اقامت داشتیم صدای آلات موسیقی هرگز قطع نشد ؛  
مدتها در آنجا بودیم و کسی هم مزاحم ما نمی شد . (خدا می-  
داند) نفهمیدم کی یک چنین وضعی برای ما پیش آمد ، چرا که  
قبل از آن هیچوقت یک چنین وضع نشاط انگیزی را ندیده بودم  
و نه اینکه دیدن آن بعدها نصیبم شد . " (۱۷)

بنابراین از راه‌تماس‌های تجاری و از طریق حضور سیاسی در اسپانیا و سیسیل، فرهنگ عالی اسلامی بتدریج در اروپای غربی نفوذ پیدا کرد. هرچند که اروپای غربی با بیزانس در رابطه بود ولی تاءثیراتی که از فرهنگ اسلامی پذیرفت بسیار بیشتر از تاءثیرات بیزانسی بود - یعنی دلیل دیگری مبنی بر اینکه کمک جنگ‌های صلیبی برای اختلاط فرهنگها یکی از مهمترین علل این اختلاط بوده است. در آخر بایستی به سه نکته توجه کرد:

(۱) کمک‌های اعراب به اروپای غربی بیشتر در زمینه مسایلی بود که با بهبود زندگی و اصلاح اساس و رکن مادی آن رابطه داشت؛

(۲) اکثر اروپائیان آگاهی کمی از ویژگی عربی و اسلامی آنچه که اقتباس می‌کردند، داشتند؛

(۳) "زندگی مرفه و اشرافی" اعراب و ادبیاتی که بدنبال این زندگی بود نه‌تنها تخیل اروپائیهها، بلکه نبوغ شعری خلقهای رومنی را نیز برانگیخت.

#### توضیحات:

(۱) کتاب سر توماس آرنولد که عنوان اشتباه برانگیز - The Preaching of Islam را دارد (چاپ دوم تجدید نظر شده، لندن، ۱۹۱۳ م.) درباره مواعظ نیست بلکه چنانکه عنوان آن مبین آنست تاریخ تبلیغ دین اسلام از راه صلح و آرامش است که حاوی واقعیت‌های زیادی در این زمینه می‌باشد.

(۲) مقالات مهم جدید از آن کلود کاهن و ر. س. لوبر است که در گزارش کنگره اسپولتو (جلد ۱، صفحات ۴۳۲-۴۹۱،

- ۶۰-۴۳۳) آمده است. نوی-پرونسال در Histoire،  
جلد ۳، ص ۳۲۴ - ۳۳۳ (فصل دوازدهم) فعالیت  
اقتصادی اسپانیا را شرح کرده است.  
(۳) مقاله پیرنه راجع به "حرکت اقتصادی - اجتماعی" در  
کتاب گ. گلوکس نام Histoire du moyen age  
La Civilisation occidentale au moyen  
age، جلد ۸ (پاریس، ۱۹۳۳ م) با عنوان تاریخ  
اقتصادی و اجتماعی اروپای قرون وسطی، (لندن،  
۱۹۳۷ م.) نیز به انگلیسی ترجمه شده است. قسمتهای  
نخستین رساله وی درباره تأثیر گسترش اعراب در اروپا،  
در مقدمه کتاب Mohomet et Charlemagne  
(پاریس، ۱۹۳۷ م.) ترجمه انگلیسی، (لندن ۱۹۳۹ م.)  
که پس از مرگ او چاپ شد، آمده است. جزئیات تضادی  
که نویسنده این اثر مطرح شد فقط صورت حاشیه در این  
بررسی آمده است. یکی از منفع‌دین اصلی وی روس، لویز  
است که ای. و. راموند در کتاب تجارت قرون وسطی در  
جهان مدیترانه (نیویورک، ۱۹۵۵ م.) آنرا چاپ کرده  
است.  
(۴) مراجعه کنید به: نوی - پروسال، Histoire، جلد  
۲، ص ۶۰ - ۱۵۴.  
(۵) آرنولد توسنی در کتاب مطالعاتی در باب تاریخ گزارش  
جالبی از پیشرفت‌های کشتی‌سازی همراه با اشارات اضافی  
آوردده است: جلد ۹ (لندن، ۱۹۵۴ م.)، ص ۸ - ۳۶۴.  
برای نکات دقیق‌تر نگاه کنید به دائرةالمعارف بریتانیکا.  
(۶) درباره ادراستی نگاه کنید به: ملی، La Science  
arabe، ص ۱۹۸ به بعد: GAL، جلد ۱، ص ۶۲۸  
(سری ۱، ص ۸۷۶ به بعد): میراث اسلام، ص ۹۱ - ۸۹:



دانشنامه اسلام، چاپ دوم، مقاله "الادرسی" بوسیله  
گ. امان همراه با کتابشناسی مفصل. در خصوص جغرافیای  
عربی، مقاله مفصلی تحت عنوان "جغرافیا" بوسیله  
س. مفیل احمد در دانشنامه اسلام، چاپ دوم و نیز  
کتاب میلی، صفحات ۱۴، ۲۲، ۳۲، ۴۴، ۴۸ آمده  
است.

- (۷) این مسائل در کتاب لوی - رونسال، Histoire،  
جلد ۳، ص ۹۸ - ۲۶۰ بررسی شده است.
- (۸) در باب قوالب آبیاری اعراب رجوع کنید به: آمريكو  
كاسترو، The Structure of Spanish History،  
ص ۹۸ - دعدد.
- (۹) دربارد ناءثر اعراب بر اسد اسبنا نگاه كنند بد:  
كاسترو، همان ماءخذ ص ۹۷ - دعدد.
- (۱۰) در نور - ناءثر رربان نگاه كنند بد: لوی - رونسال،  
Histoire، جلد ۱، ص ۷۲ - ۲۶۸.
- (۱۱) راجع ناءثر موسیقی عربی رجوع كنید بد مقاله هد. گ.  
فارمر در میراث اسلام، ص ۷۵ - ۳۵۶ و تاریخ موسیقی  
عربی در قرن ۱۲ میلادی او (لندن، ۱۹۲۹ م.).
- (۱۲) نگاه كنند بد: كاسترو، همان ماءخذ، ص ۹۸ - دعدد.
- (۱۳) نظرد دوم از آن آمريكو كاسترو در كتاب ساخت تاریخ  
اسپانيا اربنسور، ۱۹۵۴ م.) است كه حدید چاپی از  
كاب او بنام Espana en su historia:  
Cristianos, moros Y judios (بوتنوس -  
آرس، ۱۹۴۸ م.) است. نظر می رسد كه این بررسی در  
مورد مسائل بیجده مربوطه بسیار متعادل است و البته  
در خصوصاً عناصر عرب در فرهنگ اسپانیای بسیار  
منصفانه قضاوت کرده است. نظریه مناوب كه بر تداوم

حاج کابوسی اسپانیا در زمان ویژگی‌ها بعد از  
سردی - وسطی . سانچز الورتوز ، خصوصا " مقاله وی در  
گزارش کنگره اسپلتو ، جلد ۱ ، ص ۳۰۸ - ۱۴۹ عرضه  
سده است . این روش توجه به اسپانیا گویا معادل با  
تأکید بر اروپای غربی و تداوم فرهنگ امپراتوری روم  
بدون در نظر گرفتن تأثیرات فرهنگ اسلامی است ( ص  
۴۹ ، ۷۹ - بعد ) .

نظریات دیگری نیز عرضه شده است . پس از چاپ کتاب  
قصه‌هایی از الحمراء توسط واشنگتن اروینگ چنین می-  
نماید که تصورات اروپا در خصوص جنبه رومانسیکی  
اسپانیای مغربی بریده باشد . در این زمینه کتاب مغربیان  
در اسپانیا ( لندن ، ۱۸۸۸ م . ) نوشته اسانلی لین پول ،  
از اعراب تمجید کرده و اسپانیولهای معاصر آنها را  
تفییح نموده ، و فرضیه ارائه داده ، منی بر اینکه عظمت  
اسپانیا در نتیجه تلاشهای مغربیان بوده و زمانی به طرف  
انحطاط رفته که خود را بازیافته است .

(۱۴) این قطعه در کتاب آرنولد Preaching of Islam ،  
ص ۱۳۷ بعد و وات و کاجا Islamic Spain ،  
ص ۵۶ نقل شده است . اصل آن از Indiculus -  
Luminosus ، بخش ۳۵ در Patrologia Latina ،  
مانی ، جلد ۱۱۵ آمده است . الوار با مخالفت مسیحیان  
در قرطبه رابطه داشته است ( فصل ۹ ، یادداشت ۱ ) .

(۱۵) نمونه جالبی از اختلاط را واژه‌های اسپانیولی  
albaricoque که در انگلیسی " apricot " شده و  
نیز alberchigo یعنی Peach عرضه می‌کند .  
کلمه " ال " عربی و حرف " ب " که جای " پ " در عربی  
نکار می‌رود نشان می‌دهد که از یک گوش عربی شده وارد

زبان اسپانولی گردیده است؛ ولی این واژه‌ها در مرحله نخستین از Praecox و Persica لاتین گرفته شده که اولی معنی سوه "زودرس" و دومی سب "ایرانی" می‌دهد.

(۱۶) اکثر آنها در رابطه با شعر محلی و غری نوشته شده است. سر هامیلتون گیب در میراث اسلام، ص ۲۵۹ - ۱۸۵ بر انگیزه شعر اروپائی در جهت رومان‌تیسیم تأکید کرده است؛ بیر کاجیا در کتاب وات و کاجیا، - Islamic Spain، ص ۶۱ - ۱۵۹، ۱۸۹ به‌معد.

(۱۷) نقل از داوسون - Religion and Rise of Western Culture، ص ۱۸۳ به‌معد.

## فصل سوم

### بیشرفتهای اعراب در زمینه علم و فلسفه

در صحبت از پیشرفتهای اعراب در زمینه علم و فلسفه این سؤال مهم پیش می‌آید که: اعراب تا چه حد توانستند آنچه را که یونانیان کشف کرده بودند از پیش‌بیرند و تا چه اندازه توانستند کمکیا و کارهای بنیادی در این خصوص انجام دهند؟ چنین می‌نماید که بعضی از محققین اروپائی درباره این مساله علیه اعراب تعصب به‌خرج داده‌اند. حتی بعضی از آنهایی که اعراب را نمحید کرده‌اند اینکار را با اکراه انجام داده‌اند. نویسنده فصل "نجوم و ریاضیات" کتاب The Legacy of Islam (میراث اسلام) بارون کارادوو اخباراً با اسکار فضائل اعراب شروع کرده است.

"سپاسی اسطار داسک که در میان اعراب، همان نوع قومی، همان قریحه تحلیل علمی، همان "حرارت" همان اصلت تفکری که در میان یونانیان وجود داشت، وجود داشته باشد. اعراب قبل از همه شاکردان یونانیان هستند؛ علوم آنها دنباله علوم یونانیان است که آنها اتخاذ کرده، کنند و کاو نموده و تعدادی از نکات آنرا تغییر داده و منکامل ساختند".

مع الوصف لحظه‌ای دیگر، وی عبارات آخرین را ادامه داده و می‌گوید:

"اعراب در زمینه علوم واقعا" به پیشرفتهایی نابل آمدند، آنها استفاده از صفر (اعداد عربی) را یاد دادند هرچند که اختراع خودشان نبود و بدین ترتیب موسسین حساب روزمره انسانها شدند؛ آنها جبر را به‌صورت یک علم خالص

درآوردند و متحولش ساختند و بنیادهای هندسه تحلیلی را پی افکندند؛ آنها بی‌هیچ بحثی بانیان مثلثات مسطحه و کروی هستند که دقیقاً "در میان یونانیان وجود نداشت، آنها درزمینه نجوم به تعدادی مشاهده و آزمایش با ارزشی دست زدند".

ارائه ارزیابی متعادلی از پیشرفتهای علمی اعراب آشکارا مشکل است. وقتی که مسأله تعصب علیه آنها مشخص و معلوم می‌شود - که بی‌شک در رابطه با ارائه تصویر نامطلوبی از اسلام است که در فصل قبل تشریح شد - این مسأله پیش می‌آید که این عقاید درباره پیشرفتهای علمی اعراب کاملاً "منسوخ است. در آنچه که در زیر می‌آید سعی کرده‌ام تا آنجائیکه امکان داشته واقع‌بین باشم. علوم را به صورت مجزا در نظر گرفته‌ام و با توجه به هر کدام از آنها، آنچه را که کمک و پیشرفتهای اعراب و اسلام در آنها است بطور اعم و آنچه را که کمک اعراب اسپانیا در آن زمینه‌ها است بطور اخص بررسی کرده‌ام. معیناً قبل از غور در بررسی مفصل علوم، بایستی مطالبی در باب ترجمه علوم یونانی و آثار فلسفی به زبان عربی گفته‌آید (۱).

زمانیکه اعراب در قرن هفتم هجری، عراق، سوریه و مصر را فتح کردند علوم و فلسفه یونانی در مراکز مختلف این نواحی مورد کند و کاو قرار می‌گرفت. در این زمینه مکتب معروفی در اسکندریه مصر پا گرفته بود که اول بار به سوریه و سپس در حدود سال ۹۰۰ م. به بغداد منتقل شد؛ گرچه اعضای این مکتب مسیحی بودند ولی در مباحثات فلسفی سهم زیادی داشتند. در حران در شمال بین‌النهرین نوعی مکتب شبه فلسفی وجود داشت که با عنوان صابئی معروف بود؛ اعضای آن نیز بطرف بغداد جلب شدند. معیناً مهمترین مرکز، دانشگاه مسیحیان نسطوری گندی-شاپور بود که خصوصاً "در معارف طبی شهرت داشت. از همین دانشگاه بود که به مدت یکصد سال پزشکان درباری هارون‌الرشید

و اعقاب او فارغ التحصیل می شدند. در نتیجه این نمایشها، این خلفا و سایر رهبران دنیای اسلامی از علوم یونانی اطلاع حاصل کردند و ترتیب ترجمه مهمترین آثار آنرا از زبان سریانی (زبان تعلیمی دانشگاه گندیساپور و سایر مراکز) به زبان عربی دادند. گویا چندتا از این ترجمهها در قرن هشتم صورت گرفته است ولی کار ترجمه فقط در زمان مأمون (۳۳ - ۸۱۳ م.) با شدت تمام شروع شد که این خلیفه بیت الحکمه را مخصوص این کار تأسیس کرد.

از این زمان به بعد تا قرن نهم و دهم جریان عظیمی از ترجمه آثار یونانی که برای اعراب جالب توجه بود بوجود آمد. نخستین ترجمهها از زبان سریانی انجام می گرفت چرا که قبلاً تعداد زیادی از آثار یونانی بخاطر استفاده مسیحیان سریانی زبان، بدان زبان ترجمه شده بود. در این میان افرادی بودند که هم زبان عربی و هم زبان سریانی را می دانستند چون زبان سریانی در عراق مداول بود ولی استعمال زبان یونانی بسیار کم بود. معذک به مرور ایام ترجمهها بطور مستقیم از زبان یونانی به زبان عربی انجام شد. اتخاذ این روش عالی بیشتر منسوب به مترجمین معروف است که یکی از آنها یگنفر مسیحی نسطوری از اهالی حیره بنام حنین بن اسحاق (۷۳ - ۸۰۹ م.) بود. او در تمام علوم زمان خود خصوصاً "علم پزشکی سرآمد بود و پزشک دربار المتوکل (۶۱ - ۸۴۷ م.) خلیفه عباسی و معلم علم پزشکی در بغداد بشمار می رفت. او زبان یونانی را یاد گرفته و برای جمع آوری نسخ خطی آثار علمی و فلسفی راهی قسمت های مختلف بیزانس شد. بدین ترتیب با شیوه های عالی ترجمه مجهز گشت. همراه او گروهی از مترجمین زبردست از جمله پسر او اسحاق و برادرزاده اش حبیب و سایر محققین جوان کار می کردند. در میان ترجمه هایی که منسوب به حنین است تعداد

زیادی از آثار پزشکی هیپوکرات و گالن، و از جمله کتاب جمهوریت ( Republic )، قوانین ( Laws ) و تیمائوس ( Timaeus ) افلاطون، آثار منطق ارسطو، آثار ریاضی اقلیدس و ارشمیدس و غیر آن را می‌توان نام برد. بعضی از این آثار کار یک گروه بشمار می‌رود تا کار خود چنین. با کار این گروه، امر ترجمه از نقطه نظر فنی و زبان‌شناسی به‌منطقه اوج خود رسید چون چنین اول ارزش کتاب مورد بحث را، قبل از اینکه ترجمه شود، مورد ارزیابی قرار می‌داد.

یکی از مشکلاتی که مترجمین در خلال قرن نهم میلادی داشتند این بود که در خصوص عناوین آثاری که آنها ترجمه می‌کردند کتب بنیادی کمی به‌زبان عربی وجود داشت. معه‌ذا بتدریج همگام با ظهور آثار مستقل به‌زبان عربی در زمینه علوم، منطق، ریاضیات، نوعی تکنیک واژگان رخ نمود. بدین ترتیب بازسازی و بازنویسی ترجمه‌های نخستین با دقت و صحت هرچه تمامتر مقدور گشت. در همین دوره از بازسازی ترجمه‌های سابق بود که محققان اسپانیا نقش خود را بازی کردند. در سال ۹۵۱م. در قرطبه یک نفر کسب مسیحی، یک‌نفر یهودی اسپانیایی و بعضی از بزرگان عرب با همکاری هم به بازسازی ترجمه چنین از داروسنسی دوسکوریدس مشغول شدند؛ و حدود سی سال بعد یکی از پزشکان عرب اسپانیایی اضافاتی بدان افزود.

### ریاضیات و نجوم (۲)

موضوع نخستین آثاری که از یونانی به‌عربی برگردانده شدند موضوعی بود که عملاً "به‌درد اعراب می‌خورد یعنی

کتابهای طبی و نجوم . نجوم بیشتر به دلیل عقیده متداول نسبت به اخترگوئی ( astrology ) دارای نوعی موضوع عملی بود ، ولی این علم از سوی دیگر برای تعیین سمت مکه به منظور گزاردن نماز نیز به درد مسلمانان می خورد . ریاضیات نیز دارای کاربرد عملی بود در واقع در حوزه ریاضیات بود که اعراب نخستین پیشرفتهای آنها را به انجام رسانیدند .

اولین شخصیت مهم در زمینه ریاضیات و نجوم الخوارزمی است که در نزد محققین لاتین معروف به الگوریسموس یا الفوریسموس بود ؛ از نام اوست که اصطلاح فنی " الگوریسم " مشتق شده است . او در زمان خلافت مأمون در بیت الحکمه به کار پرداخت و کمی پس از سال ۸۴۶ م . چشم از جهان فرو بست . الخوارزمی برای مأمون خلاصه‌ای از بعضی جدولهای نجوم هندی را که معروف به سند هند ( مطابق با واژه سنسکریتی سیدھانتا ( sidhdhanta )) بود و برای خلیفه المنصور ( ۷۵ - ۷۵۴ م ) بد زبان عربی ترجمه شده بود ، تهیه کرد . او همچنین توصیفی در خصوص اوضاع جوی زمین براساس جغرافیای بطلمیوس تالیف کرد . مع الوصف نافذتر از همه آثار ریاضی او بود . می توان او را بانی جبر دانست - در واقع واژه " الجبرا " از لقب او گرفته شده است - و در عین حال به غیر از نوشته‌های هندی ، اولین اثر در باب حساب را که امروزه به صورت اعداد اعشاری یعنی اعدادی که از زبان عربی گرفته شده ، بکار می رود از او است .

درباره اصل و ریشه علائم دهگانه اعداد ابهاماتی وجود دارد . نویسندگان عرب آنرا " هندی " به حساب آورده اند ولیکن در زمینه ریاضیات اعراب نشانه‌ای از یک نفر نویسنده و یا کتاب هندی دیده نمی شود . این مساله ، مساله عجیبی است و موجب شده که بعضی از محققین ابراز دارند که اعراب یکی از دو نال



را که در آن علائم دهگانه وجود داشته از بیژانس اقتباس کرده‌اند. معذک اکثر دانشمندان، امروزه پذیرفته‌اند که این اعداد ریشه هندی دارند. یونانیها برای اعداد کسری و یا سایر مقاصد یک سیستم شصت‌تایی داشتند که منجمین عرب آنرا اقتباس کرده‌اند. معیذا اکثر افرادی که حساب را بکارمی‌بردند به‌کارآیی سیستم هندی همراه با علائم دهگانه که ارزش آنها مستتر در وضعشان بود پی برده بودند. الخوارزمی و اعقاب او برای انجام این کارهای مرکب ریاضی نظیر یافتن ریشه مجذور اعداد با روشهای ویژه‌ای کار می‌کردند. بعضی از این کارهای ریاضی را یونانیان می‌دانستند. شروع اعداد کسری به‌اثری برمی‌گردد که در حدود سال ۹۵۰م. توسط شخصی بنام الافلیدس نوشته شده بود. در میان ریاضی‌دانانی که اثر آنها به‌زبان لاتین ترجمه شده بود نیریزی (متوفی حدود ۹۲۲م.) و ابن هیثم (متوفی ۱۰۳۹م.) را می‌توان نام برد. ابن هیثم نام آثار یونانی و ریاضی‌دانان متقدم عرب و فیزیک‌دانان را مطالعه کرده و برای حل مسائل پیچیده‌ای پا را فراتر از آنها گذاشت. از آثار او بالغ بر پنجاه کتاب و رساله باقی مانده است. از بهترین آنها کتاب المناظر است که با عنوان *Opticae Thesaurus* به‌زبان لاتین ترجمه شده است. او در این کتاب در میان چیزهای دیگر، نظریه افلیدس و بطلمیوس را مطرح می‌سازد مبنی بر اینکه نور چشم، از چشم به موضوع می‌تابد، او بجای این می‌گوید که این نور است که از موضوع به چشم می‌تابد. او همچنین درباره آنچه‌که امروزه بنام "مساله ابن هیثم" نامیده می‌شود بحث کرد و راه حلی ارائه نمود که در آن معادله درجه چهارم را حل کرد. وی دست به تجارب مختلفی زد؛ و در نتیجه کار با آئینه‌های محدب و مقعر و با توجه به انکسار نور در موقع گذشتن از یک مدیوم شفاف، توانست درجه جوزمیا

حساب کند و تقریباً" توانست اصل ذره‌بین را کشف نماید .  
 نجوم نیز یک قرن یا بیشتر جلوتر از استیلای اعراب بر  
 عراق ، براساس نجوم یونانی و خصوصا " آثار بطلمیوس و تا حدی  
 براساس آثار هندی ، در آنجا منداول بود . وقتی که اعراب  
 به نجوم علاقمند شدند آثاری از زبان سنسکریتی و پهلوی و از  
 جمله یونانی و سریانی به زبان عربی ترجمه شد . متن اساسی  
 نظری ، *المجست* بود که همان *Megale Syntaxis* بطلمیوس  
 بشمار می‌رفت . احتمالاً " ترجمه آن در اواخر قرن هشتم انجام  
 شده و چندین بار بازنویسی گشته و تفسیرات و مقدمه‌ای چند بر  
 آن نگاشته شده است . منجمین عرب با افتخار از بطلمیوس معتقد  
 بودند که زمین گرد و ثابت است همراه با هشت کره که حاوی  
 آفتاب ، ماه ، پنج سیاره و ستارگان ثابت بود . برای تطبیق این  
 سیستم با پدیده‌های قابل رؤیت ، یک سیستم مرکب دوایر تو در  
 تو ، و سایر علائم ریاضی لازم بود . اعراب بدمرور زمان به نقص  
 سیستم بطلمیوسی پی بردند و آنرا انتقاد کردند و هرچند که  
 ابن‌الشاطر دمشقی ( ۱۳۵۰ م . ) ریاضیات را براه بسیار ساده  
 کشانید ولی آنها نتوانستند به شیوه دیگری دست یابند .

اکثر آثار منجمین با تئوری سر و کار ندارد بلکه در اطراف  
 زیج و یا مجموعه‌ای از جداول نجومی متمرکز شده است . در این  
 میان مجموعه‌های زیادی از این جدولها وجود دارد که همه‌شان  
 از منابع هندی ، ایرانی و یونانی مایه گرفته‌است . اختلافات بین  
 این جداول مختلف اعراب را برانگیخت که هرچه بیشتر به  
 تجارب واقعی‌تر دست یابند . دقیق‌ترین جدولهای نجومی را  
 البتانی در سال ۹۵۰ م . تهیه کرد . مشاهدات دقیق وی از  
 خسوف و کسوف تا سال ۱۷۴۹ م . مورد استفاده قرار می‌گرفت .

اسپانیای تحت سلطه مغربیان نقش مهمی در مطالعات  
 ریاضی و نجومی بازی کرد و بدین ترتیب دانشمندان اروپا

توانستند با علوم مربوط مستقیماً تماس حاصل کنند. از قدیمترین این افراد مسلمة المجریطی (یعنی از اهالی مادرید) بود که بیشتر در قرطبه می‌زیست و در حدود سال ۱۰۰۷ م. درگذشت. در نیمه اول قرن یازدهم دو نفر ریاضی‌دان - منجم برجسته وجود داشت و یک نفر اخترگو که به ترتیب عبارت بودند از: ابن السمح و ابن الصفار و ابن ابی رجال. از این زمان به بعد تا اواسط و پایان قرن دوازدهم کسی به عرصه نرسید و در این زمان دو منجم برجسته یکی پس از دیگری در سیویل (اشبیلیه) ظاهر شدند: جابر بن افلح (با جابر شیمی‌دان اشتباه نشود) و البطروجی. اولی مخصوصاً بخاطر اثرش در زمینه مثلثات کروی، علمی که اعراب در آن واقعا" به پیشرفتهایی نایل شدند، سرآمد بود. دومی که در خط ارسطویی این دوره قرار داشت، بعضی از مفاهیم تئوریک بطلمیوس را به انتقاد نشست. پس از آنها، در اسپانیا فرصت کمی برای یک چنین کارهائی باقی ماند ولی این سنت تا حدی در آفریقای شمالی ادامه یافت. معیناً مدتها پیش از این، در اوایل قرن دوازدهم، یک نفر ریاضی‌دان یهودی بارسلونی بنام آبراهام بار - حیه‌ها - نسی (Abraham bar-Hiyya ha-Nasi) که بیشتر معروف به ساواسوردا (Savasorda) است شروع به ترجمه آثار عربی به زبان عبری و نوشتن رسالات بنیادی به همان زبان کرد. این آثار عبری نقش بسیار مهمی در انتقال میراث علمی اسلامی به اروپا ایفاء کرد.

علم طب (۳)

اعراب در زمان فتح عراق، در حوزه علم پزشکی از

خدمات با ارزش طبی برخوردار شدند. در مرکز این قسمت از دنیای اسلامی دانشگاه مسیحی نسطوری گندیساپور قرار داشت که قبلاً از آن صحبت شد. در اینجا مطالعه پزشکی نظری از طریق متون آثار گالن و سایر دانشمندان با تدریس کلینیکی در بیمارستان مربوط به دانشگاه تلفیق یافته بود. دوره تحصیلات طب و فلسفه یونانی نیز اتخاذ شده بود و این اختلاط موضوعها را مسلمین تا برقراری مکاتب ویژه خود ادامه دادند. در نتیجه این اختلاط دیگر جای تعجب نبود که تعدادی از افراد پیدا شوند که در اکثر زمینه‌های علوم سرآمد گردند. چنانکه خواهیم دید ابن سینا گرچه یکی از بزرگترین فیلسوفان اسلامی بود ولی یکی از برجسته‌ترین طبیبان نیز بشمار می‌رفت؛ و این رشد هم هرچند که همان وضع ابن سینا را در فلسفه داشت، معذک یک نفر قاضی بزرگ هم بود و آثاری هم در خصوص علم طب برشته تحریر درآورده بود. تدریس پزشکی در دانشگاه گندیساپور متکی بر منابع یونانی بود، هرچند که گویا از نوشته‌های هندی هم در این باب استفاده می‌شده است. در اسکندریه هم تعلیم پزشکی وجود داشت ولی در سطح بسیار پائینی بود.

اعراب در عراق بلافاصله به ارزش خدمات پزشکی پی -

بردند و دست کم رعایت بهداشت موجب اعتلای این علم گردید. گزارشاتی از آثار طبی در قرن هشتم میلادی وجود دارد که به زبان عربی ترجمه شده است و بیمارستان‌هایی ناه‌سیس گشته است، ولی از قدیمترین اطلاعات موثق اینست که در حدود سال ۸۰۰ م. یک نفر طبیب مسیحی دانشگاه گندیساپور بنام حبرائیل بن بختیشوع اولین بیمارستان را در بغداد ایجاد کرده است. این بیمارستان به تشویق خلیفه هارون‌الرشید ناه‌سیس شد. از وجود بیمارستان دیگری در بغداد در خلال قرن نهم هجری اطلاعی در دست نیست ولی گزارشهایی از ایجاد یک بیمارستان

در حدود سال ۹۰۰ م. و دیگری در سال ۹۱۴ م. و دوتا در سال ۹۱۸ م. و یکی هم در سال ۹۲۵ م. موجود است. موسسین آنها افراد متمولی چون وزراء بودند که مبالغ کلانی به عنوان وقف تفویض می‌کردند، و درآمد این اوقاف بعدها برای امور بیمارستانها صرف می‌شد. در اوایل قرن دهم میلادی گزارشهایی از پزشکانی در دست است که محکمه خصوصی باز کرده‌اند و نیز کلینیک‌ها و داروخانه‌های سیار برای دهات عراق سفلا راه افتاده است. آنچه که در بغداد انجام می‌شد در ایالات هم اقتباس می‌گشت و از قرن نهم به بعد بیمارستانهایی در اکثر شهرهای ایالتی تأسیس شد. یکی از بزرگترین بیمارستانها، بیمارستان منصوریه قاهره بود که در سال ۱۲۸۴ م. به جای قصر سابق ساخته شد و گفته می‌شد که ۸۰۰۰ نفر بیمار را در خود جای خواهد داد. این بیمارستان را کارکنان زیادی راه می‌انداختند. در آن نه تنها بیماران زن و مرد از همدیگر مجزا بودند، بلکه برای بیماریهای مختلف نظیر تب، چشم‌درد، اسهال خونی، و کارهای جراحی بخشهای ویژه‌ای نیز تعبیه شده بود. در آن علاوه بر تعدادی از جراحان و پزشکان که متخصص هم بودند، افرادی از زن و مرد، کارکنان اداری، داروخانه، انبار، نمازخانه، کتابخانه و محلی برای خیراتی نیز وجود داشت. وقتی که بیمارستانی با این کارهای پیچیده ساخته می‌شد جای تعجب نیست اگر در این میان کتابچه‌هایی برای اداره بیمارستانها وجود داشته باشد.

پس از اولین دوره ترجمه، و در دسترس قرار گرفتن آثار عمده گالن و هیپوکرات به زبان عربی، مسیحیان انحصار خود را در زمینه علم پزشکی از دست دادند و چند تا از پزشکان دنیای اسلامی یک چنین وضعیتی را در علم پزشکی کسب کردند و حتی بعضی از آنها از پیشینیان خود جلو زده و تقریباً در سطح

پزشکان یونانی قرار گرفتند. آنها این موقعیت را در خلال کار کلینیکی خود و با تلفیق دانش تئوریکی با مشاهده مستقیم بدست آوردند. در اینجا کافی است که از دوتا از آنها یعنی رازی و ابن سینا نام برده شود و نیز یک پزشک سومی که در نزد اروپائیان به علی عباس ( Haly Abbas ) معروف است؛ ولی دیگر نوشته‌های طبی عربی به مدت پنج قرن از سال ۸۰۰ تا ۱۳۰۰ م. که از قلم دست کم ۷۰ نویسنده، که بعضی از آنها مسلمان و برخی دیگر مسیحی و یهودی بوده، تراوش کرده، شایسته ذکر نیستند.

رازی یا ابوبکر محمد بن زکریای رازی در سال ۸۶۵ م. در شهر ری در نزدیکی تهران متولد شد و در بین سالهای ۹۲۳ م و ۹۳۲ م. در آنجا و یا در بغداد دارقانی را وداع گفت درباره جایگاه یک بیمارستان در بغداد با وی مشورت شد و گفته شده که اولین رئیس آن بیمارستان خود او بوده است. وی بالاتر از همه نویسنده کنیرالنالیفی است که درخصوص تمام شعب علمی و فلسفی قلم زده است ولی بیشتر آوازه‌اش در زمینه علم پزشکی است. بیش از پنجاه اثر او هنوز موجود است. یکی از بهترین رسالات وی درباره آبله و سرخک است که به زبانهای لاتین، یونانی، فرانسه و انگلیسی ترجمه شده است. الحاوی بزرگترین اثر وی، دانشنامه بزرگی از علوم پزشکی، تا عصر او است که پس از مرگش توسط شاگردانش تکمیل شده است. او برای هر بیماری نظریات نویسندگان یونانی، سریانی، هندی، ایرانی و عربی را گرفته و مشاهدات کلینیکی خود را بدان افزوده و نظریه‌هایی را از بطن آنها درآورد. یکی از پزشکان یهودی سیسیل در اواخر قرن سیزدهم میلادی بخشهایی از کتاب او را به زبان لاتین ترجمه کرده است. یکی از نویسندگان جدید در شرحی بر رازی با ذکر عناوین بعضی از آثار کم حجم وی آنچه را که او "عصر انسانی"

نامیده بدان افزوده است: در باب اینکه حتی ماهرترین پزشکان هم نمی‌توانند تمام بیماریها را شفا بخشند؛ چرا بیمارهای ترسو حتی ماهرترین طبیبان را وامی‌گذارند؛ چرا مردم پزشکان حقه‌باز و شارلاتان را به‌پزشکان ماهر ترجیح می‌دهند؛ چرا پزشکان جاهل، افراد و زنان عامی موفق‌تر از پزشکان عالم هستند؟

هرچند که برتری کتاب *الحاوی* رازی شناخته شده و مشخص بود ولی بعضی‌ها گفتند که این کتاب بیش از اندازه عمومی است؛ حدود پنجاه سال بعد یک پزشک دیگر ایرانی یک دانشنامه بسیار جامع با عمومیت کمتر تألیف کرد. این شخص علی بن عباس المجوسی (متوفی ۹۹۴ م.) پزشک دربار سلطان عضدالدوله بود و کتابش هم عنوان *الکتاب الملکی* داشت. این اثر یکی از نخستین آثار پزشکی است که به‌زبان لاتین ترجمه‌شده و محبوبیت بدست آورده است و بیشتر با عنوان *Liber regius* و نویسنده‌اش هم با نام هالی عباس، سکار رفته است.

دومین نویسنده برجسته علم پزشکی به‌زبان عربی ابن‌سینا (متوفی ۱۰۳۷ م.) است. او همانند رازی در همه زمینه‌ها قلم زده و بیشتر یک فیلسوف بزرگ به‌حساب آمده تا یک نفر پزشک. با وجود این کتاب *قانون وی* به‌حق "اوج و شاهکار روش شناختی عربی است" (مایر هوف). در قرن دوازدهم میلادی به‌زبان لاتین ترجمه شد و تا آخر قرن شانزدهم تعلیم پزشکی را در اروپا تحت تأثیر خود قرار داد. در قرن پانزدهم شانزدهم چاپ از آن موجود بود که یکی به‌زبان عبری بود و در قرن شانزدهم بیست چاپ از آن وجود داشت و در قرن هفدهم به چندین برابر چاپهای سابق رسید. در زبان لاتین، عبری و گویشهای محلی تفسیرات متعددی بر آن نگاشته شد.

اسپانیای تحت سلطه مغربیان در زمینه مطالعات پزشکی

پیشرفتی نداشت گرچه تا قرن چهاردهم بیمارستانی قابل مقایسه با بیمارستانهای شرق نیز در آن تاسیس نشد. مسلمین و یهودیان قرطبه در ترجمه آثار پزشکی همکاری نزدیک داشتند. چیزی نگذشت که یک نویسنده بنیادگرا بنام ابوالقاسم الزهراوی (متوفی پس از ۱۰۰۹ م.) به عرصه رسید. نوشته‌های او در خصوص جراحی و آلات و ابزار آن برجسته‌ترین کمک دنیای اسلامی به این قسمت از علم پزشکی است. چندتن از فلاسفه اسپانیا هم پزشکان ماهری بشمار می‌رفتند. علاوه بر این رشد، از ابن زهر سیویلی (متوفی ۱۱۶۱ م.) و میمونیه‌ها (متوفی ۱۲۰۴ م.) محقق یهودی که در اسپانیا تحصیل کرد ولی بعدها پزشک دربار صلاح‌الدین در مصر شد، هم نام برده شده است. در قرن چهاردهم در اسپانیا هنوز پزشکان عرب وجود داشتند که بر اساس تجاربشان در غرناطه و المیرا آثاری در زمینه بیماری طاعون نوشتند؛ آنها از ویژگی سرایت امراض دقیقاً آگاهی داشتند.

#### علوم دیگر (۴)

از علوم دیگر که اعراب بدنبال آن بودند مهم‌ترینش شیمی به‌مفهوم خود شیمی بود. واژه و اصطلاح "شیمی" به دو علم مختلف اطلاق می‌شد. یکی با تفسیرات تمثیلی و رمزی تغییرات شیمیایی یعنی در واقع با تغییر روحی انسان سر و کار داشت که بدین ترتیب از آنچه که امروزه شیمی نام دارد بسیار دور بود. دیگری شامل کوششهایی بود برای درک ساختمان این موضوع. بنظر می‌رسد که این علم هم از شیمی جدید بسیار دور بوده چرا که دست اندرکاران آن عقیده داشتند که عناصر می‌تواند تبدیل به چیز دیگری شود. معیناً وقتی که این علم تا



حدی بیشترت کرد مسایلی پیش کشیده شد که برای علم امروزی سیمی مطرح است و نوع روش تجربی پی‌گیری شد که مشابه روش امروزی بود. آثار این دو نوع علم به‌زبان لاتین ترجمه شد ولی آنقدر ارزش علمی ندارند که در اینجا گفته آیند.

در راءس علم شیمی عربی نوشته‌های فراوان شخصی بنام جابر بن حیان قرار دارد که گویا در نیمه دوم قرن هشتم می - زیسته است. مع‌الوصف امروزه محققین معتقدند که این آثار به اواخر قرن نهم و یا اوایل قرن دهم تعلق دارد. درحالیکه در این آثار شعبی از علوم باستانی مورد بررسی قرار گرفته، ولی گزارش کاملی هم از شیمی به‌عنوان یک علم تجربی آمده که از ابزار و آلات و روشهای مختلف برای بررسی عناصر شیمیایی استفاده می‌کند و دارای نظریه‌ای است که از علم ارسطویی گرفته شده است. این مجموعه مبین روشهایی برای تهیه بسیاری از عناصر و نیز شیوه‌هایی برای تصفیه آنها است. از مجموعه جابر بن حیان چندین اصطلاح و عناصر و ابزار شیمیایی وارد زبانهای اروپایی شده است.

حدس از دانشمندان دنیای اسلام همانند سایر علوم در سیمی سر‌محصص بودند. رازی طبیب معروف رسالات مهمی در باب سیمی نوشت. ابن سینا فیلسوف و طبیب معروف و بیرونی (متوفی ۱۰۴۸مط) دانشمند عظیم‌الشان فرضیه تبدیل عناصر را با هم‌دیگر رد کرده‌اند. بیرونی بیشتر به‌عنوان یک‌نفر هندشناس معروف است ولی مطالعات او شامل علوم هندی نیز می‌شد. خود او در زمینه شیمی وزن مخصوص تعدادی از عناصر را تعیین کرد که بسیار صحیح و دقیق هم هستند.

در زمینه گیاه‌شناسی، جانورشناسی و معدن‌شناسی کار اعراب در این خلاصه شد که انواع مختلف گیاهان، جانوران و سنگها را جمع‌آوری کرده و توصیف نمایند. این مسائل تا آنجایی

که در رابطه با داروشناسی و معالجه پزشکی بود عملاً " نفع داشت. بهترین اثر احتمالاً در باب گیاه‌شناسی ظاهر شد. چنین می‌نماید که بنیادی‌ترین اثر که امروزه از بین رفته کتاب نباتات مورخ معروف ابوحنیفه دینوری (متوفی ۸۹۵ م.) باشد. اکثر آن چیزهایی که در این کتاب اهمیت داشته در آثار مشبع ابن بیطار ملقدهای (متوفی ۱۲۴۸ م.) آمده که در درجه اول یک نفر داروشناس بود ولی کمکهای با ارزشی بدگاه‌شناسی کرده است. چندین کتاب هم درباره جانورشناسی موجود است ولیکن این آثار بیشتر ادبی هستند تا علمی، گرچه گاه‌گذاری حاوی مشاهدات بنیادی هم می‌باشند. نه این آثار و نه آثاری در باب معدن شناسی و احجار کریمه، هیچکدام قابل ذکر در این قسمت از بررسی نیستند.

#### منطق و ماوراء الطبیعه

گرچه علم طب و نجوم قبل از هر علمی توجه اعراب را به خود جلب کرد معذک نوشته‌های فلسفی هم بالاخره در جریان اصلی تفکر اسلامی تأثیر بسزائی گذاشت. مسلمین همیشه با علوم مختلف و فلسفه بدعنوان "علوم بیگانه" آشنایی داشتند و به تبع آن در این زمینه‌ها در جهان اسلام تعلیم و تربیت عالی وجود نداشت. اینها در بطن علوم مدهمی نهفته بود که مهمترین آنها فقه، همکام با "انسانیت عربی" بود. "علوم بیگانه" یا در نهادهای مجزا نظیر مکاتب طیبی و یا با روشهای غیر رسمی مورد مطالعه قرار می‌گرفت. از اینرو تعداد معتنابیهی از فقیهای اسلامی به‌غیر از عقاید فلسفی کددر نوشته الهیونی نظیر معتزله جای پای باز کرده بود. از علوم یونانی اطلاعی

نداشتند.

ترجمه‌های متعددی از آثار فلسفی یونانی در خلال قرن نهم صورت گرفت و احتمالاً یک یا دو تا هم در قرن هشتم ترجمه شده بود. قبل از اینکه ترجمه‌های واقعی از آثار آنها در دسترس قرار گیرد، الهیون احتمالاً با عقاید یونانی از راه تماس شخصی با افرادی که از مکاتب طبری مسیحی فارغ‌التحصیل می‌شدند آشنا شده‌اند؛ و حتی وقتی که مسلمین در جریان مباحثات مذهبی با مسیحیان با عقاید یونانی آشنا شدند همین مسأله آنها را برانگیخت که در راه آگاهی از تفکر یونانی تلاش کنند. طولی نکشید که بعضی از الهیون اسلامی در جریان تفکرات خود از عقاید یونانی سود جستند. یکی از اینها ضرابن عمرو بود که در نیمه دوم قرن هشتم رشد کرد. در کاربرد اولیه عقاید یونانی در دنیای اسلامی اشتباهاتی هم رخ می‌داد و بعضی از نظریات بنام آنها جا زده شد. در اواسط قرن نهم تعدادی از این الهیون یونانی زده در پنج اصل مهم به توافق رسیدند و خود را هم معتزله نامیدند. در حدود همین سالها بود که اولین آثار بنیادی فلسفی به زبان عربی نوشته شد. الکندی نویسنده معروف از پیشروترین افراد در این زمینه بود. پس از نخستین رخنه عقاید یونانی در الهیات اسلامی، فیلسوفان و الهیون به مدت قریب به دو قرن به راههای مجزایی رفتند. معتزلیان به عنوان بدعتگزار معروف شدند ولی تعدادی از الهیون سنی از قبیل اشعری (متوفی ۹۳۵ م.) روشهای بحث و جدلی معتزله را پذیرفته و آنها را در دفاع از معیار و ملاک تشکیلات سنی بکار گرفتند. ضمناً فلسفه اسلامی دو فیلسوف بزرگ بیرون داد که از بزرگترین فیلسوفان جهان هستند یعنی الفارابی (متوفی ۹۵۰ م.) و ابن سینا (متوفی ۱۰۳۷ م.). این دو مرد بزرگ در فلسفه‌ای کار کردند که ذاتاً شکلی از فلسفه نو

افلاطونی بود. آنها در تفکرات خود از طریق اثری که تحت عنوان الهیات ارسطو به عربی ترجمه شده بود ولی در واقع قسمتی از اثر بازسازی شده افلاطون بود، به انگیزه‌هایی دست یافتند. مع الوصف فارابی و ابن سینا ممایز از افلاطون بودند چون در جائیکه افلاطون پلی‌تئیسم\* را مورد تسامح قرار می‌داد، آنها شدیداً "پایبند مونوتئیسم\* بودند حتی گرچه دانشمندان سنی آنها را رافضی به حساب می‌آوردند. مثلاً یکی از بدعت‌های آنها اعتقاد به ابدیت جهان در تشخیص از خلقت آن از زمان لایتناهی، بود؛ این اعتقاد از آنجا ناشی شد که آنها آباب قرآنی را راجع به خلقت با اشاره بر روند ظهوری تفسیر می‌کردند که از طریق آن موجودیت اشیاء دنیوی از قادر متعال سرحدس گرفته بود.

در قرن یازدهم میلادی الهیون سی درآسند که در مقابل مباحث فیلسوفان سار صعد همد. در حدود سال ۱۰۹۰م. الغزالی (سوفی ۱۰۱۱۱م) یکی از برجسته‌ترین الهیون از طریق مطالعات شخصی با مباحث فلسفی نو افلاطونی عربی آشنا شد و گزارش روشن و ملموسی از نظریات آنها تهیه کرده و سپس ردیه شدیدی بر آنها تالیف کرد. پس از غزالی، منطق ارسطویی مورد پذیرش بسیاری از الهیون عقل‌گرا در زمینه تدارک روش شناختی خودشان، قرار گرفت؛ ولی کند و کاو علوم یونانی بتدریج از رونق افتاد. بعضی از سیستم‌های فلسفی در شرق همچنان مورد بررسی قرار گرفتند ولی در غرب اسلامی تائیر کمتری داشتند و کمتر مورد بحث قرار گرفتند تا آنجا که بعضی از محققین جدید آنها را نوعی از عرفان به حساب آورده‌اند تا

\* Polytheism، اعتقاد به چندین خدا (شرک).

\* monotheism، اعتقاد به یک خدا (یکتائری، توحید).

فلسفه .

در این زمینه تأثیر ابن سینا و غزالی در غرب و خصوصاً در اسپانیا اهمیت زیادی دارد. در خلال قرن دوازدهم میلادی شرایط مساعد، چندان از فیلسوفان برجسته را بوجود آورد. در اواخر این قرن دو تن از فیلسوفان یعنی ابن طفیل (متوفی ۱۱۸۵ م.) و ابن رشد (متوفی ۱۱۹۸ م.) فیلسوف اوایل قرن مزبور یعنی ابن باجه (متوفی ۱۱۳۸ م.) را پشت سر گذاشتند. اثر عمده فلسفی ابن طفیل تحت عنوان *حی بن یقظان* تا اواخر قرن هفدهم در میان اروپائیان شناخته نشده بود ولی در معاصرین خود تأثیر زیادی به جا گذاشته بود. در میان اینها ابن رشد فیلسوف بزرگ بود که بعضی او را در ردیف ابن سینا قرار داده اند. ابن رشد واجد یک سیستم فلسفی نبود بلکه قبل از همه مفسر بزرگ فلسفه ارسطویی بشمار می رفت. ابن رشد در تفسیرات خود، به غیر از کتاب *الهیات ارسطویی* که به غلط به او نسبت داده شده، به تفکر عالی ارسطو بسیار نزدیک شده است. بدین ترتیب او، پس از اینکه تفکر عربی به مدت چند قرن تحت تأثیر بینش افلاطونی بود، نوعی بینش ارسطویی ایجاد کرد. ولی او زمانی این کار را کرد که وقت تأثیر آن بر شرق اسلامی دیگر گذشته بود. موسی بن میمون یا مونیسیا (متوفی ۱۲۰۴ م.) متفکر یهودی عربی زبان که از یک خانواده اسپانیولی بود ولی اکثر ایام عمرش را در مصر گذرانید، به همان طبقه فیلسوفان تعلق داشت.

اینها مطالبی بود که در خصوص پیشرفتهای اعراب در رسید علوم و فلسفه بطور اختصار گفته شد. دیگر در اینجا لازم نیست گفته شود که کمک اعراب به یونانیان - که بسیار هم زیاد بود - تا چه اندازه بوده است، وقتی که از گستره وسیع تجارب، تفکر و یوسندگی اعراب آگاهی حاصل شود، روشن می شود که

علم و فلسفه اروپائی بدون کمک اعراب نمی‌توانسته تحول و گسترش یابد. اعراب فقط ناقل تفکر یونانی نبودند بلکه ناقلان نابغهای بودند که علمی را که اتخاذ می‌کردند زنده‌تر می‌کردند و دایره نفوذ آنرا گسترده‌تر می‌نمودند. وقتی که اروپائیان در سال ۱۱۰۰ م. عمیقاً "به علوم و فلسفه دشمنان ساراسن خود علاقمند شدند، این علوم در اوج خود بودند، و اروپائیان قبل از اینکه به پیشرفتهایی نایل گردند، تمام آنچه را که می‌توانستند از اعراب و دنیای اسلامی گرفته و اقتباس کردند.

#### توضیحات:

- (۱) در مورد ترجمه آثار یونانی در زبان عربی، مواد سزادی را می‌توان در کتاب *بررسی اسس اساتذ حدیث* عنوان، Die arabischen Übersetzungen aus dem-Griechischen، کرار، ۱۹۶۰ م. (چاپ مجدد از سال مجله ادواری از تاریخ ۱۸۸۹ م. تا ۱۸۹۶ م.) پیدا کرد. نسخ خطی هم تحت نام مترجمین آنها در کتاب بروکلیمان، GAL، جلد ۱، (چاپ دوم، لندن، ۱۹۴۳ م.) صفحات ۲۹ - ۲۱۹ آمده است، قسمت ضمیمه (لندن، ۱۹۳۷ م.)، ص ۷۱ - ۳۶۲. دولسی اولیری در کتاب *چطور علم یونانی بدست اعراب رسید* (لندن، ۱۹۴۹ م.)، ص ۷۵ - ۱۵۵ این ترجمه را مختصراً "توصیف کرده است. وات، Islamic Philosophy - and Theology (ادینارو، ۱۹۶۲ م.)، ص ۴ - ۴۱. در کتاب *الدومیلی بنام - La Science arabe et son role dans L'evolution Scientifique-*

mondiale (۱۹۳۸ م.)، تجدید چاپ در سال ۱۹۶۶ م. باضافه کتابشناسی توسط آ. مظاهری) بررسی مختصری هم راجع به ترجمه‌ها آمده است؛ این بررسی راهنمای بالارزشی برای تفکر علمی اعراب همراه با اشارات مشبع است. جرج سارتن در کتاب مقدمه‌ای بر تاریخ علم (بالتیمور، ۴۸ - ۱۹۲۷ م.)، خصوصاً "جلدهای ۱ و ۲ و فصل ۱ جلد ۳ توجه ویژه‌ای به علم اعراب مبذول داشته است. در abstracta Islamica، بخش ۲ و Index Islamicus بیرون، بخش ۴ و دانشنامه اسلام، چاپ ۲، مقاله "حنین بن اسحاق" علم غرب بخوبی بررسی شده است.

(۲) در مورد ریاضیات و نجوم نگاه کنید به: GAL، جلد ۱، ص ۵۷ - ۲۳۸، ۲۶ - ۶۱۷ (ضمیمه، جلد ۱، ص ۴۰۲ - ۳۸۱، ۷۵، ۸۵۱)؛ میلی، La Science arabe، صفحات ۱۵، ۲۰، ۲۱، ۲۹، ۳۷، ۴۳، ۴۸. مقاله کارادوو - میراث اسلام (فصل ۱، یادداشت ۱). مقالات ماکس در این زمینه در دانشنامه اسلام، چاپ ۲ سارتن از: مضموس (م. سسنا)؛ ستانی (نلینو)؛ الطروجی (ج. ورنه)؛ جارین افنج (هد. سوتر)؛ فرغانی (سونر، ورنه)؛ ابن ابی رجال (د. پینگری)؛ ابن هشام (ج. ورنه)؛ علم الهیات (نجوم، د. پینگری)؛ علم الحساب (آ.ای. سیرا).

(۳) در مورد طب نگاه کنید به: GAL، جلد ۱، ص ۷۷ - ۲۶۵، ۵۱ - ۶۳۵ (ضمیمه، جلد ۱، ص ۲۶ - ۴۱۲، ۹۰۱ - ۸۸۴)؛ میلی La Science arabe، ص ۱۶، ۱۹، ۲۳، ۳۳، ۳۸، ۴۰، ۵۰. ماکس مایرهوف نویسنده مقاله‌ای در خصوص "علم و طب" در میراث

اسلام، ص ۵۵ - ۳۱۱ است. مقالات دانشنامه اسلام، چاپ دوم در این زمینه عبارتند از: علی بن عباس (سی. الکو-ا: حالنویس (ر. والترز)؛ ابن سینا (آ.م. گوچون). گزارش جالسی در این باره بوسیله ای.گ. براون در فصول کتاب طب عربی (کمبریج، ۱۹۲۱م.، ترجمه فرانسوی آن بوسیله ه.پ.ژ. رنو، پاریس، ۱۹۳۳م.، صورت گرفته است.) آمده است. مانفرد المان درباره این موضوع مفصلاً در طب اسلامی (لیدن، ۱۹۷۵م.) صحت کرده است.

(۴) در باب شیمی و سایر علوم رجوع کنید به: GAL، جلد ۱، ص ۸۲ - ۲۷۸، ۶۵۱ بعد (ضمیمه، جلد ۱، ص ۳۴ - ۴۲۶، ۴ - ۹۵۲)، میلی La Science arabe ص ۲۵، ۳۱ و غیره. و مالهروف، میراث اسلام. دانشنامه اسلام. چاپ دوم: دنوری (ب. لوس)؛ حارس حان (پ. کراوس/م. سنسر)؛ ابن-البطار (ج. ورت).

(۵) درباره فلسفه مواد بسیار زیادی وجود دارد. نگاه کنید به: GAL، جلد ۱، ص ۳۸ - ۲۲۹، ۶۱۷ - ۵۸۹ (ضمیمه، جلد ۱، ص ۸۱ - ۳۷۱، ۵۱ - ۸۱۲)، و غیره. پ.ج. دومناس کتابشناسی بسیار مفیدی در Arabische Philosophie (نارمان چاپ اثر) (برن، ۱۹۴۸م.) عرضه کرده است. Index Islamicus - Abstracta - و a و b، بخشهای ۴، ۲ و ۳ در این خصوص مطلب دارد. جرج گراف در Geschichte der Christlichen arabischen literature جلد ۲ (رم، ۱۹۴۷م.) صفحات ۲ - ۳۵، ۱۸ - ۱۵۹، ۲۳ - ۱۲۱، ۶ - ۱۵۳.



۱۶۵ به بعد ، ۲۲۸ به بعد ، ۹ - ۲۳۳ ، ۲۵۲ به بعد نوشته‌های عربی فیلسوفان مسیحی را مورد بررسی قرار داده است . بهترین گزارش موجود درباره فلسفه اسلامی از آن دو بوئه بنام - *Geschichte der Philosophie im Islam* (اشتونگارت ، ۱۹۰۱ م . ، ترجمه انگلیسی بوسیله ای . ر . جونز ، لندن ، ۱۹۰۳ م .) است که امروزه دیگر کهنه شده است . کتاب گو فرد و گو دری *La Filosofia degli Arabi nel Suo Fiore* (فلورانس ، دو جلد ، ۱۹۳۹ م . ، ترجمه فرانسوی بوسیله رنالد هوره ، پاریس ، جلد ۱ ، ۱۹۴۷ م .) درباره اهمیت ابن رشد بیش از حد اغراق گویی کرده است . متعادلتر و بهتر از همه نوشته‌های رچارد وائرز است که اخیراً در کالج فرانسوی درباره "فلسفه اسلامی" ، *Revue des etudes Islamiques* ، جلد ۳۸ (۱۹۷۰ م .) ، ص ۴۲ - ۲۰۷ ، تحریر کرده است ، این نوشته‌ها مخصوصاً ترجمه‌های الکندی و الفارابی را بررسی کرده است . کتاب *Greek into Arabic* (اکسفورد ، ۱۹۶۲ م .) تألیف همان نویسنده مجموعه‌ای از مقالاتی است که مقاله اولی (ص ۲۸ - ۱) بررسی مختصر فلسفه اسلامی تا زمان ابن رشد است . اولین جلد کتاب هانری کربن تحت عنوان ، *Histoire de la Philosophie islamique* (پاریس ، ۱۹۶۴ م .) که تا ابن رشد رسیده الهیات و علوم را بررسی کرده و به فلسفه کمتر پرداخته است ؛ از ویژگیهای این کتاب تأکید زیاد آن بر تشیع و متفکرین شرقی جهان اسلام است و این ویژگی متمایزی به جلد دوم آن عرضه کرده است . وات - *Islamic Philosophy and Theology* ، مقاله "فلسفه و

الهیات" نوشته آلفرد گلسوم در میراث اسلام (ص ۸۳ - ۱۲۲۹). ومقالات دانشنامه اسلام، چاپ دوم: ابوحان نوحیدی (س.م. اسرن): اخلاق (ر. والترز) فلاسفه (ر. آرنالدز): فارابی (والترز): ابن باجه (د.م. دنلیپ): ابن رشد (ر. آرنالدز): ابن سینا (آ.م. گویچون): ابن طفیل (کارادوو): اخوان الصفا (با. مارکو). چندنا از آثار اصلی فیلسوفان اسلامی به زبانهای اروپایی ترجمه شده است.

از کسانی که فلسفه را از نقطه نظر الهیات بررسی می‌کردند مهمترینشان الغزالی بود. حیات و کارهای او، از جمله "مواجهه او با فلسفه" در کتاب Muslim - Intellectual (ادینسارو، ۱۹۶۳ م.) به تفصیل مونتگمری وات بررسی شده است. تعدادی از آثار وی ترجمه شده است. انتقاء وی از فلسفه و فلاسفه در کتاب تهافت الفلاسفه (رحمد س.آ. کمانی، لاهور، ۱۹۵۸ م.) آمده است. اکثر این انتقادات در ردیه آن نیز که توسط ابن رشد بنام تهافت التهافت تألیف یافته و فون دن برگ آنرا در سری موقوفات گیب (لندن، دو جلد، ۱۹۵۴ م.) ترجمه کرده، آمده است. او خلاصه‌ای از نقد وی را درباره فلسفه در مقاله حسب حال گونه عرضه کرده که توسط م. وات تحت عنوان The Faith and practice of al-Ghazali (لندن، ۱۹۵۱ م.)، ص ۸۵ - ۱۹ ترجمه شده است. جوزف وان-اس در مقاله Dirar b.Amr und die "Cahmiya"; Biographie einer... در

مجله Der Islam، حد ۹۳ (۱۹۶۷ م.)، ص ۷۹ - ۲۴۱ اسفاده الهیون اسلامی را از مفاهیم علمی و

فلسفی یونان بخوبی تشریح کرده است؛ همان ماخذ  
 جلد ۹۴ (۱۹۶۸ م.)، صفحات ۷۵-۱۰۱-۲۵۰-۳۱۸ و  
 نیز نگاه کنید به: س. پائیس، Beitrage Zur  
 islamischen Atomenlehr، برلین، ۱۹۳۶ م.  
 گوسناو ای. فون گرونباوم در مقاله "سنتش جهان اسلام  
 و علوم اسلامی" در - Islam, Essays in The  
 Nature and Growth of a Cultural -  
 Tradition (یادنامه انجمن بومشناسی آمریکا، شماره  
 ۸۱، مناشه، ۱۹۵۵ م.)، ص ۲۶ - ۱۱۱ عدم. علاقه  
 مسلمین را به علم نمایانده است.

## فصل چهارم

### بازپس گیری و جنگهای صلیبی

فصل اول این بررسی با استیلای اعراب بر اسپانیا و سیسیل سر و کار داشت که همین استیلا منجر به حضور مهم آنها در اروپا شد. فصل دوم مبتنی بر چگونگی گسترش فرهنگ مادی اعراب در اروپای غربی از طریق تجارت و چگونگی اقتباس و اتخاذ "زندگی اشرافی و مرفه" آنها بوسیله اروپائیان ، بود. در فصل سوم هم پیشرفتهای علمی و فلسفی دنیای اسلامی را به طور کلی بررسی کردیم و اشاره شد که چطور اعراب اسپانیا در این زمینه در حیات فکری اسلامی سهمیم بودند. در فصول بعد سعی می کنیم عکس العمل اروپای غربی را در مقابل حضور اعراب در مرزهایش بررسی کنیم، قبل از همه بایستی نظری به عکس العملها بکنیم ولی توجهمان را بیشتر به عقاید و انگیزه های زیر بنایی معطوف می نمائیم تا جریان واقعی رخدادها. معهذا بهتر است که با مختصری درباره فتح دوباره سرزمینهای اشغالی بحثمان را شروع کنیم.

### جریان بازپس گیری اسپانیا (۱)

طبق سنن اسپانیایی بعضی ازنجبای ویزیگوت، کمی پس از هجوم اعراب به آنجا، به طرف کوهستان های استوریاس در شمال غرب اسپانیا عقب نشستند و یکی از افراد خود بنام پلایو ( Pelayo ) را به عنوان رهبر خود برگزیدند. و نیز ادعا

شده که وقتی مسلمین نیروئی را برای ازهم پاشیدن این گروه متمرّد فرستاده‌اند کاملاً "توسط پلایوتار و مارگشته‌اند. این نوع وقایع را بایستی تا حدی شبه افسانه به حساب آورد هرچند که در اساس درونی این واقعات شک و تردیدهایی نهفته شده است. ایجاد پادشاهی استوریاس تاحدی کار آلفونسوی اول (۵۷ - ۷۳۹ م.) بود، او با استفاده از شورش بربریان در شمال غرب (حدود سال ۲ - ۷۴۱ م.) و تغییرات ناگهانی در امپراطوری عرب که به سقوط سلسله اموی در سال ۷۵۰ م. انجامید، دولت کوچکی راه انداخت و آنرا تاحدی از شرحملات بیگانگان محفوظ نگاهداشت. این مسئله را بایستی نقطه آغاز بازپس‌گیری اسپانیا به حساب آورد.

فرانکها هم در شمال شرق از این دوره پر از بلبشو و ناآرامی استفاده کرده و بار دیگر نارین را متصرف شدند (سال ۷۵۱ م.). در زمان شارلمانی (۸۱۴ - ۷۶۸ م.) علیه ساراجوسا در حوالی ۷۷۸ م. لشکرکشی شدیدی انجام شد که موجب رشد *Chanson de Roland* گردید. مع الوصف چنین می‌نماید که این لشکرکشی در استراتژی عمومی پیشرفت در اسپانیا سهمی نداشته ولی کوششی بوده که با استفاده از نزاعهای درونی اعراب برای گسترش متصرفات فرانکها انجام شده‌است. شارلمانی بیشتر به مرزهای شرقی‌اش علاقه داشت از این رو تسخیر بارسلون در سال ۸۰۱ م. نیز تاحدی واقعه متمایزی محسوب می‌شده است.

نظم و سیستم مرزها و سرحدات، وضع نظامی را به مدت دو و نیم قرن بعد از شارلمانی ثابت نگه داشت. دفاع از دولت اعراب براساس سه قلعه معروف ساراجوسا، تولدو و مریدا بود که هرکدام از آنها در مرز و منطقه‌ای قرار گرفته بودند. اکثر نواحی جنوبی و شرقی این قلاع مسکونی شده بود و طبق اصول معمول دولت اسلامی اداره می‌شد. ولی در مرزهای شمالی و غربی این

قلاع، میزان سلطه اعراب ناحیه به‌ناحیه و سال به‌سال فرق می‌کرد. اعراب مکرراً هر نایبستان لشکریانی برای ایجاد رعب و وحشت و گوشمالی به‌طرف شمال می‌فرستادند، ولی سلطه کامل بر شمال بسیار غیر محسوس بود و برای گسترش مراکز کوچک مستقل امکانات زیادی وجود داشت. این مراکز ضرورتاً در همه ایام مستقل نبودند بلکه گاه‌گداری مجبور می‌شدند که به حاکم مرزنشین عرب و یا حاکم قرطبه مالیات بپردازند. با وجود این آنها از دخالت مفصل مصون بودند و نوعی آرامش داشتند. پادشاهی استوریاس یکی از اولین مراکز مستقل بشمار می‌رفت. پس از آن لئون Leon در قسمت جنوب بود که در سال ۹۲۴ م. با همدیگر متحد شدند. گفته شده که پامپلونادر سال ۷۹۸ م. از نوعی استقلال برخوردار شده و در قرن نهم میلادی در پادشاهی ناوار (Navarre) ادغام شده است. تقریباً در همان سال کنت کاستل استقلال خود را اعلام کرده است.

این استقلال برای مدتهای مدیدی حالت منقطع یا متغیر داشت. از اینرو عبدالرحمن سوم در ده سال قبل از مرگش در سال ۹۶۱ م. مالک‌الرقاب شاه لئون و استوریاس و ملکه ناوار و دربارهای کاستیل و بارسلون گردیده است. این مالک‌الرقابی با جریان سرزمینهای شرقی اسلامی که در آنها مسیحیان به‌صورت اهل‌الذمه در آمده و حق حمل اسلحه نداشتند فرق و تباین داشت. رهبران مسیحی اسپانیا در سوگند وفاداریشان نسبت به عبدالرحمن و درقبال پرداخت مالیات، اسلحه‌های خود را نگه داشتند و انتظار می‌رفت که بنام او در میدانهای جنگ بجنگند. در این زمینه سیاستمداران عرب واقع‌بین بودند و دریافته بودند که سیستم اهل‌الذمه در سرزمینهای شمالی اسپانیا قابل پیاده شدن نیست. با توجه به این ترتیبات بایستی اشاره کرد که در تصمیمات سیاسی مسلمین در اسپانیا

دست کم تا سال ۱۰۰۰ م. مذهب و قوانین مذهبی نقش و تأثیر کمی داشته است. در جناح مسیحیان هم انگیزه‌های ویژه مذهبی، احتمالاً تا اواسط قرن دهم میلادی رخ ننموده است. بدیهی است که چندان از خاندانهای معروف اسپانیایی از اعضای مسیحیان و مسلمین بشمار می‌رفتند.

فروپاشی اسپانیای اسلامی در قرن یازدهم میلادی به دولت‌های مستقل شمالی فرصتی برای توسعه داد. تلاشهای آنها در سال ۱۰۸۵ م. مترادف با تسخیر شهر تولدو بود. دخالت سلسله المرابطون و الموحدون از شمال آفریقا، اختلافات بین مسیحیان را دوچندان کرد و فتح دوباره اسپانیا را یک قرن عقب انداخت. معذک پس از انحطاط الموحدون و اتحاد لئون و کاستیل در سال ۱۲۳۰ م. فردیناند سوم شاه این اتحادیه توانست با تسخیر قرطبه در سال ۱۲۳۶ م. و سیویل در سال ۱۲۴۸ م. قلب اسپانیای تحت سلطه مغربیان را به‌اشغال خود درآورد. پس از آن همه‌چیز به مدت یک قرن تا اتحاد کاستیل و آراگون در سال ۱۴۷۹ م. به آرامی گذشت. بعدها شهرهای مستحکم پادشاهی نصری در غرناطه یکی پس از دیگر تسخیر شد و خود غرناطه بالاخره در سال ۱۴۹۲ م. سقوط کرد.

### اهمیت بازپس‌گیری اسپانیا

نظریه عمومی در میان نویسندگان اسپانیولی این است که انگیزه عمده بازپس‌گیری اسپانیا، اشتیاق شدید برای برقراری مذهب کاتولیک در بقیه نواحی پادشاهی ویزگوت بوده است. شواهد این نظریه را تأیید نمی‌کنند. استوریاس هرگز مذهب شدید کاتولیک نداشت و هرگز هم زیر بار سلطه ویزگوتها نرفته

بود. اولین حرکت برای برقراری دولت مستقل از سوی کوه‌نشینان و علاقه آنها برای آزادی از زیر یوغ خارجی‌ان بوقوع پیوست. در این میان مدرکی وجود ندارد که در خلال قرن هشتم و نهم مشعر بر وجود احساس شدید مذهبی در میان اهالی شمالی باشد. البته در دولت اعراب این روزگار تمام مسلمین، مسیحیان و یهودیان با همدیگر آزادانه اختلاط کرده و بطور مشترک در فرهنگ عظیم آن سهیم بودند. عوامل زیر تأثیر اختلافات مذهبی را در میان آنها ضعیف کرده بود:

الف) بسیاری از مسلمین و مسیحیان در هواداری از مذهب همدیگر پیشقدم می‌شدند؛

ب) همه اینها دست کم در شهرها دارای یک فرهنگ مسلط مشترک بودند. در این فرهنگ، گرچه از بعضی لحاظ کلاً "فرهنگ اسلامی" بود ولی تا اواخر قرن دهم میلادی عقاید دنیوی اعراب بسیار قویتر از عقاید ویژه مذهبی بود. از اینرو افرادی که در حاشیه این فرهنگ فرار داشتند آنها فرهنگ مذهبی به حساب نمی‌آوردند و به‌عنوان مذهب مخالفی با آن نمی‌کردند.

رشد احساسات مذهبی در میان مسیحیان به‌زیارت سن جیمز (سانتیاگو) کومپوستلا و زیارت مزار او برمی‌گردد. سن جیمز را به‌عنوان برادر، حتی برادر مسیح به حساب می‌آوردند و این زیارتگاه و زیارت آن با عقیده کهن گالیسی یا ایبری در مورد دو پیکره آسمانی (Heavenly Twins) پیوند داشت (۲). بدین ترتیبی گالیسی‌ها از قرن نهم به بعد کاملاً "متقاعد شدند که کمک خداوندی در جنگها همراه آنها است و اگر بجنگند مسلماً" پیروز خواهند شد. معیناً اعتقاد به کمک الهی، اعتقاد به این نبود که دشمن ضد مسیحی است؛ ولی یکی از جنگهای مسیحیت با "ساراسن‌ها" رابطه داشت که دشمنان سختی فرض می‌شدند که



مسلمانان در این دشمنی مساله مذهب نقش زیادی داشته است .  
مع الوصف روشن نیست که این دشمن در چه نقطه‌ای بعنوان  
دشمن دین و مذهب محسوب شده است .

بدیهی است که در میان مسلمین هم‌انگیزه احساسات  
مذهبی برای جنگ تا مدت‌ها بعد از ظهور یک چنین احساساتی  
در بین مسیحیان ظاهر نشده است . هر چند که تسخیر اصلی  
اسپانیا و لشکرکشی‌های تابستانی را می‌توان جهاد بحساب آورد  
ولی احتمالاً در میان جنگجویان حمیت مذهبی شدید نبوده  
است . بی‌شک اکثر آنها به منظور کسب عنائم در این جنگها  
شرکت می‌جستند . وقتی که سلسله اموی در اسپانیا بر سریر قدرت  
نشست الزاما " بینش عربی خلافت اموی دمشق را درپیش گرفت .  
شعر دنیوی عربی مورد تمجید قرار گرفت و نوعی شجره‌نامه  
حقیقی ( و یا حتی ساختگی ) از یک قبیله کهن عربی به‌عنوان  
منبعی برای تفاخر اتخاذ گردید . تقریباً تا اواخر قرن دهم  
میلادی ، جز مطالعه شرعیات که در زندگی روزمره دخیل بود ،  
توجهی به اصول دین اسلام نمی‌شد . از اینرو رشد آگاهی  
مسیحیان و گسترش دولت‌های مسیحی بود که باعث گردید  
اعراب اسپانیا به‌خود به‌عنوان مسلمان برگردند و از مناطق  
اسلامی دفاع کنند . معیناً تا آخر هم نتوانستند علیه مسیحیت  
با همدیگر کنار آمده و متحد گردند .

در میان مسیحیان نیز از اتحاد خبری نبود . ولی تا  
آنجائی که خود را به‌عنوان مسیحی می‌شناختند و علیه دشمنان  
مسیحیت می‌جنگیدند ، مسلمانان برای اتحاد در عملیات نظامی  
همراه همکیشان خود ، دلایلی داشتند . آنها همچنین مفهوم  
جدید و گسترده‌ای از هویت خودشان پیدا کرده بودند . آنها  
فقط افراد لئون ، ناوار و کاستیل نبودند بلکه اعضای مسیحیت  
کاتولیک بودند که علیه دشمنان آن می‌جنگیدند . حتی

دولت‌های محلی هم جزئی از این مسیحیت به حساب می‌آمدند. به‌مرور دهور، این آگاهی از هویتشان، در بین ساکنین دولت‌های محلی عاملی شد که به‌وحدت اسپانیا و پیوند بین هویت جدید اسپانیا و کاتالوکسیم نظامی کمک نمود. در این رهگذر، فتح دوباره اسپانیا، به اسپانیا، آنچه را که قبلاً بود نشان داد.

نکته آشکار دیگر این بود که افرادی که از هویت مسیحی خود آگاه می‌شدند افرادی بودند که تا حدی در فرهنگ مشترک عربی - اسپانیولی سهیم بودند. دولت‌های شمالی این فرهنگ را تعجید می‌کردند و اتخاذ و اقتباس می‌نمودند. گسترش فرهنگ جنوبی در قسمت‌های شمالی معلول دو علت دیگر نیز بود:

۱) به مرور ایام سیاست شاهان مسیحی این بود که مسیحیان جنوبی را به اسکان در قسمت‌های غیر مسکونی سرحدات تشویق کنند تا بالاخره این نواحی را تحت سلطه خود درآورند؛ و البته در این رهگذر مسیحیانی که در آن نواحی ساکن می‌شدند فرهنگ عربی - اسپانیولی خود را با خود می‌بردند.

۲) به همان اندازه که مرزهای مسیحی به‌سوی جنوب گسترش می‌یافت به‌همان اندازه هم ساکنین مسلمان آنها تحت سلطه حکومت مسیحیان قرار می‌گرفتند و بدین ترتیب بر فرهنگ عربی - اسپانیولی دولت‌های شمالی می‌افزودند.

معیناً چنانکه قبلاً اشاره شد تعدادی از اسپانیولی‌های شمالی و سایر اروپائیان غربی در این فرهنگ اصل و ریشه بسیاری از عناصر اسلامی را دریافته بودند، از اینرو در پذیرش این فرهنگ تلفیقی همراه با مخالفت با مذهب، در این رهگذر اسپانیا فرهنگی را صاحب شد که دارای عناصر مهم عربی بود. هرچند که این کشور هرچه بیشتر به هویت مسیحی کاتولیک چنگ زد، ولی مدیون بودنش رابه‌اسلام و اعراب انکارکرد. نظریه‌ای

در بالا ذکر شد و با بازپس گیری اسپانیا همراه با نوعی کاتالوکسیسم ویزیگوت فرضی در استوریاس پیوند داشت گویا از وقایع تاریخی ناشی نمی‌شود بلکه طرحی است که به کاتولیک متأخر و هویت ضد ساراسنی برمی‌گردد.

### رشد عقیده جنگ صلیبی (۳)

بازپس گیری اسپانیا از حیث رابطه بین عقاید و رویدادها قابل مقایسه با جنگهای صلیبی است. در مورد بازپس‌گیری اسپانیا وقایع بر عقیده تائسی داشت و حال آنکه عقیده جنگ صلیبی بر وقایع واقعی می‌چربید. این همسنجی شاید شدیدتر از این فرمولی که داده شد، نباشد، ولی برای توجیه توجهمان به رشد عقیده جنگهای صلیبی کافی است.

عقیده جنگ به نام دین مسیحی احتمالا" به امپراتور کنستانتین برمی‌گردد. هرچند که این عقیده در "عهد جدید" و یا در زمانیکه مسیحیان اقلیتی بیش نبودند، جائی ندارد ولی شاید بتوان ادعا کرد که این عقیده در "عهد عتیق" وجود دارد. در قرن نهم میلادی آگوبارد لیونس (Agobard Lyons) مفهوم شمشیری را که پاپ به امپراتور داده اینطور توصیف کرده که: "این شمشیر، شمشیری است برای منقاد ساختن بربریان، تا آنجا که آنها به مسیحیت بگروند و مرزهای سلطه دین فراختر گردد".

برون کارفورت (Brun Querfurt) که خودش تحت تأثیر اصلاحات کلیسائی قرن دهم قرار گرفته بود تائید می‌کند که وظیفه شاهان مسیحی در مقابل کفار اینست که "آنها را به زور شمشیر مجبور کنند تا به دین مسیحی بگروند". برون طبق احکام

خودش در سال ۱۰۰۲م. زندگی زاهدانه پیش گرفته و در سال ۱۰۰۹م. در پروسیا در جنگ با کفار به قتل رسید.

علاوه بر این وظیفه شاهان مسیحی، در این میان مفهوم جنگجو و یا شوالیه مسیحی هم متحول شده بود. این تحول ابعاد مختلفی داشت و بررسی این مسأله پیچیده در اینجا مشکل است. اکثر مسیحیان معتقد بودند که مسیحیت بایستی دست به جنگ تدافعی بزند. ولی برخی نیز درباره برحق بودن شرکت در یک جنگ تنهاجمی تردید داشتند. بین مسأله جنگیدن و هدایت از راه موعظه نیز اختلافاتی وجود داشت. مفهوم شوالیه مسیحی هم از طریق خدمت عبادی برای خواسته‌های دنیوی‌شان متبلور شده بود. بنابراین یک نفر آدم متقی سال ۹۵۰م. همیشه بخودش می‌گفت که شمشیر او هرگز "نبایستی ظالمانه به کسی لطمه وارد سازد بلکه همیشه بایستی برای دفاع از حق و حقیقت و عدالت بکار رود". تغییر دیگر مفهوم شوالیه مسیحی به صورت یک‌نفر صلیبی، از طریق رفتن به زیارت اماکن مقدسه صورت گرفت. سفر به بیت‌المقدس در خلال قرن یازدهم میلادی افزایش یافت که افراد بومی هم بعضی از تزییقات را در مقابل آنها اعمال کردند. افراد مومن عقیده داشتند که واقعی-ترین زیارت آنست که بدون اسلحه باشد ولی اکثر مسیحیان معتقد بودند که اسلحه دفاع از خود را ممکن می‌سازد. بعضی از آنها که مورد هجوم دزدان قرار می‌گرفتند از خود دفاع می‌کردند. از همین‌جا این عقیده پا گرفت که استفاده از شمشیر برای تسلط مسیحیان بر اماکن مقدسه امکان‌پذیر است تا آنجا که کفار نتوانند از زیارت مسیحیان جلوگیری به عمل آورند. بر این عقیده نیز اشاره شد که جنگ با کفار، انگار انجام یک زیارت است.

رشته‌های مختلف این افکار بالاخره به‌صورت زنجیره

جنگهای صلیبی درآمد که با سیاست پایه‌های اواخر قرن یازدهم میلادی، که با لئو (Leo) نهم (۵۴-۱۰۴۹ م) شروع شده بود راه افتاد (۴). این پدیده جنبه‌های زیادی داشت. ترتیبات و معیارهای شدید در چهارچوب کلیسا و رفت و آمد مداوم بین رم و دولت‌های متعدد حالت متمرکز داشت. و نیز گفته شد که کلیسا مستقل از دولت‌ها بوده و حق قضاوت در امور آنها و نظارت را بر آنها داشته است. دولت‌های متعدد از طریق کاربرد عقاید فئودالی با رم رابطه داشتند. در این رهگذر سازمان پایه‌ها بود که اعلام داشت که مسیحیت کاتولیک نبایستی علیه یکدیگر بجنگند بلکه نیروی خود را بایستی علیه کفار خارج و علیه بدعت‌ها و سایر دشمنان داخلی بکار اندازند. در نتیجه وظیفه جنگجویان مسیحی در این خلاصه شد که علیه تمام دشمنان کلیسا و پایه‌ها بجنگند.

سیاستمداران کوربا (Curia) توجه خود را به‌وضع اسپانیا معطوف داشته بودند مخصوصاً که آنجا به‌عنوان یک دولت کلیسایی آنان را به‌هیجان واداشته بود. پاپ الکساندر دوم در مورد لشکرکشی مسیحی اسپانیا علیه باریاسترو (Barbastro) در سال ۱۰۶۴ م. احازدنامدای بدتمام شرکت - کنندگان صادر کرد. در این لشکرکشی تعداد زیادی از سربازان فرانسوی و از جمله دوک گیلوم اکوینین (Duke Guillaume Aquitaine) شرکت کرده بودند. بدیهی است که این فرانسویان مرکب از افراد عادی بودند که حمیت مذهبی‌شان برانگیخته شده بود تا آنجا که این لشکرکشی در اصل نوعی جنگ صلیبی بوده‌است؛ این جنگ، جنگی نبود که شاهان وظیفه دفاع و گسترش مسیحیت را در آن انجام داده باشند. توجه پایه‌ها به امور اسپانیا همچنان ادامه داشت. پاپ اوربان دوم در نامه‌ای خطاب به کنت‌ها و شوالیه‌های مختلف کاتالونیا (Catalonia)

که احتمالاً " کمی‌پراز موعظ صلیبی در کلارمونت ( Clermont ) نوشته شده ابراز داسته که آسنائیکه در لشکرکشی برای کمک به تاراگونا ( Tarragona ) شرکت کرده‌اند دارای همان امتیازات اشخاصی هستند که بد شرق رفسداید ، و از این مردان دعوت کرده که در مرزهای وطنشان به و طعد خود عمل نمایند .

علاوه بر این بائها سابر جنگجویان مسیحی را نظیر نورمنهای جنوب ایتالیا که برای فتح سیسیل می‌کوشیدند ، تشویق به جنگ کردند . از توصیف گوفریدوس مالاترا ( Gaufredus Malaterra ) در خصوص جنگ سرامی سیسیل در سال ۱۰۶۳ . برمی‌آید که لشکرکشی این واقعه به‌عنوان جنگ صلیبی به‌حساب آمده است . حضور سن جورج در این لشکرکشی در نظر سربازان عادی به‌منزله جنگ صلیبی بوده است . مدتیا پیش از این ، وقتی که در سال ۱۰۸۲ . پیسا و ژنوا و ورم و امالفی به‌کمک همدیگر یک لشکرکشی دریایی علیه تونس راه انداختند ، پاپ برجمی را تقدیم آنها کرد .

سیاست پاپها فقط مردانی را که علیه مسلمین می‌جنگیدند تحت حمایت خود نمی‌گرفت بلکه تمام دشمنان مسیحیت را شامل می‌شد . چرا که ویلیام فاتح در هجوم به انگلستان در سال ۱۰۶۶ . از پاپها دعا و برجم دریافت کرده بود . کمی قبل از آن یعنی در سال ۱۰۵۹ . پاپ با شوالیه‌های نورمنی در جنوب ایتالیا که علیه بیزانس ، یعنی علیه مسیحیان ارتدکسی . می‌جنگیدند قراردادی منعقد کرد . طبیعتاً " لشکرکشی‌هایی که علیه کفار شرق اروپا انجام می‌شد موافقت کامل یاب را در سی داشت . مفهوم جنگ صلیبی حتی علیه بدعتیانی در درون مسیحیت نیز بکار می‌رفت که یکی از آنها در سال ۱۲۰۹ . علیه کاتارها یا آلبی ژنسها ( Albigensians ) در جنوب فرانسه هدایت شد .

بنابراین اصلاحات کلیسایی از اواسط قرن یازدهم میلادی نقش مهمی در شکل‌گیری و دفاع از مفهوم جنگ صلیبی داشت. در این مفهوم، عقیده و وظایف شاه مسیحی، شوالیه مسیحی و زایر مسیحی باهمدیگر تلفیق شد. معهذا از مفهوم جنگ صلیبی استفاده‌های دیگری نیز شد یعنی این عقیده به تعدادی از نیروهای زمان، خصوصا "نیروهای جدیدی که در شمال فرانسه و اراضی محصور ظهور کرده بودند جهت داد. بخاطر همین مساله تعیین حدود یک لشکرکشی ویژه و یا فرد خاص، و تعیین تعادل دقیق علائق مذهبی و دنیوی، مشکل است. گاه‌گذاری احساس عمیق مذهبی رخ می‌نمود ولی در زمانی دیگر، علائق دنیوی همه‌چیز را تحت‌الشعاع خود قرار می‌داد. مثلا" می‌توان ابراز داشت که در بازپس‌گیری اسپانیا احساس مذهبی بیشتر از فتح جنوب ایتالیا و سیسیل توسط نورمنها - دست کم تا آنجائیکه منظور نظر رهبران بوده - دخیل بوده است.

#### تعمیق جنگ‌های صلیبی و حربان آن (۱۵)

در زمان پای‌های اصلاح‌گر همراه با گرایش‌های تمرکزگرای آنها، سیاست‌شان نه تنها نام مسیحیت غرب بلکه روابط آنرا با همسایگانش نیز در شرق در بر گرفت. در سال ۱۰۵۴ م. روابط بین رم و قسطنطنیه به دلیل مبارزه بین اسقف میکائیل سرولاریوس و کاردینال هومبرت شدیدتر شد؛ ولی حالا دیگر روشن شده بود که این مساله، آنطور که قبلا" فکر می‌شد، شقاق کامل بین شرق و غرب محسوب نمی‌شود. در این میان هنوز بین این دو مرکز مسیحی‌نشین روابطی وجود داشت و افرادی برای

سازش بین این دو در تلاش بودند. ضمناً "امپراتوری بیزانس در سال ۱۰۷۱ م. در منزیکرت (ملازگرد) شکست سختی از ترکان سلجوقی خورد، و تحت فشار شدید آنها و کفار اروپا قرار گرفت. وقتی که اوربان دوم (۹۹ - ۱۰۸۸ م.) در سال ۱۰۹۵ م. درخواست کمک نظامی امپراتوری بیزانس را دریافت کرد متوجه شد که بسیج این کمک، در بهبود روابط کلیسایی تاءثیر زیادی خواهد داشت. در سخنرانی سال ۱۰۹۵ م. وی در کلارمونت، قبل از همه درخواست حمایت نظامی از مسیحیان شرقی موج می‌زد و او این درخواست را با عقایدی که رفته رفته به صورت جنگ علیه دشمنان مسیح در آمد ربط و پیوند داد.

از این نقطه نظر افکار عمومی اروپای غربی نیز آماده شد و با مفهوم جنگ صلیبی که سیاست پایا کم کم راهش انداخته بود توجه گشت. هیجان عجیبی بوجود آمده بود و عقیده حک صلیبی آتش به جانها زده بود. هرچند که در بحرایی کلارمونت اشاره‌ای بر بیت‌المقدس نشده بود ولی آنجا که کاند مردم را به طرف خود کشیده بود مساله برگرداندن بیت‌المقدس و انضمام آن به اماکن مقدسه فلسطین بود. نوده مردم عصف تحت تاءثیر قرار گرفته بودند و این هیجانان سر داند هیجانان پی‌تر زاهد، بی‌پروا به کار افتاد. بنصب صلیبی بلافاصله نیروی حرکت آتی بدست آورد. حی رسک ایده‌آلیسم مذهبی محو شده بود، رهبران سیاسی همور نکر می‌کردند که می‌شود از مفهوم جنگ صلیبی سررس سنده ر برد. بالاتر از همه این مساله بود که مفهوم حک صلیبی - اروپای غربی با نوعی تفسیر مجازی، همور - سر - کنی - دارد.

درمقابل درخواست بحرایی کلارمونت نکر صلیبی

محسوسی دیده می‌شد و احدلاً سررس بریحی سررس -



سال ۱۰۹۷ م. در قسطنطنیه جمع آمدند برای امپراتوری بیزانس زنگ خطری بوده است. مع الوصف روشی که عقیده جنگ صلیبی از طریق آن تحول یافت، این ضرورت را برای ارتشهای اروپای غربی بوجود آورد که بطرف جنوب یعنی بیت المقدس برانند. تسخیر این شهر در سال ۱۰۹۹ م. و برقراری سلطنت بیت المقدس (با امارت نشینهای کوچک ادسا، انطاکیه و تریپولی) نشانگر پیشرفت اهداف نهضت صلیبی بوده است. معذک این مقدار موفقیت، در نتیجه عدم وحدت مسلمین در سرتاسر این ناحیه که بعضی از آنها علیه یکدیگر جنگ می کردند صورت پذیرفت. وقتی که اتابکان موصل بر رقبای مختلف خود فائق آمدند و بر قدرت خود افزودند توانستند باردیگر ادسا را تصرف کنند (۱۱۴۴ م.). سپس در سال ۱۱۶۹ م. صلاح الدین وارد صحنه شد و مصر و سوریه را تحت سلطه خود درآورد و عربات مملوکی به مسیحیان وارد ساخت که در سال ۱۱۸۷ م. با سحر دوباره بیت المقدس به اوج خود رسید. سومین جنگ صلیبی (۹۲ - ۱۱۸۹ م.) عکس العملی در مقابل این مصیبت بود. این جنگ سه سال محاصره، شهرآکره (Acre) را در سال ۱۱۹۱ م. نازدیکر تسخیر کرد ولی دیگر نتوانست پیسرفت کند و صلیبوس به باریکدای از منطقه ساحلی قانع شدند. پس از این دلسردی، حای تعجب نبود که علائق دنیوی، چهارمین جنگ صلیبی را برای تسخیر خود قسطنطنیه در سال ۱۲۰۴ م. براد بیاندازد.

علائق عمومی در خود بیت المقدس متمرکز شده بود و نزاع بین جانشینان صلاح الدین، فرانکها را قادر ساخت که این دفعه با عقد قرارداد باردیگر در سال ۱۲۲۹ م. تا ۱۲۴۴ م. بیت المقدس را تسخیر کنند. در حدود سال ۱۲۵۰ م. در مصر و سوریه قدرت از ایوبیان (سلسله صلاح الدین) به ممالیک منتقل

ند و فشار اینها بر صلیبیون رفته رفته مناطق آنها را رو به کاهش برد. پس از اینکه مالیک در سال ۱۲۹۱ م. با حمله برق‌آسائی آکره‌ها گرفتند در عرض یک یا دو ماه شهرهای ساحلی بدست آنها افتاد. کوشش مسیحیان برای بازگرداندن بیت‌المقدس کاملاً با ناکامی روبرو شد.

حتی پس از این مصیبت واپسین، بعضی از افراد هنوز خواب تسخیر بیت‌المقدس را از سوی مسیحیت می‌دیدند. اروپائیان غربی پس از قرن دوازدهم میلادی آگاهی روشنی از قدرت دولتهای اسلامی بطور اعم داشتند. رهبران آنها به شرایط بسیار پیچیده و باز استراتژیکی فکر می‌کردند و دریافته بودند که امکان ایجاد استحکاماتی در فلسطین و سوریه برای آنها وجود ندارد مگر اینکه آسیای صغیر و یا مصر تحت سلطه آنها قرار گیرد. شاه لوئی فرانسوی با پیاده شدن در مصر در سال ۱۲۴۹ م. و سرلسکرکی او به تونس در سال ۱۲۷۰ م. یک چنین افکاری در سر داشت. در حوالی سال ۱۳۱۳ م. گیلیوم آدام راهب مسیحی که از ایران، هند و اتیوپی دیدن کرده بود کتابی تحت عنوان *De modo Saracenos extirpandi* نوشت و در آن در میان چیزهای دیگر به لزوم ایجاد ناوگان مسیحی در اقیانوس هند اشاره کرد. فکر مسایل استراتژیکی گسترده برای گرفتن بیت‌المقدس در میان مورخین جنگهای صلیبی قرن چهاردهم میلادی نظیر رومن لول (Roman Lull) ، مارینو سانودو (Marino Sanudo) و فیلیپ دومیزیه (Philippe de Mezieres) هنوز وجود داشت. از اینرو حتی در زمانیکه قدرتمندان واقعی، فکری برای تحقق آن در سر نداشتند مفهوم جنگ صلیبی تبلیغ می‌گردید.

## اهمیت جنگهای صلیبی برای اروپا

اگر یک نفر پژوهشگر اسلام نظری به اروپای قرون وسطی بیان‌دازد، بالاتر از همه با دو مسأله مواجه می‌شود. یکی روشی است که در آن بین قرون دوازدهم و چهاردهم میلادی، تصویر تحریف شده‌ای از اسلام در اروپای غربی شکل گرفته و همین تصویر بعدها نیز فکر و اندیشه اروپائیان را تحت تأثیر قرار داده است؛ این نکته بطور کامل در فصل بعد مورد بررسی قرار خواهد گرفت. مسأله دوم روش اغراق آمیزی است که در آن عقاید صلیبی فکر و ذکر اروپائیان غربی را انباشته است. چگونگی و جریان این کارهای احمقانه و تواءم با جنون واقعا" جای بیعت و حیرت دارد. در این میان هیچ نوع آگاهی از قدرت نظامی اراضی اطراف مدیترانه و یا شرایط طبیعی، در میان جنگجویان وجود نداشت. پس به چه صورت رهبران جنگهای صلیبی با وسایل موجود حمل و نقل توانستند ارتشهای خود را تا نواحی دور دست سوق دهند؟ در اینجا به عوامل مختلفی نظر می‌کنیم که برای سس نهضت صلیبی کمک زیادی می‌کنند.

از آنجکه فعلا" درخصوصی رسد عقاید صلیبی گفته شد برمی‌آید که در این عقاید - که پس از سال ۱۰۹۵ م. متحول شدند - رگدهای مختلفی از ایده‌آلیسم مذهبی دیده می‌شدند. از اینها گذشته بعضی از گرایشها و نیروهای دنیوی نیز در هدف جنگهای صلیبی برای گرفتن اماکن مقدسه از راه لشکرکشی‌های نظامی، راه یافته بود. اکثر نواحی اروپای غربی از نوعی سعادت عظیم مادی برخوردار بودند. تجارت شکوفا شده و برون‌رود باافرایس بود. یک نوع خوشدلی و اتکاء به خود در میان آنها موج می‌زد. معیشت زندگی برای بعضی از اقشار جامعه بسیار مگر بود. متلا" بسیاری از فرزندان نجبا و اشراف وجود نداشتند.

املاک خانوادگی حالا دیگر برای اهداف زندگی آنان کافی نبود. به‌همین دلیل و دلایل دیگر بیشترین نیروی طبقات بالای جامعه در جنگ با همدیگر صرف می‌شد. پایتخت‌ها بدنبال تعادل زیاد صلح و صفا در سرزمینهای کاتولیک مسیحی بودند و دریافته بودند که این مسأله فقط از راه لشکرکشی نظامی علیه کفار حاصل می‌شود. در اواخر قرن یازدهم نیز تجارب شوالیه‌های نورمنی در جنوب ایتالیا نشان داد که شوالیه‌های مسلح دارای قدرت نظامی زیادی هستند چرا که چند تا شوالیه‌های متحد توانسته بودند مناطق وسیعی را تحت سلطه خود درآورند و در این رهگذر املاک تازه‌ای برای خود دست و پا کنند.

معهدنا همه این عوامل مبین این نیست که چرا جنگ‌های صلیبی به‌طرف بیت‌المقدس و علیه مسلمین هدایت شد و چرا مثلاً "برای گسترش مسیحیت در طرف شمال شرقی اروپا بکار رفت. از نقطه نظر مذهبی در این میان مسأله زیارت وجود داشت و برای مسیحیان زیارت بیت‌المقدس یک مسأله ایده‌آل بود. و از نقطه نظر دنیوی نیز جاه طلبی‌های بازرگانی چندتا از شهرهای ایتالیا نقش زیادی در این رابطه بازی کرد. مع‌الوصف واقعیت مسلم این بود که اسلام برای اروپا از قرن‌ها پیش دشمن واقعی محسوب می‌شد که از اسپانیا تا سوریه را تحت سلطه داشت و مرزهای خود را بدون هیچ محدودیتی به‌طرف شرق و جنوب گسترش داده بود. حتی پس از سال ۱۱۰۰م. اروپائیان غربی هنوز فکر می‌کردند که مسلمین به بیش از نصف دنیا حکومت می‌کنند. برخی نیز از تفوق و برتری فرهنگی اعراب آگاه بودند؛ و آنهایی که اعراب را در آسیانیا، سیسیل و یا جاهای دیگر می‌دیدند شاهد ایمان پاک و یکدست آنها نسبت به برتری دین خود، بودند. بعضی از مسیحیان حتی معتقد بودند - البته طبق یکی از جنبه‌های تعالیم عهد عتیق - که سعادت مادی

اعراب نشانه‌ای از الطاف خداوندی است. خلاصه، گرایش و برداشت اروپائیان غربی از اعراب مسلمان ذاتاً "مسالهای بود که با ترس و احترام عجین شده بود.

در سال ۱۰۹۵ م. وقایعی اتفاق افتاد که ترس اروپائیان غربی را نسبت به اعراب از بین برد و آنها را برای درگیری نظامی با آنان آماده کرد. تسخیر نولدو (ظلیطله) در سال ۱۰۸۵ م. گامی مهم در بازپس‌گیری اسپانیا بشمار می‌رفت و فتح سیسیل بدست نورمنها در سال ۱۰۹۱ م. آنرا تکمیل ساخت. افرادی از شمال فرانسه، خصوصاً "در دوره‌های مختلف بازپس‌گیری اسپانیا فعالیت زیادی داشتند. حدوداً" در همین زمان بود که در شمال فرانسه *Song of Roland* شکل گرفت و با نمونه‌های دیگر پی‌گیری شد؛ و در اینجا با رواج مردمی بسیاری از آرمانهای نافذ شوالیه‌گری فرانسوی مواجه هستیم که در آن دشمنان آنها، ساراسن‌ها هستند. بنابراین بالاتر از همه عوامل چندی، نظیر عوامل مادی، معنوی و روانی دست به‌دست هم داده و اروپائیان را برای جنگ با ساراسن‌ها ترغیب کرده است. برخی از آنها هویت ارضاء‌کننده خود را در مفهوم جنگجوی مسیحی دریافته بودند؛ و آنها با سوق دادن جنگ علیه دشمنانی که یک زمانی از آنها می‌ترسیدند و هنوز هم بعضی از برتریهای آنها را قبول داشتند، ویژگی آرمانی این مفهوم را هرچه بیشتر تقویت کردند.

اهمیت بنیادی نهضت صلیبی این بود که اروپای غربی از طریق این نهضت به‌هویت خود پی‌برد. این برآیند مثبت شکست سیاسی و نظامی آنها را جبران کرد. اروپا علیرغم این شکست، بنا به عوامل و علل دیگر رو به پیشرفت رفت. از سوی دیگر مسیحیت شرقی با جنگهای صلیبی از پا درآمد و بالاخره مقهور ترکان عثمانی شد؛ در این زمینه نتیجه جنگهای صلیبی

ضد هدف متعهد آنها بود. صلیبیون از نظر فرهنگی، بعضی از جوانب جذاب حیات اسلامی را در شرق به تجربه نشستند و سعی کردند در موقع برگشت به وطنشان از آنها اقتباس و تقلید کنند. در دولتهای صلیبی چندین ترجمه از عربی به زبان لاتین انجام شد. مع الوصف بطور کلی توسعه فرهنگ مادی و معنوی اعراب در اروپا بیشتر در زمانی صورت گرفت که اعراب در اسپانیا و سیسیل حضور داشتند.

ماحصل کلام، جنگ‌های صلیبی کمک کمی هم به نهضت اکتشافات جغرافیائی کرد که به کشف آمریکا و راه هنداز طریق دماغه امید نیک انجامید. اروپائیان غربی در نتیجه لشکرکشی‌های صلیبی و کارهای بازرگانی دریافتند که در فراسوی دولتهای اسلامی، دولتهای دیگری نیز وجود دارند که نه مسلمان و نه مسیحی هستند. وقتی که از راه مدیترانه و یا اروپای شرقی پیشرفت به سوی بیت‌المقدس مقدور شد بعضی از افراد، از اینکه نکند ساراسن‌ها از عقب به آنها هجوم بیاورند متوحش شدند. اشاره بر ایجاد ناوگان مسیحی در اقیانوس هند بی‌تردید جدی تلقی نشده، ولی احتمالاً از یاد هم نرفته است و بنابراین یکی از جنبه‌های تسلط بر هند، چه از طریق آفریقا و چه از راه اقیانوس آرام، شده است. البته بعضی از آنهایی که در کارهای اکتشافی شرکت می‌کردند و دست داشتند این مسایل را جزو مسایل صلیبی به حساب آورده و اعضای این کارهای اکتشافی با صلیب صلیبیون مجهز شده بودند.

اهمیت مثبت جنگ‌های صلیبی برای اروپای غربی در فرق نمایان بی‌اهمیت بودن آنها برای دنیای اسلامی بود. این جنگها در نظر مسلمین چیزی جز یک رشته وقایع مرزی نبود. در فصل بعد به این فرق نمایان توجه زیادی خواهد شد.

## توضیحات :

- (۱) در مورد کتابشناسی نگاه کنید به یادداشت ۲، فصل ۱.
- (۲) در سانتیاگو کومپوستلا های سن جیمز بزرگ (پسر زبیدی) و سن جیمز کوچک (یا جوست برادر مسیح) عوض شده و اغلب بین سانتیاگو و مسیح بر برابری تأکید شده است. بخاطر عقده به دوگانگی انجیلی، سانتیاگو در بین مردم به برادر **دوقلوی مسیح** معروف شده هرچند که ارتدکسی‌ها این نظریه را قبول ندارند، آرنکو کاسترو، همان مأخذ، ص ۴۹ - ۱۳۰. کاسترو عقیده دارد که نهضت مذهبی مسیحیان واکنشی در قبال انگیزه مذهبی اعراب بوده است ولی برای این مسأله شواهدی وجود ندارد و احتمال دارد که زیارتگاه سانتیاگو واکنشی در مقابل سلطه سیاسی اعراب بوده باشد که با مسک نفس آنها در مسایل مذهبی دوچندان شده است.
- (۳) در این فصل بیشتر بر اساس اثر بنیادی کارل اردمان بنام *Die Entstehung des Kreuzzugsge danken* استوگارت، ۱۹۳۵ م.، ۱۹۵۵ م. او - صفحات ۶۵، ۹۷ از برون کورنورث صحبت می‌کند. همجس باستی از کتاب *La chretiente* - آلفادری، بحث‌سوال *et l'idee de Croisade* ۲ جلد، پاریس، ۱۹۵۴ م.) نام بر - واسر امان در کتاب **تاریخ تفکر سیاسی: قرون وسطی** (هارمون سورت، ۱۹۶۵ م.)، ص ۷۶ از عبارت اگویار راجع به مفهوم شمشیر حاکم نقل کرده است. موریس کس در کتاب *The Pelican History of Medieval Europe* (هارموند - سورت، ۱۹۶۹ م.)، ص ۱۲۱، دعائی را در حق شمشیر

شوالیه نقل کرده است .

(۴) به غیر از آثار عمومی که این دوره را بررسی کرده، مقاله

بسیار مهمی هم از جرد تنباخ در کتاب Studi - Gregoriani، جلد ۲، به‌ویژگی استاری گ. ب. بورینو (زم، ۱۹۴۷ م.، صفحات ۴۹ - ۱۲۵ وجود دارد .

(۵) در مورد فصل مربوط به جنگ‌های صلیبی بیشتر از کتاب

تاریخ جنگ‌های صلیبی بر اساس رانسمان (کمبریج، ۴ - ۱۹۵۱ م.، جلد ۳، هاموند سورث، ۱۹۶۵ م)

استفاده شده است. او در کتاب The Eastern -

Schim (اکسفورد، ۱۹۵۵ م.) روابط پایپا را با

کلیساهای شرقی در قرون یازدهم و دوازدهم مورد بررسی

قرار داده است. عزیز آ. عطیه در کتاب جنگ‌های

صلیبی در اواخر قرون وسطی (۱۹۳۸ م.)

جنگ‌های صلیبی پس از سال ۱۲۹۱ را بررسی کرده

است. تأخیر. پروت در کتاب - The Criticism of

the Crusade... (سر-ام، ۱۹۴۰ م.) بدانگامی

گرگوری - هم ۶۱ - ۱۲۷۱ م.) در مورد اتحاد اروپای

غربی برای گزین سرزمینهای مقدس نظر افکنده است.

البریخت نوث در کتاب - Heiliger Krieg und

Heiliger Kampf in Islam und -

Christentum (پس، ۱۹۶۶ م.) درباره مسأله تأثیر

عقیده اسلامی جهاد بر مفاهم مسیحی بحث کرده و

جواب منفی بدان داده است. جان ل. لومون در مقاله

"جنگ‌های صلیبی و جهاد" نتیجه‌گیری کرده که: "مذهب

در قرون دوازدهم و سیزدهم همان نقشی را بازی می‌کرد که

امروزه ایدئولوژی سیاسی ایفاء می‌کند؛ نه مسیحیان و نه

مسلمین، جز در چند مورد استثنایی، از مذهب استفاده



نکردند مگر برای نسل بعد اهداف سیاسی؛ مذهب نوعی  
ایدئولوژی بود که افراد تحت لوای آن می‌جنگیدند و  
هرگز را با آغوش باز می‌پذیرفتند" (ص ۱۹۷).

## فصل پنجم

### علم و فلسفه در اروپا

در فصل گذشته بر این نکته تأکید شد که برداشت اروپای غربی از اعراب حاوی دو عنصر متضاد بود یعنی از یک سو ترس عمیق از آنها، و از سوی دیگر تحسین آنها که با اعتراف به برتری آنان دوجندان شده بود. ترس از اعراب تا حدی در اواخر قرن یازدهم میلادی با تسخیر شهر تولدو در سال ۱۰۸۵ م. و استیلا بر سیسیل در سال ۱۰۱۹ م. و سقوط بیت المقدس در سال ۱۰۹۹ م. از بین رفت. شاید همین از بین رفتن ترس باعث شد که راه را برای اروپائیان غربی هموار کرد تا به فرهنگ معنوی اعراب، که تمجید می کردند، بذل توجه کنند. شاید حتی اگر در این میان سرزبانی نظامی هم در بین نبود، آنها باز هم نظام علوم اعراب را مورد بحث و بررسی قرار می دادند. البته در قرن دوازدهم میلادی بود که محققین اروپائی به علم و فلسفه علاقمند شدند و دریافتند که چقدر باید از دنیای اسلامی یاد بگیرند و چه اندازه بایستی آثار عربی این علوم را مطالعه کرده و عمده ترین آنها را به زبان لاتین برگردانند (۱).

### برخوردهای نخستین با علوم مسلمین

در میان اروپائیان، قبل از دوره گسترده ترجمه در قرن دوازدهم میلادی، کوششهای پراکنده ای برای شنرف در رسد

علوم انجام شده بود. بعضی از شواهد ضمنی نشان می‌دهد که کارترجمه آثار عربی به‌زبان لاتین در قرن نهم میلادی آغاز گردیده است. اولین محقق قابل‌اعتنایی که علوم اعراب را مورد مطالعه قرار داد جربرت اوریلاک (Gerbert aurillac) بوده که با عنوان سیلستر دوم (۱۰۰۳ - ۹۹۹ م.) به‌مقام پاپ اعظمی رسید. جربرت در جریان زندگی کلیسایی خود در زمینه تعلیم و تربیت اشتغال یافت و خصوصاً در منطق و ادبیات لاتین سرآمد شد. معهذاً به علوم نیز علاوه زیادی داشت. در سن بیست سالگی سه سال در کاتالونیا (۷۰ - ۹۶۷ م.) گذرانید و در آنجا پیش یکی از اسقفها به تحصیل ریاضیات و نجوم پرداخت. بعدها افسانه پرآب و تابی درباره چگونگی دیدار وی از قرطبه و تحصیل "علوم ممنوعه" در نزد یک نفر معلم ساراسنی و اغفال دخترش و فروش کتابهایش بر سر زبانها افتاد. تمام این گفته‌ها قابل رد است. مدرکی که نشانگر تحصیل زبان عربی توسط او باشد وجود ندارد، ولی معلوم شده که صومعه ریپول ( Ripoll ) کاتالونیا دارای کتابخانه‌ای بود که در آن ترجمه - هایی از آثار عربی در زمینه علوم وجود داشت.

جربرت در ریاضیات و نجوم بر همه محققین مسیحی عصر خود پیشی گرفت. او همچنین در زمینه ساختن قالبهای مختلف به‌عنوان "کمکهای تعلیمی" در خصوص سربخ مفهوم بظلمیوس از کائنات عملاً به‌کار پرداخت. او احتمالاً با اسطرلاب نیز آشنایی داشته است. وی در زمینه ریاضیات قالب و نوع جدیدی از چرتکه ساخته‌است؛ و این نخستین اشاره بر کاربرد اعداد عربی در اروپا است ولی این مسأله با پذیرش عمومی دنبال نشده است. جربرت در این زمینه بسیار جلوتر از زمان خود بوده است.

در این خصوص اطلاعات جسته و گریخته دیگری نیز از

قرن دهم و نازدهم میلادی وجود دارد. یکی از نسخه‌های خطی قرن دهم رسول حاوی دو رساله لاتینی درباره اسطرلاب است که بایسنی براساس منابع عربی بوده باشد. تا به حال مشخص شده که در حدود سال ۱۰۲۵ م. اسطرلابی در لیزه (Liege) وجود داشته است؛ و دواثر دیگر راجع به اسطرلاب (به تاریخ حدود ۱۰۴۸ م. و همراه با تعلیم عربی) منسوب به یک نفر محقق آلمانی بنام هرمانوس کونتراکتوس (Hermannus Contractus) است هرچند که این اسناد در مظان شک و تردید است. بنابراین همین اطلاعات جزئی کافی است نشان دهد که علم ریاضیات و نجوم از طریق اسپانیا در اروپا توسعه یافتند.

از سوی دیگر علم پزشکی از راه معاوضی در اروپا رخنه کرد و به احتمال قریب بدقتن با مکتب کپن برسکی در سالرنو رابطه داشته است. در قرن دهم میلادی یک بحر بهبودی که معمولاً دونولو (Donolo) نامیده می‌شد و توسط ساراسن‌ها به اسارت رفته بود، حدیث رساله پزشکی، برای این مکتب به زبان عبری تحریر کرد. و این رسالات حاوی عناصر طب اسلامی بود. معیناً در این زمینه گام مهم یک قرن بعد توسط یک نفر محقق برجسته معروف به "کنستانین افریقائی" برداشته شد؛ اسم اصلی وی ناشناخته است. طبق گزارشات معمولی او زندگی خود را به تجارت می‌گذرانید که بین تونس و جنوب ایتالیا در رفت و آمد بود و احتمالاً داد و ستد فرش می‌کرده است. وی در دیداری از مکتب سالرنو دریافت که این مدرسه تا چه اندازه عقب افتاده است و بنا به دلایلی که برای ما ناشناخته است تصمیم گرفت که بدنیای اسلامی رفته و تحصیل علم پزشکی کند. پس از چندی به سالرنو برگشت. این اطلاعات بیشتر به افسانه می‌ماند ولی یقین است که سالهای آخر عمرش را در صومعه بندیکتی مونت کاسینو (Monte Cassino) گذرانده و به

ترجمه آثاری که در زمینه پزشکی تحصیل کرده بود، به زبان لاتین، پرداخته است. در میان این آثار (کتاب الملکی) Liber regius، مجموعه‌ای درباره پزشکی بود که علی عباس پزشک قرن دهم میلادی عراق تألیف کرده بود.

### دوره وسیع ترجمه

تعدادی از نسخ خطی ترجمه‌های آثار عربی به زبان لاتین وجود دارد که امروزه بنا به تصور بعضی از متخصصین امر مدت زمان طولانی از ترجمه آنها نگذشته است. مشکلاتی نیز درخصوص تعیین هویت مترجمین وجود دارد. بنابراین در حالیکه تشریح نهضت ترجمه بسیار مهم است لازم می‌آید که به تفصیل مورد تصحیح قرار گیرد.

پس از استیلای مسیحیان در تولدو در سال ۱۰۸۵ م.، تعدادی از مسلمین و یهودیان عربی زبان همچنان طبق معمول زندگی خود را در آنجا ادامه دادند. رایموندو ( Raimundo اسقف اعظم تولدو از سال ۱۱۲۵ م. تا زمان مرگش در سال ۱۱۵۱ م.، دریافت که این فرصت خوبی برای او است و لذا از دانشمندان دعوت به عمل آورد که به تولدو بروند. او، وقتی که پی‌تر مقدس در سال ۱۱۴۲ م. از اسپانیا دیدن کرد با او ملاقات نمود و احتمالاً در امر برنامه ترجمه نیز مشوق و حامی او شده است. معهدا تا آنجا که معلوم شده، دوتا از برجسته‌ترین مترجمین تا پس از مرگ رایموندو در تولدو فعالیتت نداشته‌اند. یکی از اینها دومینیک گوندیسلاوی ( Domini Gundislavi) یا دومینگو گونزالس، سر شماس سگوویا ( Segovia )، این - داود (یکی از یهودیانی که به دین مسیحی گرویده بود) و جان

سیویل (جوناس هیسپالنزیس) - که هردو یقیناً " افراد متمایزی هستند و نیاستی با جان هیسپانو اشتباه شوند - را به عنوان دستیاران عربی در خدمت خود داشت. احتمال دارد که گوندیسلاوی اثری را برای ترجمه انتخاب می کرده و وقتی که دستیاران عربی زبان او آنرا از عربی به لاتین برمی گرداندند او آخرین فرم لاتینی اثر را می دیده است. بنظر می رسد که اکثر ترجمه های قرن دوازده میلادی با این روش توسط این دو مترجم که تواءمان کار می کردند، انجام شده باشد. مترجم برجسته دیگر جرارد کرمونا ( Gerard Cremona ) یک نفر ایتالیائی بود که به تولد و رفت و مدت چندین سال تا زمان مرگش در سال ۱۱۸۷ م. در آنجا کار کرد. یک صد ترجمه به او نسبت داده شده است. اشاره شده که وی در خدمت خود گروهی از مترجمین را داشته که تحت نظرش کار می کردند و معروف است که با یک نفر مضارب مسیحی بنام غالب یا کلیوس همکاری می کرده است. اشاره دیگر اینست که جرارد کرمونا نامی است که محققین بعد به ترجمه ای اطلاق کرده اند که درخصوص آن در شک و تردید بوده اند.

قسمتهای دیگر اسپانیا نیز در قرن دوازدهم میلادی به امر ترجمه کمک زیادی کرد. کمی قبل از گوندیسلاوی، هوگ سانتالا ( Hugh Santalla ) بود که آثار علمی اسلامی را بنام اسقف ترازونا ( Trazona ) شهر کوچکی در غرب ساراگوسا ترجمه کرد. حدوداً " در همان زمان و در همان مکان، دو نفر از محققین ماوراء پیرنه با کمک هم، وقتی که مشغول ترجمه بعضی از آثار البی ابوت پی تر مقدس بودند ( که در فصل بعد گفته خواهد شد ) دست به ترجمه آثار نجومی و علم کائنات زدند. این محققین هرمان ازاهالی دالماتیا - Hermann of Dalmatia ) و یک نفر انگلیسی بنام روبرت کتور

نیز در اسپانیا در اقلیت بودند، با اعراب میانه خوبی داشتند. در اواسط قرن دهم میلادی درمی‌یابیم که حسدای بن شیروط یزشک دربار عبدالرحمن سوم شده و در خدمت خلیفه به صورت یک سیاستمدار موفق درآمد و گروهی از محققین تلمودی را در اسپانیا جایگزین کرده است. از طریق همین محققین، زبان عبری به صورت یک زبان علمی درآمد. یهودیان در اینجا برای کارهای روزمره از زبان عربی و یا رومی استفاده می‌کردند. بعضی از یهودیان علم فلسفه را پیش اعراب یاد می‌گرفتند و در این علوم متخصص هم می‌شدند. برخی از آنها نظیر ابن کبیرول (متوفی ۱۰۵۸ م) و یا سموسینا (سوزی ۱۲۰۴ م) به زبان عربی می‌نوشتند. در اوایل قرن دوازدهم میلادی آثار علمی عربی به زبان عبری ترجمه شد و بعضی از آثار بنیادی نیز به این زبان تالیف یافت. یکی از محققین معروف یهود، ابن عزرا یا آبراهام جودائوس (متوفی ۱۱۶۷ م) بود. در قرن سیزدهم و چهاردهم میلادی تحقیقات یهودیان نه تنها در اسپانیا بلکه در جنوب فرانسه و جاهای دیگر نیز رشد کرد. در بعضی موارد هم آثار عبری به زبان لاتین ترجمه شد؛ ولی یهودیان فارغ از این مسایل، از آن روزی که با محققین مسیحی اروپای غربی تماس نزدیک برقرار کردند علم و فلسفه اسلامی را بدانجا منتقل نمودند.

بقیه این فصل را اختصاص می‌دهیم به علوم مختلف، تا ببینیم کدامیک از آثار عربی اول از همه مورد اقتباس و تقلید قرار گرفته و سپس تکمیل گشته است.

## توسعه ریاضیات و نجوم در اروپا (۳)

بنظر نمی‌رسد که حریت اوریلاک در بررسیهای ریاضی‌اش شاگردانی داشته‌باشد، و استفاده زیاد از ارقام عربی بلافاصله صورت نپذیرفته است. در زمیند نجوم جرقه‌هایی از علاقه به آنرا می‌توان در مطالعات اولیه در لورن و جاهای دیگر سراغ گرفت. معهدا در هر دو مورد با تری دوازدهم طول کشید تا این علوم عمیقاً در اروپا رسیده گرفت.

خوبست بحثمان را با توصیف اقتباس ارقام عربی شروع کنیم، هرچند که از نظر سالشماری به قرن سیزدهم میلادی تعلق دارد. تا این زمان در اروپای غربی استعمال اعداد ناهنجار رومی معمول بود که بر مشکلات اعمال ریاضی هرچه بیشتر می‌افزود و شدیداً بررسی تئوری ریاضی را به تعویق می‌انداخت. چند نفر هم، انتها و آخراً، از رسم صصنایی یونانی استفاده می‌کردند. لئوئاردو فیبوناچی از اهالی پیزا، در سال ۱۲۰۲ م. باعث شد که اعداد عربی بطور کلی و وسیعاً در همه جا رواج پیدا کند. نویسنده در این کتاب نشان داده بود که چطور "اعداد دهگانه" اعمال حساب را ساده‌تر کرده و توسعه‌اش می‌بخشد. داستان اینکه چطور لئوئاردو این کتاب را تحریر کرد، جای تاءمل دارد. پدر او مدت زمان زیادی عمیده‌دار تجارت کلنی پیزا در بوجی (Bougie) الجزایر بود و در برخورد هایش با تجار مسلمان به برتری اعداد عربی پی برده بود. او برای آماده سازی پسرش در این زمینه، او را به نزد یک نفر معلم ریاضی عرب در بوجی فرستاد. احتمالاً پدرهای دیگر نیز این کار را انجام دادند ولیکن لئوئاردو دارای قریحه عجیبی در زمینه ریاضیات بود و رودی نبوغ خود را در این خصوص نشان داد. در این میان حتی



نوعی گرایش عربزدگی وجود داشته که خود اسم او مبین این مسأله است. او "لفوناردوس فیلیوس بوناچی" نامیده می‌شد و حال آنکه بوناچیوس بایستی کنیه او باشد که نمایانگر یک اسم عربی نظیر حسن یا صالح است.

بهمحض اینکه استفاده از اعداد عربی تثبیت شد طولی نکشید که برای تمام کارهای روزمره مورد استفاده قرار گرفت. همپای اعداد عربی بعضی از واژه‌های مختلف نیز وارد زبانهای اروپائی شد. Chiffre فرانسوی، Ziffer آلمانی، و Cipher انگلیسی و نیز Zero فرانسوی و انگلیسی مشتق از صفر عربی است که معنی هیچ می‌دهد. واژه عربی درخصوص علائمی که برای نشان دادن وضع ویژه‌ای (یکان، دهگان، صدگان و غیره) بکار می‌رفت صفر بود. چون این علامت برای ایده پیچیده‌ای بکار می‌رفت، اختراع اصلی آن احتمالاً بعد از اختراع اعداد نهگانه بوده است؛ و بعضی از استفاده‌کنندگان اعداد نهگانه در کاربرد صفر دچار اشکالاتی شده‌اند - آنها هنوز عادت داشتند جای صفر را سفید باقی بگذارند. با وجود این و یا شاید هم به‌همین دلیل، واژه صفر برای اشاره به تمام اعداد دهگانه وارد زبانهای اروپائی شده است. یک لغت دیگر عربی نیز بنام سفر (در عربی تلفظ‌های گوناگونی دارد) وجود دارد که معنی "کتاب" و "نوشته" می‌دهد که بعضی اوقات گویا استعمال اروپائی آنرا تحت تأثیر قرار داده است، ولی بطور کلی این مسأله غیر محتمل می‌نماید.

در دوره کارولینی در زمینه بحث درخصوص تقویم مسیحی، مسأله نجوم مطرح شد و چنانکه قبلاً گفته شد، علاقه به این علم ریشه در قرون سابق داشت. بایستی گفت که پیشرفت‌های جدید در باب نجوم عربی با یک نفر یهودی اسپانیائی شروع شد که در سال ۱۱۰۶ م. به‌دین مسیحی گروید و نام پدرو آلفونسو

اتخاذ کرد. از نوشته‌های خود او در این مورد چیزی نمانده، ولی وی در نسل منجمین بعدی، خصوصا در فرانسه و انگلیس، تاءثیر زیادی بجا گذاشته است. او در سال ۱۱۱۰ م. به‌عنوان پزشک شاه (هانری اول) وارد انگلیس شد و علم خود را به یک نفر کشیش بنام والجر که از اهالی لورن بود و مدت چندین سال به‌مشاهدات نجومی پرداخت، منتقل کرد. والجر و ادلارد بشی، که او هم تحت نفوذ پدر و آلفونسو تراز گرفتند بود، به‌کمکم یک سنت علمی ایجاد کردند که در زمان راسرت گروستسته (Robert Grosseteste) (منوفی ۱۲۵۳ م.)، که برای مدتی دفتردار دانشگاه آکسفورد بود، به‌اوج خود رسید. این افراد صرفا "به‌پدیده‌های طبیعی علاقه‌ای نداشتند بلکه ذاتا" با نوعی گرایش علمی که بر مشاهده و تجربه تاءکید داشت، سرشنسده بودند. گروستسته همچنین در مورد ساخت ریاضی ربرسانی حینان تادی تایی تفسرد. در زمان رابرت گروستسته تآوری در اس رسد تظور مستتم از زبان یونانی ترحمد شد ولی انکیزه اصلی تحولات علمی از راه تماسهای شخصی با سبب زنده عربی و ترجمه‌های لاتینی از آثار عربی نشاءت گرفت.

#### علم پزشکی در اروپا (۴)

علم پزشکی در اروپا، قبل از اینکه علم پزشکی دنیای اسلامی بدان اثر بگذارد، گویا در سطح بسیار پائینی بوده است. اسامق بن منقذ یکی از نویسندگان عرب دوره جنگهای صلیبی توصیف بسیار جالبی از معالجه ابتدایی اروپا عرضه کرده است. عموی نویسنده که یک نفر شاهزاده عربی بود پزشکی را بنا به درخواست یک همسایه فرانکی، بدانجا فرستاد - و فنی که این

پزشک پس از یک دوره کوتاه مدت اقامت، به وطنش برگشت، داستان جالبی برای گفتن داشت. او اجباراً "یک نفر شوالیه و یک نفر زن را معالجه کرده بود. شوالیه دملی در زانو داشته که پزشک مزبور ضامدی برای سر باز کردن آن تجویز می‌کند که روی دمل بگذارد تا دمل سر باز کند و پس از خارج شدن چرک تسکین یابد. زن از "یبوست" رنج می‌برده است، هرچند که ماهیت دقیق این وضع روشن نیست. پزشک دستور غذای سفت و سختی، شامل استفاده از سبزیجات تازه، به او تجویز می‌کند. در این زمان یکی از پزشکان فرانکی وارد می‌شود. او از شوالیه می‌پرسد که آیا حاضر است که با یک پا زندگی کند؟ و یا با دو پا بمیرد (منظور می‌خواسد ناس را که دمل داشته قطع کند)؟ شوالیه با صراحت جواب او را می‌دهد و پزشک مزبور پای او را روی کنده درختی قرار می‌دهد تا مرد نیرومند دیگری با تبر پای او را قطع کند. اولین ضربه پای او را جدا می‌کند. و دومین ضربه به مغز او فرود می‌آید و او را جابجا می‌کشد.

معالجه زن بدتر از این بوده است. پزشک فرانکی می‌گوید که جنی در قالب او فرو رفته و موهای سرش بایستی زده شود. این کار انجام می‌شود و زن مزبور بد رژیم غذایی خود یعنی سیر و خردل برمی‌گردد. "یبوست" افزایش می‌یابد و پزشک این افزایش را به این مساله نسبت می‌دهد که جن وارد مغز او شده است. او سپس یک آلت برنده صلیبی شکل می‌سازد و پوست سر او را طوری با آن آلت می‌برد که جمجمه سر او درمی‌آید و آنرا در نمک می‌خواباند. و زن بلافاصله جان به جان آفرین تسلیم می‌کند. سپس پزشک عرب از مردم می‌پرسد که آیا به او احتیاج دارند یا نه؟ و جواب می‌شنود که نه، و لذا به وطنش برمی‌گردد.

این داستان یادآور گزارشی از یک هیئت مسیحی درباره

یک نفر پزشک جادوگر آفریقایی در قرن نوزدهم است! معینا این داستان تنها داستان اسامه درباره علم پزشکی اروپا نیست. او همچنین معالجه یک پای منعفن را توسط یک نفر پزشک فرانکی گزارش کرده و نیز معالجه خنازیر را توسط یک نفر فرانکی توصیف نموده و افزوده که خود او این شیوه معالجه را قبول کرده و نتیجه موثری هم گرفته است. هرچند که می توان درباره قضاوت های مساعد و نامطلوب اسامه مقایسه ای انجام داد معذک می توان دریافت که تصویری که اسامه از پزشکی اروپا ترسیم کرده بسیار دقیق و بجا بوده است. در داستان اولی قبل از همه غفلت از علل طبیعی و وضع مرض شناسی را به انتقاد می نشیند و در داستان دومی از عدم تکنیک کافی جراحی انتقاد می کند. از سوی دیگر اسامه فرانکها را بخاطر دانش آنها از خواص طبی بعضی او مواد معدنی و سبزیجات تمجید می نماید.

سابع اروپائی هم این سبب و ضعف علم پزشکی اروپائیان را مد نظر قرار داده است. قدیمترین مکتب پزشکی آنها مکتب سالرنو بوده، گرچه تاریخ اولیه آن در ابهام است. آب و هوای این منطقه برای بهبود بیماران مناسب بوده است و در این میان اشاره ای هم به وجود یک "بیمارستان" بندیکتی در آنجا در اواخر قرن هفدهم میلادی شده است، آنجا احتمالاً یک موسسه شبانه روزی بوده تا موسسه ای که در آن معالجات انجام می شده است. صحبت های از اتحادیه پزشکان هم شده که اول تحت نظر اسقفها قرار داشته ولی بعدها به صورت یک نهاد مادی درآمدی است. برای همین نهاد بوده که دونولو و کنستانتین آفریقایی ترجمه های زیادی از آثار عربی انجام داده اند. یکی از آثار دونولو بیش از یکصد دارو را تشریح کرده که بیشتر از نباتات درست شده بود؛ کنستانتین هم اصلاً "فروشنده دارو بوده است. بنابراین چنین می نماید که مطالعه داروها دست کم

قسمتی از بررسیهای پزشکی مکتب سالرنو را در قرن نازدهم در دربر می گرفته است. معیناً قبل از سال ۱۱۰۰ م. مطالعه آناتومی سز بر علوم افزوده شده که برای تشریح قبل از همه از خوکیا استفاده کرده‌اند و بعدها نیز جسد مجرمین را تشریح نموده‌اند.

یکی دیگر از مکاتب اولیه پزشکی که احتمالاً "شعبه‌ای از مکتب سالرنو بشمار می‌رفته، مکتب مون پلیه بوده است. در سال ۱۱۳۷ م. یکی از دانشجویان هنر پاریس، تحصیل طب را در مون پلیه انجام داده است. اکثر جمعیت این شهر از اعراب و یهودیان و نیز مسیحیان عربی زبان تشکیل شده بود؛ و در اوایل قرن سیزدهم میلادی مناسبات نزدیکی با مکاتب عربی اسپانیای جنوبی داشته‌است. به همین دلیل کمک مون پلیه در خصوص گسترش علم طب اروپا، البته آنهم تحت تأثیر طب اسلامی بسیار مهمتر از آن است که امروزه مشخص شده است.

جراحی در مکاتب پزشکی بتدریج مورد قبول قرار گرفته و مطالعه شد. اصلاً "جراحان از افراد طبقه پائین اجتماع بودند که در مکاتب پزشکی تحت نظر معلمین کار می‌کردند. در اواخر سال ۱۱۶۳ م. یک فرمان کلیسائی صادر شد و تعلیم جراحی را به‌عنوان قسمتی از کارهای پزشکی ممنوع کرد. احتمالاً "تحول در جراحی زمانی صورت گرفت که افق این نوع بررسیهای طبی در نسجد ترجمه آثار عربی و تجربه عملی صلیبیون از علم طب سارا-ها، فراختر شد. در سال ۱۲۵۲ م. برونو دولانگبورگو (Bruno da Langoburgo) توانست در یاداو اثر مهمی بنام *Chirurgica Magna* تألیف کند.

تجربه جنگهای صلیبی همچنین در سال ۱۲۰۰ م. ایجاد اولین بیمارستانها، به‌مفهوم نهادهایی مخصوص بیماران، انجامید؛ ولی این بیمارستانها هنوز از نظر بخشهای مجزا برای بیماریهای واگیر، در سطح پائین‌تر از سطح بیمارستانهای اعراب

بود. پزشکان از بیماران در بیمارستانها دیدن می‌کردند ولی اولین گزارش از بیمارستانی که دارای پزشک ویژه رزیدانس بوده از بیمارستانی در اسنراسبورگ در سال ۱۵۰۰ م. است. یکی دیگر از اعمال پزشکی اعراب - یعنی تعلیم بالینی به دانشجویان در بیمارستانها - تا حدود سال ۱۵۵۰ م. در اروپا مورد اقتباس قرار نگرفت.

فهرستی از آثار چاپی اولیه نشانگر اتکای طب اروپائی به طب اسلامی تا قرن پانزدهم و شانزدهم میلادی است. اولس ابر تفسیری است بر قسمت نهم الحاوی بزرگترین دانشنامه طبی رازی، که فراری دوگرادو (Ferrari da Grado) استاد ناوا (Pavia) آنرا تحریر کرده است. قانون این کتاب در سال ۱۴۷۳ م. و وارد کرد در سال ۱۴۷۲ م. مسر شده و نیز از اسکند اولس ابر کالیس حاوی بود به سویس حاوی خود رسیده است. تا سال ۱۵۰۰ م. شانزدهمین حاوی قانون مسر شده است. این اثر که تا بعد از سال ۱۶۵۰ م. همچنان مورد استفاده بوده به عنوان یکی از برخواننده‌ترین آثار طبی تاریخ نامداد شده است. بدنبال کتاب قانون، آثار دیگری از فیلسوف بعضی از نوشته‌های رازی، ابن سینا، حیان بن اسحاق، اسحاق بهودی و علی عباس، از زبان عربی ترجمه شده است. یک آمارگیری نشان می‌دهد که تعداد اشارات بر آثار اسلامی در آثار اولیه طبی اروپائی همین تأثیر بیش از حد طب اسلامی نسبت به طب یونانی در اروپا است. مثلاً در آثار فراری دوگرادو به ابن سینا بیش از سه هزار بار، به رازی و گالین هر کدام هزار بار و بقراط (هیپوکراتس) فقط صد بار اشاره شده است. خلاصه کلام اینکه علم طب اروپائی در سده‌های پانزدهم و شانزدهم در سطح بسیار پائین‌تر از طب اسلامی قرار داشته است.

## منطق و ماوراء الطبیعه (۵)

سال ۱۱۰۰م. نقطه مساعدی است که بررسی وضع معارف فلسفی در اروپا شروع شده است. در سال ۱۱۰۰م. آنسلم رخت از جهان بریست و پی‌تر آبلار چشم بدچپان گشود. معارف کلاسیک در صوامع و مکاتب کلیسایی احیاء شد ولی بیشترین توجه به جنبه‌های ادبی معطوف گشت. از قرن دهم میلادی به بعد تعداد محدودی از آثار منطقی ارسطو که توسط بوتنوس (Boethius) ترجمه و شرح شده بود مورد بررسی قرار گرفت. این مسأله محرک توسعه دیالکتیک شد. از آنجا که کل حیات اجتماعی در چهارچوب آتش مسیحی قرار داشت و از آنجا که تعلیم و تربیت در زیر حیطه و نظارت کلیسا بود لذا طبیعی بود که این دیالکتیک در خصوص دین مسیحی بکار رود. در واقع آنسلم دفاع دیالکتیکی و عقلانی از دین مسیحی به عمل آورد و نتیجه کار او این شد که دین مسیحی به صورت یک نظام وابسته عقلی درآمد. آبلار که یک نسل بعد بود، سفسطه بازی را از حد گذرانید، او از تناقضاتی شروع کرد که دیالکتیک بدان می‌انجامید و او نه تنها از خود دیالکتیک انتقاد کرد بلکه به استفاده نامناسب آن نیز حمله نمود. مع الوصف هیچ‌کس پیدا نشد که مذهب و دین مسیحی را با نظریه عمومی ماوراء الطبیعه پیوند دهد. در واقع مسیحیت در کاتولیک حوالی سال ۱۱۰۰ م. چیزی بنام نظریه ماوراء الطبیعه محلی از اعراب نداشت.

در فرآیند اقتباس از فلسفه یونانی و اقتباس اروپائیان غربی از فلسفه اسلامی شباهتها و اختلافهای جالبی دیده می‌شود. اولین علاقه اعراب در زمینه علوم طب و نجوم مستتر بود ولی این علوم همیشه در بغل گوش حیات فکری خلافت قرار داشت. فلسفه بدلیل پیوندش با علوم دیگر توحید اعراب را

جلب کرد ولی بعدها با سلاشیهای اصلی فکری آنها که مرکب از اشارات صریح الهیات ولی با اهمیت سیاسی بود مناسبت پیدا کرد. از سوی دیگر در اروپا سیاحت اصلی الهیات حاوی نکات سیاسی نبود بلکه بیسر با نهاد کلیسا پیوند داشت. ضمناً "علاقه به علوم ویژه گسترش یافت و در بعضی از مکاتب رخنه کرد. این مسأله با پذیرش عمومی مفهوم هفت هنر آزاد - مفهومی که ریشه در قرن ششم میلادی داشت - ساده تر شد. هفت هنر به قسمت سه گانه و چهارگانه تقسیم شده بود که اولی مرکب از علم نحو، عروض و بدیع، و منطق بود و دومی شامل حساب، نجوم، هندسه و موسیقی می شد. اکثر صوامع و مکاتب کلیسایی به هنرهای سه گانه اهمیت می دادند چرا که شناخت اروپای غربی از هنرهای چهارگانه کم و اندک بود. حتی وقتی که در نیمه اول قرن دوازدهم میلادی مکتب چارترس (Chartres) تحت نظر تعدادی از اسادان مسخس نومی شکل افلاطونی از هنرهای چهارگانه را توسعه حسد آنها از علم اعراب سود کمتری بردند. فقط بعدها بود که کم کم ترجمندهای نحسین در آنها معروفیت پیدا کرد. اثر ادلارد بنی تحت عنوان De eodem et de diverso یک قسمتش بر اساس Timaeus (تیمائوس) افلاطون است ولی کتاب Natural Questions (مسائل طبیعی) او در گسترش شناخت علم عربی کمک زیادی کرده است.

نخستین اثر اساسی اروپایی در زمینه ماوراءالطبیعه مانند سایر جنبه های علوم توسط مترجمین صورت گرفت. مخصوصاً گوندیسلاوی دومینیکو آثاری نوشت که قسمتی از آنها بر اساس منابع عربی بود نظیر "درباره نامیرائی روح" و "درباره تقسیم فلسفه". او در بررسی مفهوم خدا به عنوان محرک غیر متحرک الهیات را با طبیعیات پیوند داد چنانکه این کار در کتاب الشفای



ابن سینا و در خلاصه‌ای بر نظریات ابن سینا (مقاصد الفلاسف) توسط الحزالی انجام شده بود. این پیوند الهیات با طبیعیات و ماوراء الطبیعه بالاخره به نوع جدیدی از نوشته‌های الهیات در لائین منجر شد که در فلسفه اکویناس به اوج خود رسید.

در تفکر اروپایی ریشه‌ای از فلسفه اگوستینی و افلاطونی وجود داشت که تعالیم نو افلاطونی ابن سینا و دیگران راه‌رچه بیشتر عمیق‌ترش کرده بود. تا حدی متفاوت با این مسأله، کرایش اروپائیانها به طرف اصالت تجربه در هنرهای عملی بود و در این زمینه هم جناح تجربی اسلامی به کمک آنها شتافته بود. با وجود این، زمانیکه جو فکری زمان نوعی توجیه عقلی را از روس علمی فراهم ساخت، افرادی که در این کار دست داشتند نظیر رابرت گروستسته و راجر بیکن (حدود سالهای ۹۲-۱۲۱۴ م.) افرادی از سنت فلسفه افلاطونی محسوب می‌شدند.

بررسی منطق ارسطویی از مدت‌ها پیش، دست کم از طریق آثار بوتیوس در اروپا معمول بود. در قرن دوازدهم ترجمه‌هایی از ارغنون بطور مستقیم از زبان یونانی انجام شد و بعدها آثار دیگری از زبان عبری ترجمه گشت. معیناً بالاتر از همه از راه ترجمه‌های آثار اس‌رسد، خصوصاً تفسرات وی بر ماوراء الطبیعه ارسطو بود که درک کاملی از ارسطوکراسی در اروپا صورت پذیرفت. این ترجمه‌ها متعلق به قرن سیزدهم بود، ولی بعضی از شناختنهای اندلس اس‌رسد قبل از مرگ او در سال ۱۱۹۸ م. به دست فیلسوفان لائین رسید. البته ارسطوگرایی بسرعت در میان تعدادی از اعضای طریقت دومینیکی از قبیل آلبرتوس مکنوس (حدود سالهای ۸۰-۱۲۰۶ م.) و توماس اکویناس (۷۴-۱۲۲۶ م.) نضج گرفت. خصوصاً اکویناس در نوعی از سیستم تفکر که مورد قبول الهیات بود از منطق و فلسفه ارسطویی بطور کامل استفاده کرد.

تاء شیر این رشد را بر تفکر اروپائی نمی‌توان بطور مستقیم دریافت مگر اینکه فلسفه زیگر برابانت (Siger of Brabant) حدود ۱۲۸۲ - ۱۲۳۵ م. معروف به "این رشد لاتین" و دیگران مورد مطالعه قرار گیرد. سیگر در میان چیزهای دیگر دریافت که نتایج عقل در کاربرد فلسفی‌اش، عکس واقعیت‌های مشهود است؛ ولی هر دو قابل پذیرش می‌باشد. این تئوری بنام "واقعیت‌دوگانه" معروف است هرچند که سیگر خود از این اصطلاح استفاده نکرد. این رشد نیز یک چنین نظریه‌ای اتخاذ کرده بود ولی وی مخالفت با آنرا با این فرضیه ملین ساخت که آیات قرآنی را می‌توان با یک چنین روشی که هر نوع تناقض را از بین می‌برد تفسیر نمود؛ و امکانات زبان عربی در زمینه تفسیر غنی‌تر از زبان لاتین بود. این رشد گرایان لاتین یک چنین تلاشی برای سازش و تطابق عقل و شیوه انجام ندادند و معاصرین آنها فکر می‌کردند باید همه براسی - که موضع آنها - **وقتی که از نظر منطق دسال خود - بالاخره به بحریب مذهب خواهد انجامید.**

استعمال نام این رشد گرایان لاتین موجب این فکر اشتباه نشود که عمدتاً از طریق آنها بود که تفکر عربی و خصوصاً "تفکر این رشدی در اروپا تاء شیر گذاشت. مساله خیلی بالاتر از این است. تفکر عربی مواد جدیدی وارد تفکر اروپایی کرد و دنیای کاملاً "جدیدی از ماوراء الطبیعه در دیدرس آن قرار داد. جز از راه بررسی ترجمه‌هایی از آثار عربی، البته نه فقط آثار ابن رشد و مخالفین او، یعنی جناح سن توماس اکویناس، بلکه همچنین افلاطونیان محافظه‌کاری چون بوناونتورا (Bonaventura) و افلاطونیان علمی نظیر رابرت گروستسته و راجر بیکن، نمی‌توان از تمام شعب تفکر اروپائی سر درآورد. حوزه و قلمرو بعدی فلسفه اروپائی عمیقاً "مدیون نویسندگان

عربی است؛ و توماس اکویناس هم نظیر زیسگر برابانت مدیون ارسطوگرایی ابن رشد می‌باشد.

### توضیحات :

- (۱) اکثر مواد اصلی در خصوص ترجمه‌ها، از زبان عربی به زبان لاتین در کتاب مورننس اشنابسدر بنام *Die europäischen Übersetzungen aus dem Arabischen bis Mitte des 17.* - *Jahrhunderts* در خلاصه مدارکات آکادمی وین (۱۹۵۱م. - ۱۹۵۳م.) منتشر شد و در سال ۱۹۵۶م. جدید چاپ شد. این کتاب، کتاب *Die hebräischen übersetzungen des Mittelalters* (برلین، ۱۸۹۳م.، گرار، ۱۹۵۶م.) تألیف همان نویسنده را تکمیل کرده است. این دو کتاب نوشته‌های غیبی و دستنویس را بررسی کرده است. معیناً کتابهای ذکر محصوراً پس از جنگ - دوم جهانی تألیف نامت، و این کتاب محور این تحقیقات را بکنی تغییر داد. امروزه مشخص شده که انساب یک کتاب به یک نفر مترجم چیری جز یک حدس و گمان نیست؛ و بنابراین ارزیابی کامل تمام نسخ خطی موجود یک امر ضروری است. از اینرو نتایجی که بدست آمده طی مقالاتی عرضه شده است نظیر: مقاله - *Avicenna* " *Latinus* " نوشته ماری - برره در *نورنی در مجله: Archives d'Histoire doctrinale et* -

Litteraire du Moyen Age، جلد ۲۸، (۱۹۶۱ م.)، صفحات ۳۱۶ - ۲۸۱، با اشارات اضافی؛  
 ج. ف. روجا، Nuevos datos sobre Los Traductores Gundisilavo Y Juan Hispano  
 مجله *الاندلس*، جلد ۳۱، ۱۹۶۶ م.، ص ۸۵ - ۲۶۷.  
 الدومسی در کتاب *La science arabe* (فصل ۳، یادداشت ۱) تمام آنقدر را که تا سال ۱۹۳۸ م. راجع به  
 انتقال علم اعراب به اروپا شناخته شده بود جمع کرده  
 است؛ و چندتا از مقالات هم در کتابشناسی الحاقی برای  
 چاپ دوباره فهرست‌بندی شده است. کتاب اوژن آ. مایر  
 بنام *تفکر عربی و جهان غرب* (نیویورک، ۱۹۶۴ م.)  
 تألیف عجیبی است، در این کتاب پس از بعضی فصول  
 ابتدایی در خصوص سبک اعراب نظور کلی، فهرستی از  
 ترجمان - ترجمانی به عربی - لاس و سری و غیره  
 آمده ولی همسرد - همه تحت عنوان است و هیچ نوع  
**انارمائی هم شماع اصلاغائی و نا کسره مشکلات و**  
**مائل کسره است.** در اینجا بخش ۴ کتاب - *Indes Islamicus*  
 پرسون مناسب ذکر است.

کرارش و ارزیابی کلی از تأثیر علم اسلامی بر اروپا در  
 کتاب *مطالعاتی در خصوص تاریخ علم قرون وسطی* نوشته  
 مورخ معروف چارلز همرهاسکندر (کمبریج، ۱۹۲۷ م.)  
 دیده می‌شود. جرج سارتن، *مقدمه‌ای بر تاریخ علم*  
 (فصل ۳، یادداشت ۱)، مجلدات ۲ و ۳، کتاب علم  
*اعراب در غرب* نوشته د. م. دنلیپ (کراچی،  
 ۱۹۵۸ م.) اثر جدیدی است که ترکیب از چهار سخنرانی  
 می‌باشد که نویسنده در سال ۱۹۵۳ م. در کمبریج انجام  
 داده است؛ در این اثر توجه ویژه‌ای به میکائل اسکات،

الیروس مگنوس و پی‌تر ابانو مکتب پادوا شده است.  
 کتاب رابرت گروستسته و مینشاه علوم تجربی (اکسفورد،  
 ۱۹۵۳ م.) تألیف سی. کرومبی در خصوص واکنش  
 اروپا در مقابل علوم جدید، اثر مهمی است. کتاب  
 Introduction a La - جرجس واجدا تحت عنوان -  
 Pensee Juive du moyen age، پاریس،  
 ۱۹۴۷ م.، در باب کمک یهودیان به علم اروپا منبع  
 خوبی است.

(۲) کتاب دانشگاههای اروپا در قرون وسطی نوشته هاسنینگر  
 رشدال، چاپ جدید توسط ف. م. پابوک و آ. ب.  
 امدن، اکسفورد، ۱۹۳۶ م.، کتاب خوبی درباره  
 دانشگاهها و سایر مدارس قرون وسطی است. در مورد کار  
 آلفونسوی دهم رجوع کنید به: جلد ۲، ص ۸۱ - ۷۶ و  
 ۹۵ به بعد. در خصوص فرق اساسی بین دانشگاه اروپایی و  
 مدرسه اسلامی نگاه کنید به: جرج مکدسیسی "نهادهای  
 معارف اسلامی در قرن یازدهم میلادی در بغداد" در  
 مجله BSOAS، جلد ۲۴ (۱۹۶۱ م.)، ص ۱۶ - ۱؛  
 مرشد و دانشگاه - قرون وسطی - در مجله  
 Studia Islamica، جلد ۳۲ (۱۹۷۰ م.)، ص ۶۲ - ۲۱۱.

(۳) هونک، Allahs Sonne، فصل ۱، (تألیف ۱) ص  
 ۱۰۴ - ۴۱. در اسحاق یاسی به ترجمه کتاب  
 Disciplina Clericalis توسط پدرو آلفونسو،  
 تحت عنوان Die Kunst Vernunftig Zu Leben  
 (زوربخ، ۱۹۷۰ م.) اشاره کرد. مترجم آن ابرهارد  
 هرمنس یک مقدمه طولانی بر "انسان و زمان وی" اضافه  
 کرده است.

(۴) میراث اسلام، ص ۵۴ - ۳۴۴؛ هونک Allahs Sonne،

ص ۹۵ - ۱۰۹. اثر اسامه بن منقذ توسط فیلیپ ک. حتی با عنوان یک نجیب‌زاده و جنگجوی عربی در عهد جنگهای صلیبی (نیویورک، ۱۹۲۹ م.) ترجمه شده است، بویژه صفحات ۷ - ۱۶۲ نگاه کنید. این قطعه در کتاب Islamic Literature تألیف جیمز کریستزک (هارموندسورث، ۱۹۶۴ م.)، ص ۲۱۷ به بعد آمده است. مطالعه و بررسی مفصل در این خصوص از آن هانریخ شییرس تحت عنوان Die Assimilation der arabischen Medizin durch das Lateinische Mittelalter، ویسبادن، ۱۹۶۴ م. می باشد.

(۵) تأثیر فیلسوفان اسلامی بر تفکر قرون وسطای اروپا در تاریخ عمومی فلسفه مورد شرح قرار گرفته است نظیر: ابن رشد، Histoire de la Philosophie، جلد ۱، فصل ۳، پاریس، ۱۹۳۱ م.؛ ابن کسئون، La Philosophie au Moyen age (پاریس، ۱۹۲۵ م.)؛ و A History of Christian Philosophy in the Middle Ages (لندن، ۱۹۵۵ م.)؛ ف.ج. کاپلسون، تاریخ فلسفه، جلد ۳ (لندن، ۱۹۵۳ م.)؛ گوردون لاف، Thought From Saint Augustine To Ockham (هارموندسورث، ۱۹۵۸ م.)؛ فیلیپ ولف، بیداری اروپا (هارموندسورث، ۱۹۶۸ م.)، فصل کتاب دولسی اولیری، تفکر عربی و پایگاه آن در تاریخ (لندن، ۱۹۲۲ م.)، حالا ناهدی کهند شده است. بررسی مهم در این زمینه از آن چارلز همرا اسکینر در کتاب The Renaissance of The XIIth Century

(کمبریج، ۱۹۳۳ م.) استوینسنزو م. یوگی در کتاب  
 Un classico della spirtualita -  
 musulmana (رم، ۱۹۶۷ م.)، سه فصل را به بررسی  
 تأثیر کتاب منقذ غزالی بر بعضی از نویسندگان قرون  
 وسطی اختصاص داده است (صفحات ۱۳۳ - ۵۳).

## فصل ششم

### اسلام و خودآگاهی اروپا

در فصول قبل سعی کردم نشان دهم که حضور اسلام در اسپانیا و سیسیل و تماسهای تجاری متعدد در آنجا و جاهای دیگر چطور باعث شد که تکنیکها و تولیدات اسلامی وارد اروپا گردد. معیذا آنچه که بدین ترتیب وارد اروپا گردید از طرف اروپائیان به عنوان یک پدیده بیگانه که هویت واقعی آنها را تهدید می‌کرد مورد شناسائی قرار نگرفت. و حتی مسیحیان مضارب آسیانیای اسلامی فرهنگ مختلط آنجا را بیشتر از آن خود می‌دانستند تا از آن مسلمین. و نیز اشاره شد که چطور افزایش سرب و سروی حساب در اروپای غربی در قرن یازدهم میلادی، **بمطهر نهضت صلیبی** انجامید و چطور این نهضت قبل از همه **علیه ساراسن‌ها** راه افتاد. به دلیل همین نیروی حیاتی، شکی نیست که روشنفکران اروپا در قرن دوازدهم میلادی علم و فلسفه اسلامی را مورد بررسی و مطالعه قرار داده‌اند. حالا در اینجا جنبه‌های متفاوت رابطه اسلام با اروپای غربی مورد بحث قرار می‌گیرد و احتمالاً یک کلمه هم درباره اهمیت کلی این رابطه برای اروپا گفته می‌شود.

قبل از بحث درباره اهمیت این مسأله، یک جنبه دیگر نیز هست که بایستی ذکر شود. قبلاً گفتم که وقتی یک نفر مورخ اسلامی به اروپای قرون وسطی نظری بیفکند، قبل از همه با دو چیز مواجه می‌شود، عمق معنوی و یا مذهبی نهضت صلیبی، و روشی که از طریق آن ترسیم تصویری از اسلام در تفکر اروپائی، از قرن دوازدهم میلادی تا به امروز، با نوعی تحریف همراه شده



است. حالا جا دارد که چیزی راجع به این تصویر تحریف شده گفته شود.

تصویر تحریف شده‌ای از اسلام (۱)

دقیقا" با جنگهای صلیبی بود که علاقه به تحقیق درباره اسلام به‌عنوان یک‌دین، در میان اروپائیان نضج گرفت. البته قبلا" درباره اسلام اطلاعاتی از طریق منابع بیزانسی و رابطه بین مسیحیان و مسلمین در اسپانیا کسب شده بود. معینا این اطلاعات و شناخت با اشتباهات زیادی تلفیق گشته بود. ساراسنها به‌عنوان بت‌پرستانی به‌حساب می‌آمدند که حضرت محمد (ص) را می‌پرستیدند، و یا اینکه خود حضرت محمد (ص) را ساحر می‌شمردند - واژه Mahound انگلیسی تحریفی از نام او است. تعدد ازواج و آزادی جنسی به اسلام نسبت داده می‌شد.

تعجب آور نیست که نخستین اشخاصی که درک واقعی از اسلام را نشان دادند مترجمین بودند. پدرو آلفونسو که در اوایل قرن دوازدهم دست از دین یهودی خود کشیده بود، یکی از آثار Dialogues خود را در زمینه جدل، علیه اسلام نگاشت. این اثر از نظر صحت اطلاعاتش در باب اسلام یکی از آثار برجسته به‌شمار می‌رود ولی در تصویر اسلام واقعی ناکام مانده است. وقتی که رابرت کتون و هرمان دالماتیا، دو دانشجوی علم نجوم از سوی خود پی‌تر مقدس در سال ۱۱۴۲ م. م‌موریت یافتند، مهمترین ترجمه‌ها را در این خصوص فراهم ساختند. از اساسی‌ترین این ترجمه‌ها می‌توان ترجمه لاتینی قرآن را توسط رابرت و خلاصه‌ای از معارف اسلامی را بوسیله خود

پی‌تر مقدس (Summa totius haeresis Saracenorum) و ردیه‌ای بر آن را (Liber contra sectam sive - haeresim Saracenorum) نام برد. این دو اثر و نیز ترجمه‌هایی که برای پی‌تر مقدس انجام شده بود - که رویهمرفته مجموعه تولدوئی و یا مجموعه کلونیاک نامیده می‌شود - اولین آثار محققانه درباره اسلام به زبان لاتین است (به‌غیر از Dialogue که در بالا ذکر شد). خصوصاً کتاب Summa از اشتباهات معمول اروپا خالی بود و از اینرو در این زمینه گامی به جلو محسوب می‌شد. این کتاب ضمناً "تصویر جدیدی از اسلام ترسیم کرده بود. در خلال دو سده بعدی تفصیلات زیادی برای تکمیل این تصویر افزوده شد؛ ولیکن این فرآیند فی‌الواقع در زمان رکولودو دومونتد کروس (Ricoldo da Monte croce = سوئی ۱۰۱۳۲۱) تکمیل شد که اثرش را بنام "ساحدهای عند سراسرها و قرآن" بوسه‌کدام - Improbatio alicoranis بر معروف است.

**چهارمکه اساسی که عرق بین تصویر قرون وسطای اسلام در اروپا با تصویر بی‌طرفانه جدید تحقیقات اروپائی است عبارتند از:**

الف) دین اسلام دروغ است و انحراف سنجیده‌ای از واقعیت می‌باشد؛

ب) دین اسلام، دین شمشیر و شدت عمل است؛

ج) دین اسلام دین تن‌آسایی است؛

د) حضرت محمد (ص) یکی از پیامبران ضد مسیح است. بایستی درباره هریک از این نکات چند کلمه گفته شود.

الف - در اروپای قرون وسطی نظریات مردم درباره طبیعت، انسان و خدا تحت سیطره مفاهیم انجیلی بود و آنها نمی‌توانستند تصور کنند که در این میان راههای دیگری هم برای

تبیین این نظریات وجود دارد. در نتیجه در هرجائی که دین اسلام متناقض با مسیحیت بود، دروغ شمرده می‌شد. لحن عمومی تفکر اروپایی را در این خصوص می‌توان با قطعه‌ای از سن-توماس اکویناس ( Summa Contra Gentiles ، کتاب ۱ ، فصل ۶ ) که یکی از محافظه‌کارترین و نیز پر قریحه‌ترین متفکرین قرن سیزده اروپا است توضیح داد. او پس از صحبت در چند و چون دین مسیحی و علائم و نشانه‌های مؤید آن ، اصرار می‌کند که در این میان دیگر جایی برای دیگران نظیر حضرت محمد (ص) باقی نمی‌ماند که دین دیگری بیاورند. او پس از ذکر جذابیت های "جسمانی" اسلام از سادگی شهود و بحث‌های حضرت محمد (ص) و تلفیق واقعیت با داستان‌های غیر تاریخی و آئین‌های دروغین و فقدان معجزات برای نایب نبوت وی ، صحبت می‌دارد. او بیروان اولیه حضرت محمد (ص) را "افراد دانشمند و آگاه به الهیات نمی‌داند بلکه آنها را بیابان‌گردانی می‌دانند که در صحرا زیست می‌کنند" ؛ احتمالاً " این اشاره مبین این است که آنها هر ادعایی را بدون انتقاد می‌پذیرفته‌اند. معهذا تعداد آنها بی‌شمار بود و حضرت محمد (ص) توانست دیگران را با نیروی نظامی مسلمان کند. هرچند که او ادعا کرد انجیل از آمدن او خبر داده ولی بررسی نشان داد که " او تمام شواهد عهد عتیق و جدید را تحریف نموده است " .

در حالیکه اکویناس و تعداد دیگری از نویسندگان راضی به این بودند که حضرت محمد (ص) واقعیت را با دروغ آمیخته ، تعداد دیگری از آنها پا را فراتر نهاده و اشاره کرده‌اند که دین در هرجایی که او واقعیتی را ابراز داشته آن را با زهرآلوده و تحریفش کرده‌است . بنا بر این عبارات واقعی و واقعیتها عسلی به حساب آمده که بازهر مخلوط شده است . یکی از مردان نوشت "به سرتاسر کتاب او نگاه کنید که مشحون از نکات غریب و

سنجیده است و در جایی که او چیزی درباره غیر خدا می‌گوید، بزودی شکل صحبت درباره روزه و نماز و یا ستایش خدا بخود می‌گیرد."

این جنبه از تصویر اسلام نشانگر جنبه متباینی از تصویر مسیحیت است. انجیل به‌عنوان کلام واقعی و تحریف نشده الهی به حساب می‌آمد که برای تمام زمانها و مکانها است. معارف مسیحی، معارفی شمرده می‌شد عقلی که توسط افراد تحصیلکرده و با فرهنگ اتخاذ شده و با شواهد معتبر تاریخی عین گشته است.

ب - چنانکه ذکر شد محققینی نظیر اکویناس حضرت محمد (ص) را پیامبری می‌دانستند که دینش را با نیروی نظامی گسترش داده است. و نیز آئین دینی ساراسن‌ها را آئینی فرض می‌کردند که "غارت می‌کند، اسیر می‌گیرد و مؤمنین خدا و سامرانس را می‌کشد. و آنها را عیب کرده و بهر نحوی که شده از سر می‌برد" (بدر دو آلفوسو). هومبر روسی یکی از **صوخته‌ترین مدافعان دین مسیحی** یا را فراتر گذاشته و می‌گوید: "آنها آنقدر به دین خود پای‌بند هستند که هر کجا قدرت گرفتند بی‌رحمانه سر از تن کسانی جدا می‌کنند که علیه دین آنها سخن می‌گویند".

در این رابطه تصویر اروپائیان از اسلام بسیار دور از واقعیت است. چنانکه در فصل اول این کتاب گفته شد انتخاب بین اسلام و شمشیر بر یهودیان، مسیحیان و اعضای سایر ادیان شناخته شده تحمیل نشد بلکه این عقیده محدود به بت‌پرستان عربستان شد و فراتر از مرزهای آن هم نرفت. فعالیت‌های نظامی مسلمین که تواریخ پر است از این نوع فعالیتها، فقط برای گسترش مرزهای سیاسی بکار گرفته شد. تغییر دین به اسلام فقط از راه موعظه و فشار اجتماعی صورت گرفت.

اشاره بر اسلام به صورت یک‌دین توأم با شدت عملی، چیزی است که در مقابل مسیحیت به‌عنوان دین صلح و صفا که با نوعی تراضی گسترش می‌یابد ابراز شده است. عجیب است که صلیبیون معتقد بودند که دین آنها دین صلح است و دین دشمنانشان دین شدت عمل. بعضی از نویسندگان گفته‌اند که مفهوم دین مسیحی به‌عنوان دین صلح یک ایده‌آل بود نه واقعیت، و ابراز داشته‌اند که شکست مسیحیان ناصالح برای نسلور این آرمان دلیلی بر رد مسیحیت نیست. عقیده این که هدف صلیبیون تغییر مذهب اجباری دشمنانشان نبوده بلکه، چنانکه بعدها توماس اکویناس ابراز داشته، جلوگیری از رخنه مشرکان در دین مسیحی بوده، عقیده مهملی بیش نیست. شاید این جنگها برای برگرداندن سرزمینهایی بوده که واقعا "مسیحی بوده‌اند".

ج - اسلام در نظر اروپائیان قرون وسطی یک دین تن‌آسایی خصوصا" در زمینه مسایل جنسی بوده است. در این تصویر تعداد ازواج خاصی دارد. و نیز عقیده بر این بود که در مورد ضعف مالی انسان، محدودیتی در خصوص داشتن تعداد زیادی زن وجود ندارد. در این میان بیش از چهار نفر نویسنده، تعداد این زنان را هفت تا ده نفر قلمداد کرده‌اند. البته برای اعتراض به این مساله آیات قرآن به‌غلط ترجمه شده است. حتی یکی از نویسندگان به‌زعم خود آیه‌ای در قرآن پیدا کرده که زنا را مجاز دانسته است. نویسندگان دیگر گویا از صحبت درباره زندگی زناشویی مسلمین لذت برده‌اند. آنها به غلط از اشکال غیر طبیعی و حیوانی آمیزش بین زن و مرد صحبت کرده‌اند. حتی آنها وقاحت را به‌جایی رسانیده‌اند که گفته‌اند قرآن همجنس‌بازی را مجاز دانسته است. در نظر بعضی از این نویسندگان اوج تجویز جنسی اسلامی در تصاویر قرآن از بهنس ترسیم شده است. آنها به حوری‌ها و یا سباه‌حسانی که برای

مؤمنین در بهشت انتخاب شده‌اند اهمیت بیش از حد داده‌اند و این را نوعی رسوایی برشمرده‌اند. از زندگی زناشویی خود حضرت محمد (ص) اسفاد زیاد کرده‌اند، هر چند که این انتقادات با نوعی اعراق‌گویی و اشارات دروغین همراه است.

درخصوص بعضی از تفصیلات این تصویر قرون وسطایی اروپا از اسلام یک رکن واقعی وجود داشت. مسلمین می‌توانستند چهار زن و غلامان خواجه داشته باشند و زنی را بدون هیچ دلیلی طلاق دهند. معیناً طلاق و ازدواج دقیقاً طبق قوانین شرعی بود و سرخود انجام نمی‌شد. بعضی از جوامع اسلامی از نقطه نظر روابط جنسی خارج از ازدواج سخت‌گیر بودند و دختری که از راه غیر قانونی حامله می‌شد توسط یکی از اعضای خانواده‌ای که عفت آن را لگداز کرده بود بدخل می‌رسد. راسن دو نفر ازدواج کرده محض سکنار کردن بود اصل مسحت است ولیکن کبیر حرم را روابط ناموسی عیس می‌کرد که در این خصوص **سامحه ریادی می‌ند**. در بهشت موعود قرآن نیز حوریایی برای مؤمنین وجود دارد ولیکن بزرگترین لذتها پیوستن به لقاءالله است. از اینرو است که مسایل زناشویی اسلامی در اروپای قرون وسطی بدجوری تعبیر و تفسیر و تصویر شده است.

به‌نظر اروپائیان، مسلمین در کارهای دیگر نیز تن‌آسا بوده‌اند. زندگی "اشرافی و مرفه" اسپانیای اسلامی و سیسیل در نظر آنهاست که نمی‌توانستند از این بساط هوده‌ای برگیرند نوعی تن‌آسایی بود. اروپائیان قرون وسطی گفته‌اند که در قرآن آمده که انسانها می‌توانند سوگند خود را در جایی که مغایر با آسایش او است زیر پا بگذارند و نیز گفته‌اند که کسی می‌تواند به‌بهشت برود که بدون انجام کار خوبی، فقط کلمه شهادت را بگوید. و همچنین آنها عقیده داشتند که مسلمین در دین خود برای

تنبلی و تن‌آسایی‌شان عذر موجه دارند. در این زمینه هم تصویر اسلام حاوی تلفیقی از راست و دروغ است. اسلام به‌کرات به رهبانیت و گوشه‌نشینی حمله کرده و عزیمت را روا ندانسته است؛ ولی اشکال دیگر زهد و تقوا را تشویق کرده است. روزه‌داری در ایام رمضان مستلزم شکیبایی زیاد است و هنوز هم اقتار عظیمی از جوامع اسلامی آنرا بجا می‌آورند. این جنبه از تصویر اسلام توسط اروپائیان، مبین این است که خود مسیحیت تن‌آسا نیست. آرمان مسیحی البته متضمن زندگی طولانی با یک زن است و حتی در چهارچوب این ازدواج آمیزش جنسی یک‌چیز خوب قلمداد نشده است. قدرت جنسی انسانها فقط برای حفظ بچه‌ها است نه لذت بردن. بعضی از این اشارات در باب نکات مختلف زناشویی هنوز هم دیده می‌شود.

د - در نظر تعدادی از پژوهشگران اروپائی اسلام، کافی نیست گفته شود که قرآن دارای اشتباهاتی است و حضرت محمد (ص) هم پیامبر نیست. پی‌تر مقدس عقیده بعضی از الهیون یونانی را اقتباس کرده مبنی بر اینکه اسلام نوعی بدعت مسیحی است و او گفت که اسلام بدتر از این است و مسلمین بایستی به‌عنوان مشرک به حساب آیند. لب و مغز تفکر اروپایی در این باب اینست که چون محمد (ص) یک پیامبر نیست و دینی هم ایجاد کرده، پس بایستی او را ساحر به شمار آورد. اسلام در این رهگذر دقیقاً "در قطب متضاد مسیحیت قرار گرفته است."

## تصویر متقابل اروپا (۲)

پس اینها چهار جنبه عمده تصویر تحریف شده‌ای از اسلام بود که در اروپا بین قرون دوازده و چهارده میلادی شکل

گرفته بود؛ و آنها در درون خودشان نشانگر جنبه‌های تصویر مطابق و متقابل مسیحیت کاتولیک بود. و از آنجا که این روشی بود که در آن اروپائیان غربی در مورد خودشان فکر می‌کردند و لذا این تصویر را هم بایستی تصویر اروپای غربی نامید، عقیده بر این بود که مسیحیت کلا "حقیقت است و انسانها آنها را عقلا" قبول می‌کنند. به نظر آنها مسیحیت دین صلح بود که انسانها را از طریق تراضی و منقاعد کردن بسوی خود می‌کشد؛ این دین، دین ریاضت بود که تمام هوی و هوسهای "نفسانی" را می‌کشت. این تصویر هرگز بطور کامل روشن نشد ولی در اشاره بر تصویر اسلام، خودی نشان داد.

در اینجا ارائه گزارش سیستماتیک و عقلی از دین مسیحی که توسط مفکران نرون دوارده و سیزده میلادی و خصوصا "سن بوماس آکویناس" عرضه شده - هر چند که وی کوبا در سده بعد دیگر حلومر از معاصرین خود سوده است - امکان پذیر است. **بیش از یک قرن پائید** - در خلال این دوره، علوم عربی، مفهوم جدیدی از جهان را پیش روی اروپائیان باز کرد. علوم باعث علائق ازلی عملی شد و از همین بررسیهای علمی بود که بینش کیهانشناسی و ماوراء الطبیعه گسترده‌ای رخ نمود. گرچه الهیات متکی بر کیهانشناسی نبود ولی انسان نمی‌توانست ناهماهنگی بنیادی را بین کیهان خود و اعتقادات دینی‌اش نادیده بگیرد. بنابراین الهیون اروپائی آئین مسیحی را با علم جدید آشتی دادند. آکویناس همانند دیگران آنچه را که از علوم اسلامی پذیرفته بود و خصوصا "در شکل ارسطویی‌اش"، پذیرفت. او با استفاده از کار پیشینیان، نوعی سیستم مناسب تفکر اتخاذ کرد که در آن علم، فلسفه و اعتقادات مذهبی کلا "هماهنگ شده بود. بدین ترتیب ادعای مسیحیت در مورد جذب انسانها از راه



عقل و تعقل ، توانست توجیه گردد .

بایستی در اینجا تاءکید کرد که اکویناس دقیقاً از حضور اسلام در مرزهای مسیحیت و مبارزه آن اطلاع کامل داشت . او در فصل دوم کتاب *Summa Contra Gentiles* می‌گوید که هدف او "روشن کردن واقعی است که مذهب کاتولیکی مدعی آنست ؛ و سپس ادامه می‌دهد که در جایی که می‌توان علیه یهودیان و بدعت‌گزاران به ترتیب از عبارات عهد عسیو و عهد جدید استفاده کرد در مقابل مسلمین بایستی از دلایل طبیعی سود جست . معهذاً وی معتقد است که دلایل طبیعی مسین دین مسیحی نیست گرچه مثلاً " ثابت می‌کند که خدا وجود دارد و یکی بیش نیست . از سوی دیگر در مورد آن آئین‌های مسیحی که در خارج از حوزه دلیل و حجت هستند نظیر آئین تثلیث ، می‌توان نشان داد که اعتراضات را نمی‌توان با دلیل برای آنها ثابت کرد . بنابراین هدف کتاب *Contra Gentiles* دفاع از مسیحیت در مقابل اعتراضات و انتقادات است و نیز کارکردن براساس دلیل طبیعی ، بدون فرض اینکه مخالفان انجیل را می‌پذیرند یا نه ، می‌باشد . در این رهگذر شکل کار از طریق وجود اسلام به‌عنوان مسأله‌ای برای اروپائیان غربی تعیین می‌شود و یا دست کم قالب‌بریزی می‌گردد ؛ و لذا مسیحیت نه تنها به‌عنوان دین قابل درکی برای مسلمین عادی ، بر اسلام ارجح شمرده می‌شود بلکه بر عقاید فیلسوفانی چون ابن سینا و ابن رشد هم مرجح می‌گردد .

جالب توجه است که ارسطو در فلسفه توماس اکویناس و تفکر بعدی اروپائی پایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است . در اروپا مطالعات کلاسیک کاملاً " نمرده بود چرا که زبان لاتین هنوز زبان معارف شمرده می‌شد . تا حدی زبان یونانی ، آنهم از راه تماسهایی با بیزانس ، شناخته شده بود و در قرن دوازدهم

میلادی چندین ترجمه از آثار افلاطون، ارسطو و نویسندگان دیگر مستقیماً از زبان یونانی انجام شده بود. معیناً این ابن سینا بود که تأثیر اصلی فلسفه را در این عهد بجا گذاشته بود و اهمیت او طبق بررسیهای اخیر بسیار بالاتر از آنست که تاکنون معلوم شده است؛ و شاید این مسأله در نتیجه این بوده که او با خط افلاطون زده تفکر مسیحی هم‌مشرک بوده است. قرن سیزدهم میلادی نفوذ ارسطو را هرچه بیشتر زیاد کرد خصوصاً این کار با ترجمه‌هایی از آثار ابن رشد که بعضی تفسیری بر ارسطو بوده، پیش برده شد. آنچه که در اینجا مایلیم در زمینه کشش اروپائیان به طرف ارسطو، بدان اشاره کنم، خصوصیات ذاتی فلسفه او نیست بلکه این واقعیت است که او به مفهومی منطقی به خود بست اروپائی بود. و باستی گفت که ایجاد پایگاه عمده‌ای برای ارسطو در نلسند و علم اروپائی ناحدی نشانگر بریدن اروپا از معارف اسلامی است. فعالیت سعی برکشت از **اسلام. خصوصاً در زمانی که علم و فلسفه اسلامی بسیار اقتباس گشته بود، بدون رسیدن به یک کمال مثبت، مشکل بود، هرچند که امکان‌ناپذیر هم نبود.** این کمال مثبت چنگ زدن به گذشته کلاسیک اروپا (یونانی و رومی) بود.

دانته مرحله‌ای از فرایند را نشان داد که اروپا از طریق آن خود را از دنیای اسلامی جدا کرده و هویت میراث کلاسیک خود را بازیافته است. احتمالاً بسیاری از مفاهیم کمدی الهی از منابع اسلامی مایه گرفته است؛ و دانته کاملاً از مدیون بودن اروپا به نویسندگان فیلسوف اسلامی آگاه بوده است. ولی آنچه که در اثر بزرگ او جالب توجه است چشم‌پوشی او از اسلام است. در این کتاب درباره حضرت محمد (ص) بسیار کمتر از اولیسیس (Ulysses) قهرمان کلاسیک صحبت شده است و این مبین بریدن از اسلام است. با قراردادن ابن سینا و ابن رشد در

اعراف بر تأثیر فلسفه اسلامی بر اروپا اعتراف می‌کند، ولی اینها فقط دو نفر هستند در حالیکه از یونانیان و رومی‌ها و در خانواده فلسفی ارسطو ده دوازده نفر هستند که او ارسطو را در رأس آنها قرار داده است. این اثر از نقطه نظر مثبت مشحون از اشارات کلاسیک است و در واقع این ویرژیل است که راهنمای دانته می‌باشد.

مرحله دیگری از این فرایند را می‌توان در بروز رنسانس مشاهده کرد. در اینجا مساله تمجید سابق از چیزهای عربی به‌ناگهان جا عوض می‌کند. پیکودولا میراندولا (۹۴-۱۴۶۳ م.) محقق ایتالیائی که خودش در زبان عربی، آرامی و عبری سرآمد بود در آغاز یکی از آثارش می‌گوید: "اسامی بهشتی فیثاغورث، افلاطون و ارسطوی ما را به حال خود بگذارید و به اسامی عمر، ابن زهر، ابن ابی رجال خود چنگ زنید". در قرن سیزدهم و چهاردهم میلادی در سالامانکا (و نیز در بولونا، اکسفورد، پاریس و رم) یک‌نفر پروفیسور عربی وجود داشت؛ ولی در سال ۱۵۳۲ م. وقتی که یک‌نفر محقق سرزمینهای سفلی در سالامانکا سراغ تدریس زبان عربی را گرفت جواب شنید: "چه‌کاری با این زبان عربی بربری داری؟ کافی است زبان یونانی و لاتین بدانی. در جوانی من هم مثل تو احمق بودم و زبان عربی و عبری را یاد گرفتم؛ ولی از مدتها پیش دست از آنها کشیده و به‌تحصیل زبان یونانی پرداخته‌ام. برو تو هم این کار را بکن."

### وضع متفاوت در جهان اسلام

در اینجا پس از بحث در خصوص تصویر تحریف شده اسلام در اروپا و تصویر متقابل مسیحیت با اساس جدید

فکری اش، به وضع متفاوت جهان اسلام نظری می افکنیم. چنانکه قبلاً گفته شد وقتی که یک نفر اسلام شناس نظری به تاریخ قرون وسطای اروپا بیفکند، نفل از همد با عمق نهضت صلیبی و جایگاه مهم تصویر جدید اسلام در بین اروپایی مواجه می شود. دلیل مواجهه او با این وضع این است که در جهان اسلام چیزی مطابق با آن وجود ندارد.

وقتی که کسی درباره جنگهای صلیبی به عنوان جنگهایی که بین مسیحیت غربی و جهان اسلام رخ داده فکر کند طبیعی است که انتظار داشته باشد که این جنگها باید پایگاه متقابلی در تاریخ اروپا و جهان اسلام داشته باشد؛ ولی هیچ وقت اینطور نبوده است. سرزمینهایی که در شرق مدیترانه واقع اند و تحت تاءثر صلیبیون بوده، در زمان جنگ بین تعدادی از رهبران خرده‌ها تقسیم شده که هدف اصلی آنها حفظ موقعیت شخصی خود و اسبلا بر رفسان محلی‌شان بوده است. در این میان **انگیزمای وجود بدانت که آنها را علیه فرانکها متحد سازد و حتی بعضی اوقات برخی از آنها علیه مسلمین با فرانکها همدست شدماند.** همین عدم وحدت بوده که باعث استیلای صلیبیون گردیده است. قدرت عمده اسلامی در زمان سقوط بیت‌المقدس سلطنت سلجوقیان بوده که بغداد و اکثر مراکز بزرگ فرهنگ اسلامی را در شرق تحت سیطره داشته ولی پایتخت آن اصفهان از صحنه نبرد حدود شش هفته فاصله داشته است. البته اهالی اصفهان از اینکه نقطه کوچکی در سرزمینهای دوردست مورد هجوم قرار گرفته هیچ نگرانی به خود راه نمی دادند. می توان اشاره بر همین صلیبیون کم اهمیت را در اثر مورخ بزرگ ابن خلدون (متوفی ۱۴۰۶ م.) مشاهده کرد. در کتاب مقدمه او فقط فقراتی چند درباره کنترل دریایی مدیترانه توسط صلیبیون و دو یا سه عبارت هم در خصوص مساجد و اماکن مقدسه

بیت المقدس آمده است (۳). خلاصه جنگهای صلیبی برای قسمت اعظم دنیای اسلامی حتی به اندازه اهمیتی که جنگهای مرزی شمال غربی هند در قرن نوزدهم برای انگلیس داشت اهمیتی نداشته است و احتمالاً "تأثیر کمتری هم بر افکار عمومی به جا گذاشته است .

قصور در تشخیص این اهمیت متمایز جنگهای صلیبی در مورد اروپا و جهان اسلام ، باعث شده که حتی مورخین برجسته اروپا هم در ارزیابی اثرات جنگهای صلیبی بر مسایل اسلامی راه اغراق پیش گیرند . مثلاً ادعا شده که جنگهای صلیبی فروپاشی خلافت عباسی را تسریع کرده و مسلمین را در دفاع از خود در مقابل حمله مغول بازداشته است . البته برای یک چنین ادعاهایی زمینه‌هایی وجود داشت . عباسیان در واقع از سال ۹۴۵ م . به بعد دیگر قدرت سیاسی کافی نداشتند ؛ اگر هم چیزی بوده پس از سال ۱۱۹۱ م . بوده است که صلاح‌الدین - که یک نفر سنی مذهب بود - سقوط سلسله فاطمی را در قاهره تکمیل کرده است . در مورد مقاومت در برابر مغولان ، این به عهده حکام سرزمینهای شرق اسلامی بوده که دور از دسترس صلیبیون قرار داشتند . مورخین اروپا همچنین از این صحبت کرده‌اند که جنگهای صلیبی گرایش و برداشت مسلمین را نسبت به مسیحیان تغییر داده است ؛ ولی این مساله هم در محاق شک و تردید است مگر اینکه بطور موقت و آنهم بصورت محلی در میان آنهایی که با صلیبیون رابطه داشتند رخ داده است . بعضی از رهبران مسلمانان ادعا کرده‌اند که آنها دست به جهاد زده‌اند و بدون شک همین عقیده مردان آنها را تهییج کرده است ؛ ولی مفهوم جهاد از خیلی وقتها پیش کهنه شده بود و دیگر بردی در جامعه ، بطور کلی نداشت . مسلمین در نتیجه جنگهای صلیبی تصویر جدیدی از مسیحیت ترسیم نکرده‌اند ؛ مسلمین ، بنا به

مفهومی، از زمان حضرت محمد (ص) تصویر تحریف شده‌ای از مسیحیت داشته‌اند که باعث می‌سده دین خود را بر دین آنها برتر و ارجح بشمارند.

### اهمیت تماس با اسلام برای اروپا

حال به اهمیت تماس با اسلام برای مسیحیت اروپای غربی برمی‌گردیم. احساس خودکم بینی و تحقیری که اروپای غربی در مقابل تمدن اسلام داشت دارای جنبه‌های مختلف بود. تکنولوژی اسلامی در بسیاری نقاط بر تکنولوژی اروپایی برتری داشت و وسایل راحتی و تحمل رطوبتی در اختیار مسلمین بروسعند فرار داشت؛ ولیکن این مساله احتمالا عامل کوچکی شمار می‌رفته است. ساراسن‌ها در گذشته از نظر نظامی وحشت - آفرین بودند ولی حالا نوابلهای نورسی بر آنها پستی گرفته بودند. مهفنا گسترش حکومت اسلامی سهمگین بود. انسان در اوایل قرن دوازدهم میلادی تصور می‌کرد که دنیا مرکب از سه قسمت آسیا، آفریقا و اروپا است. تصور می‌شد که آسیا، بزرگترین این قاره‌ها، و نیز قسمت اعظم آفریقا از آن مسلمین است در حالیکه فقط قسمتی از اروپا از آن مسیحیان بشمار می‌رفت. در این رهگذر گمان می‌کردند که تقریبا "دوسوم دنیا را مسلمین فرا گرفته‌اند. در نظر بعضی از مسیحیانی که با مسلمین رابطه داشتند، برتریت مسلمین چون و چرا ناپذیر نبود. بطور کلی احساسات اروپائیان غربی نسبت به مسلمین مثل احساسات طبقات پائین جامعه نسبت به طبقات بالای آن بود. آنها همانند طبقات بی‌امتياز جوامع، برای تاءید خود در برابر طبقات ممتاز، رو به سوی دین خود، خصوصا " به سوی آنچه که دو

شکل جدید دین مسیحی یعنی زیارتگاه سن جیمز در کومپوستلا و احساس عمیق نسبت به جنگهای صلیبی برای گرفتن بیت المقدس - که این دو شق، دو کانون نهضت مذهبی مردمی بشمار می رفت - می آوردند .

تصویر تحریف شده‌ای از اسلام در میان اروپائیان ، مساله جبران احساس حقارتشان را درمقابل مسلمین پیش کشید . یکی از اساسی ترین کمکها را برای این احساس جدید پی تر مقدس با تهیه مجموعه تولدوئی و نیز تألیف خلاصه‌ای از دین اسلام و نوشتن ردیه‌ای بر آن ، انجام داد . این مساله قبل از نیمه دوم قرن دوازدهم میلادی یعنی زمانی بود که اقتباس از علم و فلسفه اسلامی به حد نهایت خود نرسیده بود . از اینرو اتکای فکری اروپا بر اسلام احتمالاً با احساس حقارت سرشته نشده بود هرچند که بایستی یادآوری کرد که دونفر از مترجمین پی تر یعنی هرمان دالماتیا و رابرت کتون نجوم را قبل از دست بکار شدن وی مورد مطالعه قرار داده بودند . متعاقب آن پی تر مقدس بایستی از معارف جدیدی که در میان ساراسن‌ها متداول شده بود آگاه شده باشد و احتمالاً با توحید بد آن ناآگاهانه احساس نوعی حقارت هم کرده باشد . تصویر تحریف شده‌ای از اسلام که در این زمان توسط دانشمندان مسیحی ترسیم شده ، احتمالاً به منظور توانا گردانیدن مسیحیان دیگر برای این مساله بوده که حال که علیه مسلمین مبارزه می کنند بدانند که برای روشنایی در برابر تاریکی می جنگند . مسلمین قوی بودند ولی در میان مسیحیان این احساس پیدا شده بود که از نظر دینی برتر هستند .

جنگ نور و ظلمت در همه جا پیچید ولی انسانهای دنیای قبل از فروید دریافته بودند که ظلمتی که به دشمنان کسی نسبت داده می شود تصویر ظلمت کسی است که کاملاً مورد قبول نیست . در این رهگذر ، تصویر تحریف شده اسلام به صورت

تصویرسایه‌دار انسان اروپایی در نظر گرفته شده است. شدت عمل و مسایل جنسی که به ساراسن‌ها نسبت می‌دادند در اروپا هم، حتی به صورت عکس آرمان مسیحی، وجود داشت. طبق نظریه مسیحی، مسایل جنسی از مسایل "نفسانی" بود و آن چیزی بود که روح را از تکامل و انسان واقعی را از رسیدن به زندگی بازمی‌داشت. با همین مساله، عقیده تجسرد رهبانی بالاتر از زندگی زناشویی پیش آمد. جای تعجب بود که چطور افراد عادی، حتی زمانی که به دین خود در برتری تجسرد، خدمت نظری می‌کردند عملاً در فرض اینکه عمل زناشویی یک عمل بسیار پسندیده است، شکست بخورند.

از رشد خودآگاهی مسیحیت اروپایی پیداست که بعضی از شخصیت‌های متنفذ دریافته‌اند که چطور تصویر "اسلام" در نزد اروپائیان تحریف شده است. مثلاً یکی از محققین جدید درباره جان ویکلیف (John Wycliffe) که در نیمه دوم قرن چهاردهم فعالیت می‌نمود:

در نظراویژگیهای اصلی اسلام همان ویژگیهای اصلی کلیسای اروپای غربی در آن زمان بود. البته این به آن معنی نیست که وی نظرخوشی به اسلام داشته است. بلکه برعکس، ویژگیهای عمده اسلام و کلیسای غربی در نظراو عبارت بود از: تفاخر، آز و طمع، اشتیاق برای قدرتمداری، میل به تملک، توسل به شدت عمل، و ترجیح هوش و استعداد بشری نسبت به کلام خدا. این ویژگیها در غرب علت اصلی انشقاق مسیحیت و انشقاق غرب از همسایگانش بود (۴).

ویکلیف در صحبت از کلیسای غربی بطور اعم حتی عبارت "ما غربیان محمدی" را بکار برده است. به دلیل تصویر تحریف شده‌ای از اسلام که در حیات خود اروپا ریشه دوانیده بود جای تعجب نبود که برای مدت چندین قرن همچنان ادامه یابد.



وقتی که تمام جنبه‌های تماس اروپای میانه را با اسلام در نظر بگیریم درمی‌یابیم که تأثیر اسلام بر مسیحیت غربی بسیار بالاتر از آن است که تاکنون معلوم شده است. اسلام در محصولات مادی و اکتشافات تکنولوژی اروپای غربی سهیم بود، اسلام از نظر فکری در تحریک اروپا در زمینه‌های علم و فلسفه دست داشت؛ و نیز این اسلام بود که باعث شد اروپا تصویر جدیدی از خود ترسیم کند. از آنجا که اروپا می‌خواست در مقابل اسلام واکنش نشان دهد لذا تأثیرات ساراسن‌ها را بر خود کم بها داده و در اتکایش بر میراث یونانی و رومی اغراق کرده است. امروزه بر ما اروپائیان غربی است که برداشت غلط خودمان را اصلاح کنیم و بر دینمان نسبت به جهان اسلام و عرب اعتراف نمائیم.

### توضیحات:

- (۱) اکثر مطالبی که درباره تصویر تحریف شده اسلام گفتند شد براساس بررسی دقیق نورمن دانیل بنام Islam - and The West, The Making of an Image (ادینسارو، ۱۹۶۵ م.) بود. ر. و. ساورس در کتاب Western Views of Islam in the Middle-Ages (کمبریج، ۱۹۶۲ م.) بررسی مختصر و مفیدی از این مواد انجام داده است. در خلال سیزده سال گذشته اطلاعات زیادی درخصوص توسعه علم اسلامی در اروپا بدست آمده است. اکونورو دو ویلار اکثر این مواد را طی بررسی برجستای بحب عنوان-Lo studio dell'Islam nel XIIe nel

XIII Secolo (واسیگان، ۱۹۴۴ م.) گردآوری کرد. ماری - ترزه دوآوری طی مقاله‌ای Archives - d'histoire doctrinale et litterature- du Moyen Age، جلد ۱۶ (۸ - ۱۹۴۷ م.)، ص ۱۳۱ - ۶۹ ضمیمه یک نسخه خطی سال ۱۱۶۲ م. که از کتابخانه آرسان پاریس بدست آورده بود گام مهمی در این زمینه برداشت. این نسخه خطی قرن دوازدهم میلادی حاوی مجموعه سوندوئی بود و بسیار نزدیک به نسخه اصلی می‌نمود که توسط سرچس و با برای آنها نوشته شده بود. جیمز کرتزک در کتاب **پی‌تر مقدس و اسلام** (برنستون، ۱۹۶۴ م.) آنرا خلاصه کرده و متون خلاصه و ردیه پی‌تر را عرضه نموده است؛ گزارشی از زندگی پی‌تر و سرچس را نیز اضافه کرده است. امروزه نسخه‌ها بسیارند که ترجمه قرآن، رابرت کسون (در روسیه - ترجمه نام رابرت جیمز معروف بود) بوده‌اند. **کتابهای قدیمی مرکب از اسامی است** و او را "برنستیس" نامده‌اند. مقاله ماری - ترزه دوآوری در کنگره اسپولنو (گزارش، جلد ۲، ص ۶۰۲ - ۵۷۷) تحت عنوان *La connaissance de l'Islam en occident du IX au milieu du XII siecle* بررسی آن چیزی است که تا سال ۱۹۶۴ م. برای محققین مشخص شده بود که همانند کتاب جیمز کرتزک حاوی اطلاعات کتابشناسی نیز هست. مقاله او به کمک سرچس واجدا درباره "مارک تولدو، مترجم ابن نمرت" (مجله *الاندلس*، جلد ۱۷ ((۱۹۵۲ م.))، ص ۳۱ - ۱۲۴) نیز اهمیت دارد چرا که مارک تولدو نیز قرآن را ترجمه کرده بود.

- (۲) در بیان تاریک‌رشد و خودآگاهی اروپا را بررسی کرده‌اند باسی ارکاب - Europe, The Emergence of an Idea تألیف دنس های (حاجب محمد، ادنیارو، ۱۹۶۸ م.) نام برد. مکوش اسر سلاسون در کتاب - La escatologia musulmana en la Divina Comedia (مادرید، ۱۹۱۹ م.)، محمد انگلیسی، ۱۹۲۶ م.) تأثیر اعراب را برداننده بررسی کرده است؛ در این خصوص بهترین بررسی قابل اعتماد از آن‌انریکو سروئی تحت عنوان - Il libro della scala e la questione delle fonti arabo-spagnole della Divina Commedia (وانسکان، ۱۹۴۹ م.) می‌باشد. گفته پیکود دلامراندولا و اسپنار در سالامانکا از کتاب دنلیپ، ماخذ یاد شده، ص ۴۹، ۸۳ نقل شده است.
- (۳) ابن خلدون، مقدمه ترجمه فرانتس رورنثال، ۳ جلد، لندن ۱۹۵۸ م.؛ جلد ۲، ص ۶ - ۴۲، ۱۵۱، ۲۶۳. گ. ای. فور گرونباوم در مقالذای تحت عنوان "جهان اسلام: وجد مخالفت" در - Twelfth-Century Europe and the Foundations of Modern-Society وراستار، کلاجت، پست و رینولدر (مدیسون، ویسکانسین، ۱۹۶۱ م.) صفحات ۲۱۱ - ۱۸۹ و خصوصاً "ص ۱۹۵ بدیعد، گرایش مسلمین را نسبت به جنگهای صلیبی توصیف کرده است.
- (۴) ساوترن، Western Views (فصل ۶، یادداشت ۱۱، ص ۷۹.

## ضمیمه

فهرستی از واژه‌های انگلیسی که از عربی مشتق شده است

فهرست زیر حاوی واژه‌های انگلیسی است که در بعضی از مراحل تاریخی‌شان، از زبان عربی مشتق شده است. بعضی از آنها از زبانهای دیگر وارد عربی گردیده است. از آنجا که هدف این فهرست نشان دادن دینمان به اسلام در فرون وسطی است لذا از واژه‌هایی که جدیداً توسط سیاحان در کشورهای عربی وارد زبان انگلیسی شده، نظیر وادی، صرفنظر گشته است. ادعایی نیست که این فهرست کامل است، و نیز شامل لغاتی است که اشتقاق آنها جای شک و تردید دارد (که معمولاً با علامت سؤال مشخص شده است). جامع‌ترین منبعی که در این خصوص کار رفته عبارتست از: کارل لوکوتس (Karl Lokotsch) - Etymologisches Wörterbuch der europäischen wörter orientalischen - ursprungs (هایدلبرگ، ۱۹۲۷ م.).

*	*	*
عربی (حبشی).		Abyssinia
عربی (امیرالرحل یا امیر البحر).		Admiral
عربی (الطوب به معنی آجر).		Adobe
پرتغالی (alcadroz)؛		Albatross
عربی (القادوس به معنی کوزه و چهجه بلبل).		
عربی (القائد).		Alcalde, Alcaide

عربی (الحناء) .	Alcanna
عربی (الکیمیا) ؛ مصری ( kemi ) .	Alchemy
عربی (الکحل ، الکحول به معنی یودر) .	Alcohol
اسپانیولی ( alcoba ) ؛ عربی ( القبه ) .	Alcove
عربی (الانبیق) ؛ یونانی ( ambix ) .	Alembic
عربی ( حلب ) .	Allepo - Aleppin
عربی ( حلفه ) .	Halfa-Alfa
عربی (الفصصه) .	Alfafa
عربی (الجبر) .	Algebra
عربی (الخوارزمی) .	Algorithm
عربی (القالی) .	Alkali
عربی (الحناء) .	Alkanet
عربی (المجسطی = یونانی) .	Almagest
عربی (المنامخ به معنی دم و غیره) .	Almanach
عربی (ال - ) ؛ اسپانیولی ( Paco ) .	Alpaca
عربی (الملغم) ؛ یونانی ( ملغمه ) .	Amalgam
عربی (عنبر) .	Amber
عربی (المستق) ؛ اسپانیولی ( almucio ) .	Amice
(؟) عربی (حمائل) .	Amulet

عربی (النیلہ یعنی نیل)؛ سنسکریٹ ( nilas ) .	Anilin
عربی (اشمید)؛ قبطی ( Stim ) .	Antimony
اسپانیولی ( albaricoque )؛ لائن ( Praecox ) .	Apricot
Arabesque - (اسب) عربی (عرب) . عربی (عرق) .	Arab Arrack
عربی (دارالصناعہ) .	Arsenal
اسپانیولی ( alcharchofo )؛ عربی (الخرشوف) .	Artichoke
عربی (حشاشیین ، حشاشین = یعنی فروشندگان یا استعمال کنندگان حشیش) . عربی (اطلس) .	Assassin Atlas (پارچہ)
عربی (البادینجان)؛ اسپانیولی ( aliberengena ) .	Aubergine
عربی (عوار)؛ اسپانیولی ( averia ) .	Average
عربی (السموت = بمعنی راہبا، جہت ہا) . عربی (الزاوق) .	Azimuth Azoth
عربی (لازوردی - یا ازرق) .	Azure
عربی (میمون = یعنی سعادت) .	Baboon
فارسی (بالا خانہ)؛ عربی (بالا) .	Balcony
عربی (بغداد)؛ ایتالیائی	Baldachino

. ( baldacco )	
عربی (بنانه = به معنی انگشت) .	Banana
عربی (برباریس) .	Barberry
عربی (بالا) ؛ فارسی (بالا خانه)؛	Barbican
اسپانیولی (barbacana) .	
عربی (برقه) ؛ پرتغالی	Baroque
. ( barroca )	
	Brigantine-
عربی (برشه یا بارجه) ؛ مصری	Barquentine-Baroque
( vā-rā ) ؛ اسپانیولی	
. ( barca )	
عربی (بدوین) .	Bedouin
عربی (لبان جاوی) .	Benzine
عربی (برباریس) .	Berberine
عربی - ترکی (بگرمودی یعنی	Bergamot
گلایی شاهانه) .	
عربی - فارسی (پادزهر)؛	Bezoar
اسپانیولی (bezoar) .	
عربی (تمید) ؛ اسپانیولی	Bismuth
. ( bismuto ) (؟) .	
عربی (بلوسی) ؛ مصری	Blouse
( Pelusium ) ؛ لاتین	
. (Pelusia) .	
عربی - فارسی (پنبه) ؛ ترکی	Bambasine
(Pembe) بلاتین (bambacium)	
عربی (بورق) ؛ فارسی (بوره) ؛	Borax
پرتغالی ( borax ) .	

عربی (ابو - راج یعنی پدر شیرینی‌ها) ؛ فرانسه (bourrache) .	Borage
عربی (برگان) .	Barchant-Buckram
عربی (قفس) .	Cabas
عربی - فارسی (قبا) .	Cabaya
عربی (قاضی) .	Cauzee-Cadi
عربی (قالب) .	Calibre
عربی (خلیفہ) ؛ اسپانیولی (califa) .	Caliph
عربی (جمل) ؛ لاتین (Camelus) .	Camel
عربی (جمل) ؛ آلمانی (Kamell ((جوزف)) .	Camelia
عربی (جمل) .	Camelot
عربی (کافور) ؛ سنسکریٹ (Karpura) .	Camphor
عربی (قند ، قندی) .	Candy
عربی (کبار) ؛ اسپانیولی (alcaparra) ؛ یونانی (kapparis) .	Caper
عربی (غرافہ) ؛ اسپانیولی (garrafa) .	Carafe
عربی (قیراط) ؛ پرتغالی (quirate) ؛ لاتین (carratus) .	Carat
عربی (گروہ یا گرویا) .	Caraway



عربی (قرمزی، قرمز)؛ لاتین (carmesinus)؛ سنسکریت (krmija یعنی کرم) .	Carmine
عربی (خروبه) .	Carob
عربی - فارسی (شاه) .	Check
عربی (شاه مات) .	Checkmate
(نگاه کنید به "Alchemy") .	Chemistry
عربی (صک) .	Cheque
فارسی (شاه) .	Chess
عربی (شیف یعنی پارچه زیبا)؛ فرانسه قدیم (Chiffe) .	Chiffon
عربی (سید) .	Cid
عربی (زینجفر)؛ لاتین (Cinnabaris) .	Cinnabar
عربی (زیاد) .	Civet (گرهه) - Zibet
عربی (قهوه) .	Coffee
عربی (قافله) .	Coffle (قطار بردگان)
عربی (قطن) .	Cotton
عربی (قغه)؛ یونانی (kophinos) .	Coffer
عربی (قلقثار)؛ یونانی (khalkanthe) .	Colcothar
عربی (قرمزی، قرمز) .	Cramoisy
نگاه کنید به (Carmine) .	Crimson
عربی (کباب) .	Cubeb
عربی (کمون)؛ یونانی (kuminos)	Cumin
عربی (قبه) .	Cupola

عربی (صفر) .	Cypher
عربی (الشطرنج التام) ؛ اسپانیولی ( - ajedrez de ) la dama, ajedrez atama)	Dambrod-Dam
عربی (دمن / اسرائیل) .	Daman
عربی (دمشق) ؛ لاتین (damascenus) .	Damask-Damascene
یعنی damascene Plum .	Damson
عربی (دقل) ؛ لاتین (dactylus) ؛ اسپانیولی (datil) .	Date
عربی (دمجان) ؛ ایتالیائی (damigiana) .	Demi-John
عربی (داوہ) .	Dhow
عربی - فارسی (دیوان) .	Diver
عربی اترجمان .	Dragonar
عربی (دوروا ((؟)) .	<b>Drug</b>
عربی (دروز) .	Druse
عربی (درہ) .	Durra
عربی (اللامی) ؛ اسپانیولی (elemi) .	Elemi
عربی (الاکسیر) ؛ یونانی (xēron ؟) .	Elixir
عربی (فقیر) .	Fakir
عربی (فرفرہ ((؟)) ؛ فرانسه (Fanfaron) .	Fanafare
عربی - ایتالیائی (مرجان) .	Fatamorgana
عربی (حراقہ یا فلکہ، فلک،	Felucca

فلوکه)؛ اسپانیولی (loque)	
پرتغالی (falua) .	
عربی (فلاحین) .	Fellaheen-Fellah
عربی - ایتالیایی (فندق)؛	Fondaco (مهمانخانه)
یونانی (Pandocheion) .	
عربی (فریده، فرد) .	Fret
عربی (افریز)؛ یونانی	Frieze
( phrygios ((؟)) ؛	
اسپانیولی (Frisco) .	
عربی (قباله)؛ لاتین	Gabelle
( Coballa به معنی مالیات) .	
عربی - ایتالیایی (خلعت) .	Gala
عربی (خلنجان)؛ لاتین	Galingale
( galanga) .	
عربی (خلعت)؛ اسپانیولی	Gallant
( galante یعنی خوش لباس) .	
عربی (غدامسی یعنی نوعی	Gamash (یعنی زنگال)
چرم)؛ اسپانیولی (quadamaci) .	
عربی (قز یعنی ابریشم)؛	Gauze-Gaze
اسپانیولی ( gasa) .	
عربی (غزال) .	Gazelle
عربی (کنز)؛ فارسی (کنج)	Gazette
لاتین ( gaza) ؛ ایتالیایی	
( gazzetta) .	
عربی (غزل) .	Ghazal (شعر)
ترکی - فارسی (گمبر)	Guebre-Giaour
(گافر یا جورده) .	

عربی ( جبل الطارق ) .	Gibraltar
عربی - سنسکریتی ( زنجبیل ) ؛ لاتین ( zingiber;gingiber )	Ginger
عربی ( زرافہ ) .	Giraffe
	Zither-Gittern-
عربی ( قیتار ) ؛ اسپانیولی ( guitarra ) ؛ یونانی ( kithara ) .	Citole-Cither-Guitar
عربی ( جیپس ) ؛ یونانی ( gypsos ) .	Gypsum
عربی ( حکیم ، حاکم ) .	Hakim-Hakeem
عربی ( حشیش ) .	Hashish
فارسی - عربی .	Halalcor-Halichore
عربی ( الزھر یعنی ریشہ ) ؛ اسپانیولی ( azar ) .	Hazard
عربی ( حناء ) .	Henna
عربی ( حقد ) .	Hooka
عربی ( ہودج ) .	Howdah
ترکی - عربی ( ارادہ ) .	Irade ( فرمان سلطان )
عربی ( جرہ ) .	Jar
عربی ( سیمین ) و نیز فارسی .	Jasmine
عربی ( یربوع ) .	Jerboa
عربی ( جبہ ) .	Jupe-Jump ( ژاکت )
عربی ( جبہ ) البتہ احتمالاً " .	Jumper
عربی ( جلاب ) ؛ فارسی ( گلاب ) .	Julep
عربی ( قلی ) .	Kalium ( پتاسیم )
عربی ( غواص ) .	Kawass-Kavass
	( خدمتگار مسلح )

عربی (قرمز) .	Kermes
ترکی - عربی (قسمت) .	Kismet
عربی (کحل) .	Kohl
	Crimson Lake-
عربی - فارسی (لاک) ، ترکی - سنسکریت (لاقه) .	Lacquer-Lac
عربی - لاتین (لادن) .	Ladanum
عربی - سنسکریت (الاندول) .	Landau
عربی - فارسی (لازوردی) ؛ لاتین (Lazulum) .	Lapis-Lazuli
عربی - فارسی (لیلك) .	Lilac
عربی - فارسی (لیمون) .	Lemon
عربی (لوفه) .	Loofah
عربی (العود) .	Lute
عربی (مخازن که مفرد آن مخزن است) .	Magazine
عربی (مملوک یعنی غلام) .	Mameluke
عربی (منقوش) .	Mancus (سکه)
عربی (مرايط) .	Marabou
عربی (مرايط، مربوط ((؟)) .	Marabout (مرد مقدس)
عربی (مرقسینا) و همجنین آرامی .	Marcasite
	Marquin (ساخته شده از چرم مراکشی)
نگاه کنید به Morocco .	Marchpane-Marzipan
عربی (موشان) ، فارسی (مرزبان) .	Masquerade-
عربی (مسخره) ؛ اسپانیولی	Masque-Mask

. ( Mascara )	
. عربی ( مات )	Matt-Mat
. عربی ( متوجیهین )	Matachin
. عربی ( مات )	Mate ( در شطرنج )
عربی ( مطرح ) و نیز اسپانیولی - ایتالیائی .	Mattress
. عربی ( مناره )	Minaret
. عربی ( مکه )	Mocha
. عربی ( مخیر )	Mohair
. عربی ( مخیر )	Moire
عربی ( موسم ) ؛ پرتغالی	Monsoon
. ( Moncao )	
. عربی ( مراکش )	Morocco
عربی ( مسجد ) ؛ اسپانیولی	Mosque
( Mezquita ) ؛ فرانسه قدیم	
. ( mosquete )	
. عربی ( مولد )	Mulatto
. عربی ( مومیا ) ؛ فارسی ( موم )	Mummy
	Muscatel-Muscadine-
. عربی ( مسک یا مسقط )	Muscat
. عربی ( مسک ) ؛ فارسی ( مشک )	Musk
فرانسه ( musc )	
. عربی ( مستق )	
. عربی ( موصل )	Musket
. عربی ( مر ، مره )	Muslin
. عربی ( نواب جمع نایب )	Myrrh
. عربی ( نقاره ) ؛ فرانسه قدیم	Nabob
	Nacre

(nadaire).	
عربی (ناظر)؛ اسپانیولی	Nadir
(Nadir).	
عربی (نقاره) و فارسی؟	Naker
عربی (نظرون)؛ یونانی -	Natron
عبری (nether).	
عربی (نظرون)؛ یونانی	Nitre
(Nitron) و نیز عبری.	
عربی - اسپانیولی (ناعوره).	Noria
عربی (اوج)؛ لاتین (augivus)؛	OGive
ایتالیایی (auge).	
عربی (نارنج)؛ فارسی (نارنگ).	Orange
ترکی - عربی (عثمان).	Ottoman
عربی (فارس/الفال).	Percival (اسم)
عربی (پپا)؛ فرانسه قدیم	Popinjay
(Papagai).	
عربی (رئیس)؛ اسپانیولی	Race
(raza).	
عربی (راحه)؛ فرانسه	Racket
(raquette)!	
عربی (غزیه، غازیه).	Razzia
عربی (رهج/الفار یعنی خاک	Realgar
غاز).	
عربی (رزمه)؛ سانس قدیم	Ream
(rayme).	
عربی (ریاب) ایتالیایی	Rebec
(rēca . ribeba).	

عربی (رز، روز)؛ فرانسه قدیم ( riz ) .	Rice
عربی (رزق)؛ اسپانیولی ( arrisco , risco ) .	Risk
عربی (رب) .	Rob
عربی (رخ) .	Roc
عربی (راحه) .	Rocket
عربی (رخ) .	Rook (در شطرنج)
عربی (شکر)؛ لاتین ( Saccharum ) .	Sacchaarin
عربی (صقر) .	Saker-Sacre
عربی (سفره) (( برای مسافرت ))	Swahili-Safari
عربی (زعفران)؛ فرانسه ( Safran ) .	Saffron
عربی (ثعلب یعنی روباه) .	Salop-Salep
عربی (سنبوق) .	Sambook
عربی (صندل) و نیز سنسکریت .	Sandalwood
عربی (صفیر) و نیز سنسکریت .	Sapphire
عربی - لاتین (سرمی) .	Saracen
عربی (زیتونی)؛ ایتالیایی ( Setino ) .	Satin
عربی (سنا) .	Senna
عربی - فارسی (سپاه)؛ ترکی ( سپاهی ) .	Sepoy
فرم " Lac " .	Shellaca
عربی (شربت)؛ ترکی (شربت)	Sherbet
عربی (شرب) .	Shrub



عربی (ساق) .	S(h)umach
عربی (شرق)؛ ایتالیایی ( Scirocco ) .	Sirocco
عربی - فرانسه (صفه) .	Sofa
عربی (شربت)؛ ترکی (شوربت) .	Sorbet
عربی - فارسی - ترکی (سپاهی) .	Spahi
عربی (اسپناخ)؛ فارسی (اسپناخ)؛ فرانسه قدیم (espinage) .	Spinach
عربی (شکر)؛ سنسکریت (شکر) ( شکر ) عربی (سلطان) .	Sugar
عربی (زن سلطان) .	Sultan
عربی (شرب، شرب)؛ فرانسه قدیم (Sirop) .	Sultana
عربی (عتابیه یعنی قسمتی از بغداد) .	Syrup
عربی (طبل؟)؛ فارسی (تبوراک) .	Tabby
عربی (طلق)؛ فارسی؟ عربی (طلسم)؛ یونانی (Telesma) .	Tabret-Taborin- Tabor (تبل)
عربی (تمر هندی) .	Talc
عربی (تمر)؛ لاتین (Tamariscus) .	Talisman
	Tamarindo
	Tamarisk
	Tambour (طبل و غیره)

عربی - فارسی (تبوراک) .	Tambourine
عربی (طرحہ) .	Tare
عربی (تعریف) ؛ ایتالیایی ( Tariffa ) .	Tariff
عربی ؟ ایتالیایی Tarocco	Tarot
عربی (طرخون) ؛ فارسی ( ترخون ) ؛ لاتیـن ( Tarchon ) .	Tarragon
عربی (طاس ، طاسہ) ؛ فارسی ( طشت ) ؛ فرانسه ( Tasse ) .	Tassie-Tass
عربی (ساج) ؛ سنسکریت ( saka ) ؛ پرتغالی (Teca) .	Teak
عربی (طاقیہ) ؛ ایتالیایی ( Tocca ) .	Toque
عربی (طراب یعنی خوانندہ ، و طربہ یعنی آواز) .	Troubadour
عربی (تربذ) .	Turpeth-Turbith
عربی (توتیا) .	Tutty
عربی (وزیر) .	Vizier
عربی (باطن) ؛ فرانسه (Ouate)	Wad
عربی (زدوار) .	Zedoary
عربی (سمت/الرافس) ؛ فرانسه قدیم (Cenit) .	Zenith
عربی (صفر) ؛ ایتالیایی ( Zero, Zefro ) .	Zero
عربی (زرق) .	Zircon
عربی (زواوہ ، نام قبیلہ) .	Zouave

- ابن سمرت ۱۴۹  
 ابن جلدون ۱۴۳، ۱۵۰  
 ابن داود ۱۱۰  
 ابن رشد ۶، ۶۹، ۷۳، ۷۸، ۸۲، ۸۳  
 ۱۱۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۴۰، ۱۴۱  
 ابن زهر سیولی ۷۳، ۱۴۲  
 ابن السمع ۶۸  
 ابن سینا ۶، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۶  
 ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۸۳، ۱۱۳، ۱۲۲،  
 ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۴۰، ۱۴۱  
 ابن الشاطر دمشقی ۶۷  
 ابن الصقار ۶۸  
 ابن طفیل ۶، ۷۸، ۸۳  
 ابن عسرا ۱۱۴  
 ابن کسروان ۱۱۴  
 ابن هبم ۶۶، ۸۰  
 ابو حنیفه دیبوری ۷۵، ۸۱  
 ابو حیان توحیدی ۸۳  
 اتیوبی ۹۹  
 احمد (عزیز) ۳۲  
 اخوان الصفا ۸۳  
 ادربیسی ۴۴، ۵۶  
 ادسا ۹۸  
 ادینبارو ۷، ۲۱، ۲۳، ۲۹، ۸۶  
 ۱۴۸، ۱۵۰  
 اریوا ۴۱  
 اردمان (کارل) ۱۱۴  
 ارسطو ۶۳، ۷۷، ۷۸، ۱۱۳، ۱۲۲،  
 ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲  
 ارشمیدس ۶۴  
 ارغنون ۱۲۴  
 اروپا، در اکثر صفحات  
 الازهر ۲۵  
 اسامه بن منقذ ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۸  
 اسپانیا، در اکثر صفحات  
 اسپولتو ۳، ۵۵، ۵۸، ۱۴۹  
 اسپینار ۱۵۰  
 آبراهام بارحیه هاسی ۶۸، ۱۱۲  
 آبراهام جودائوس ۱۴۴  
 آبلار (بی‌تر) ۱۲۲  
 آدلارد ۱۱۲  
 آدمیرال ۴۲  
 آراگون ۱۳، ۸۸  
 آرسنال (کتابخانه) ۱۴۹  
 آرنالدز، ر. ۸۳  
 آرنولد (توماس) ۲۹، ۵۵، ۵۸  
 آژند ۸  
 آسیا ۴۰، ۴۴، ۱۴۵  
 آکره ۹۸، ۹۹  
 آکسورد ۲۹، ۳۰، ۳۴، ۸۲، ۱۰۵  
 ۱۱۷، ۱۲۸، ۱۴۲  
 آلب ۱۴  
 آلدومیلی ۵۶، ۵۷، ۷۹، ۸۰، ۸۱  
 ۱۲۷  
 آلفاندری ۱۰۴  
 آلفونسو (پدرو دو) ۱۱۶، ۱۱۷  
 ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۵  
 آلفونسوی اول ۸۶  
 آلفونسوی دهم ۱۱۳، ۱۲۸  
 آلکاراز ۴۶  
 آلمان ۲۷، ۲۸، ۵۰  
 آمریکا ۲۳، ۸۴، ۱۰۳  
 آستردام ۱۰۵  
 آسلم ۱۲۲  
 آن مثل امری ۳۲



ت

- بولونا ۱۱۳، ۱۴۲  
 یوناجی (لئوناردوس فسوس) ۱۱۶  
 یوناجیوس ۱۱۶  
 یوناونتورا ۱۲۵  
 یوشوس آیرس ۵۷  
 بیت‌الحکمه ۶۲، ۶۵  
 بیت‌القدس ۹۳، ۹۷، ۹۸، ۹۹  
 ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶  
 ۱۴۶  
 بیداری اروپا ۱۲۹  
 بیروت ۳۴  
 بیرونی ۶، ۷۴  
 بیژانس ۱۴، ۲۰، ۲۱، ۳۹، ۴۷، ۵۵  
 ۶۲، ۶۶، ۹۵، ۹۷، ۹۸

- بیکن (زاجر) ۱۲۴، ۱۲۵  
 بین‌النهرین ۶۱  
 بیوبرومل ۴۸  
 بپ  
 پاریس ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳  
 ۳۴، ۵۶، ۸۱، ۸۲، ۱۰۴، ۱۲۰  
 ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۴۲، ۱۴۹  
 پالمو ۱۴  
 پامبلونا ۲۰، ۸۷  
 پانتس، س ۸۴  
 پاونا ۱۲۱  
 پترونیوس ۲۸  
 پروسیا ۹۳  
 پرینستون ۲۳، ۵۷، ۱۴۹  
 پست ۱۵۰  
 پلاسیوس (میگوتیل اسین) ۱۵۰  
 پلانو ۱۱۲  
 پلایو ۸۵، ۸۶  
 پلسنر، م ۸۰، ۸۱  
 پواتیه ۲۰

- پوگی (وینسنزوم) ۱۲۹  
 پی‌تر مقدس ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۳۲، ۱۳۳  
 ۱۳۸، ۱۴۶  
 پی‌تر مقدس و اسلام ۱۴۹  
 پیرسون، ج ۵، ۲۸، ۲۹، ۸۰، ۸۱  
 ۱۲۷  
 پربه ۲۸، ۳۸، ۵۶، ۱۱۱  
 پیسا ۳۸، ۳۹، ۵۴، ۹۵، ۱۱۲  
 ۱۱۵  
 پیسگری، د ۸۰

ج

- جابر ۶۸  
 جابرین افلح ۶۸، ۸۰  
 جابرین حیان ۲۴، ۸۱  
 جالینوس ۸۰  
 جان سویول (جوناس - هیسپالترس) ۱۱۱  
 جان هشتم (باب) ۱۴  
 جبرئیل بن محتسبوع ۶۹  
 جبل الطارق ۱۹، ۱۵۹

جمهوریت ۶۳  
 جنگجوی عربی در عهد جنگهای صلیبی  
 ۱۲۹  
 جنگهای صلیبی در اواخر قرون وسطی  
 ۱۰۵  
 جوست ۱۰۴  
 جونز، ای. ر. ۸۲  
 جویا (فلاویو) ۴۳

## ج

دوژی، ر. ۳۱  
 دوگرادو (فراری) ۱۲۱  
 دوگونو (گوفر) ۸۲  
 دولانگورگو (بروسو) ۱۲۰  
 دولیسی اولیری ۱۲۹  
 دومناس، پ. ج. ۸۱  
 دومونت کروس (زکولودو) ۱۳۳  
 دومیزه (فلیپ) ۹۹  
 دونولو ۱۰۹، ۱۱۹  
 دوویلار (آگومبرو) ۱۴۸  
 دیفورسو (مرسلین) ۳۴  
 دوسکوریدس ۶۳

چارترس، ۱۲۶  
 جستر (رابرت) ۱۴۹  
 چطور علم یونانی بدست اعراب  
 رسید؟ ۷۹  
 چین ۴۴، ۴۹

## ح

الحاوی ۷۱، ۷۲، ۱۲۱

حیث ۶۲

حزان ۶۱

حسداى بن شيروظ ۱۱۴

حسن ۱۱۶

الحمرا ۱۳، ۴۶

حنین بن اسحاق ۶۲، ۶۳، ۸۰

حیان بن اسحاق ۱۲۱

حی بن یقظان ۷۸

حیره ۶۲

## خ

خاورمیانه ۵۱

خلیج فارس ۴۰، ۴۲

خوارزمی ۶، ۶۴، ۶۶، ۱۱۲، ۱۵۲

## د

دالماتیا ۱۱۱، ۱۳۲، ۱۴۶

دانته ۱۱۲، ۱۴۱، ۱۵۰

دانشنامه اسلام ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۳

۵۶، ۸۰، ۸۲، ۸۳

دانیل (نورمن) ۱۴۸

## ر

رابرت گروستسته و مشاء علوم تجربی

۱۲۸

راجر ۱۵

راجر دوم ۱۵، ۴۴، ۵۰، ۵۲

رازی ۶، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۱۲۱

رانسیمان (استینون) ۱۰۵

رایموند، ای. و. ۵۶

رایموندو ۱۱۰

ریزانو، یو. ۳۲

رم ۱۴، ۲۷، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۱۰۵

۱۱۳، ۱۴۲

رن (رود) ۲۰

رنان (ارنست) ۳۵

رنو، ه. پ. ژ. ۸۱

روبرت ۱۱۱

روتلند شایر ۱۴۹

رودریک ۱۰

روزنتال (فرانتس) ۱۵۰

ری ۷۱

ریبول (صومعه) ۱۰۸، ۱۰۹

ریبولدز ۱۵۰

ریورا، ج. ف. ۱۲۷

ز

زبدی ۱۰۴  
 زریاب ۵۷، ۴۹، ۴۸  
 زوربخ ۱۲۸  
 الزهراوی (ابوالقاسم) ۷۳

سوزن ۴۰  
 سیراکوز ۱۳، ۱۴  
 سیسیل ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۲۱، ۲۶،  
 ۲۸، ۳۲، ۳۵، ۳۷، ۴۴، ۵۰،  
 ۵۲، ۵۵، ۷۱، ۸۵، ۹۵، ۹۶،  
 ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۲،  
 ۱۳۱، ۱۳۷  
 — سوزن دوم ۱۰۸  
 سوزن ۲۷، ۶۸، ۸۸

ژ

ژنوا ۳۹، ۴۳، ۹۵

ش

شایمانی ۲۶، ۳۴، ۸۶  
 شایب ۴۳  
 شفا ۱۲۳  
 شیرجس (هانریخ) ۱۲۹

س

ساخت تاریخ اسپانیا ۵۷  
 ساراجوسا ۱۲، ۲۷، ۸۶، ۱۱۱  
 ساردینیا ۳۹  
 ساراسن ها ۷۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۲۰،  
 ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۴۵،  
 ۱۴۶، ۱۴۸  
 سارنن (حرج) ۱۲۷، ۸۰  
 سالامانکا ۱۴۲، ۱۵۰  
 سالامی ۳۹  
 سالیو ۹۹، ۱۱۹، ۱۲۰  
 السمن افر ۵۶  
 ساملا - هوک ۱۱۱  
 سانودو (مارسوا) ۹۹  
 ساننیاگو ۲۸، ۸۹، ۱۰۴  
 ساواسوردا ۶۸  
 ساوتر، ر.و. ۱۴۸  
 ساوتون ۱۵۰  
 سیرا، آ.ای. ۸۰  
 سیدهاستا ۶۴  
 سرولاریوس (میکائیل) ۹۶  
 سرولی (انریکو) ۱۵۰  
 سلجوقیان ۱۴۳  
 سن حرمن دویرس ۲۷  
 سن جورج ۹۵  
 سن جیمز ۲۷، ۸۹، ۱۰۴، ۱۴۶  
 سن وینسنت ۲۷  
 سوازه (ژان) ۲۹  
 سوز، ه. ۸۰  
 سودان ۳۹  
 سورب ۲۰، ۲۲، ۳۹، ۴۰، ۵۰، ۵۳،  
 ۶۱، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۱۲  
 سومر ۲۲

ص

صافی (مکتب) ۶۱  
 صالح ۱۱۶  
 صلاح‌الدین ۷۳، ۹۸، ۱۴۴

ع

عزازس عمرو ۷۶

ط

طب اسلامی ۸۱  
 طب عربی ۸۱  
 طلیطله ۱۲، ۵۲، ۱۰۱

ع

عباسیان (خلافت) ۱۱، ۱۴، ۴۰،  
 ۱۴۴  
 عبداللطیف، ج. ۵، ۳۴  
 عبدالرحمن اول ۱۱  
 عبدالرحمن سوم ۱۲، ۸۷، ۱۱۴  
 عراقی، ۲۲، ۲۵، ۴۰، ۶۱، ۶۲، ۶۷،  
 ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۱۱۰

## ق

قانون ۱۲۱۰۷۲	عرب در تاریخ ۲۲
قاهره ۱۵، ۲۵، ۳۰، ۷۰، ۱۴۴	عربستان ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۳۶
قرآن ۱۶، ۲۲، ۲۴، ۱۳۲، ۱۳۳	عضدالدوله ۷۲
قراظه ۴۰	عظبه (عزیز، ۱۰۰) ۱۰۵
قرطبه ۱۱، ۱۳، ۲۷، ۳۴، ۴۴، ۴۷	علی عباس ۶، ۷، ۷۲، ۱۱۰، ۱۱۲
۴۸، ۵۳، ۵۸، ۶۸، ۷۳، ۸۷	علم اعراب در غرب ۱۲۷
۱۰۸، ۸۸	علم و عمل غزالی ۷
	عمر ۱۴۲

## خ

قسطنطنیه ۲۱، ۴۰، ۹۶، ۹۸	غالب (کلیوس) ۱۱۱
قصه‌هایی از الحمراء ۵۸	غزناطه ۱۳، ۷۳، ۸۸
قوانین ۶۳	غزالی ۷۷، ۷۸، ۸۲، ۱۲۴، ۱۳۰
فیروان ۱۱، ۱۹	الغوریوموس ۶۴

## ک

## ف

کابل ۴۳	فارابی ۶، ۷۶، ۷۷، ۸۲، ۸۳
کاپستون ف.ج. ۱۲۹، ۰۰	فارم، ه.گ. ۵۷
کانارها (آلی زینها) ۹۵	فاطمیان (سلطه) ۱۴، ۳۹، ۴۰
کاتالونیا ۹۴، ۱۰۸	۱۴۴
کاتانیا ۲۲	فراکسینتوم ۳۸
کاجیا ۳۱، ۵۸، ۵۹	فرانسه، ۱۱، ۲۰، ۲۶، ۲۷، ۲۸
کارادوو (بارون) ۶۰، ۸۰، ۸۳	۳۲، ۳۴، ۵۰، ۹۵، ۹۶، ۱۰۲
کاراول ۴۱	۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۵۵، ۱۵۶
کارفورب (برون) ۹۲، ۱۰۴	۱۶۲، ۱۵۷
کاسترو (آمریکو) ۵۷، ۱۰۴	فردیناند سوم ۸۸
کاستیل ۱۳، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۱۱۳	فرغانی ۸۰
کالسا ۲۷	فروید ۱۴۶
کاسروری ۱۱۳	فریدریک دوم ۵۴
کاخ اکودا ۳۹، ۵۵	فلاندر ۲۷
کمریح ۳۹، ۸۱، ۱۰۵، ۱۲۷	فلسطین ۲۷، ۳۶، ۹۷، ۹۹
۱۲۹	فلسفه و الهیات اسلامی ۷
کتاب راجر ۴۴	فلورانس ۸۲
کتاب عباسی ۱۱۴	فلورن ۳۰
کتاب الملکی ۷۲، ۱۱۰	فون گرونیثوم ۳۳، ۸۴، ۱۵۰
کتون (زارت) ۱۳۲، ۱۴۶، ۱۴۹	فون دنبرگ ۸۳
کراچی ۱۲۷	فیوناچی (لئونارد) ۱۱۵
کراک ۴۳	فیثاغورث ۱۴۲
کراوس، ب. ۸۱	فیلیپ ۳۱، ۱۲۸
کرین (هانری) ۸۲	
کردوا ۱۱، ۱۳، ۲۷	
کرمونا (جرارد) ۱۵	
کروسی، سی. ۱۲۷	
کویتزک (جیمز) ۱۲۹، ۱۴۹	
کلاحت ۱۵۰	



لوبز، روس، ۵۶، ۵۵  
 لوزن، ۱۱۷، ۱۱۵  
 لوکوتس (کارل) ۱۵۱  
 لول (روس) ۹۹  
 لومون (جان اول) ۱۰۵، ۳۳  
 لوی - برسال ۵۶، ۳۴، ۳۱، ۳۰  
 ۵۷  
 یوس (برنارد) ۳۳  
 یوس، ۸۱  
 یوشی ۹۹  
 یزد ۱۰۹  
 یس (۳۸، ۳۱، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱)  
 یس (اساسی) ۵۸  
 یس ۶۴  
 یس ۸۷، ۸۸، ۹۰  
 یس (اکومارڈ) ۹۲

کلارمونت ۹۷، ۹۵  
 کلیرت (ادوارد، ب) ۳۴  
 کلپی ہا ۱۵  
 کمالی، س. آ. ۸۳  
 الکنڈی ۸۲، ۷۶  
 کنسنانتین آفریقی ۱۱۹، ۱۰۹، ۹۲  
 کوب (استانوود) ۳۰  
 کورسیکا ۳۸  
 کومپوسٹلا ۱۴۶، ۱۰۴، ۸۹، ۵۰، ۲۷  
 کونتراکوس (ہرمابوس) ۱۰۹  
 کوریا ۹۴  
 کللوہ ۴۱  
 کس (مورس) ۱۰۴

ک

کابریلی (فرانسکو) ۳۲

کالز ۱۳۱، ۷۰، ۶۹، ۶۳

کراز ۱۲۶

کراف (جرح) ۸۱

گرامادا ۱۳

گروسنستہ (زیرب) ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۱۷

گرنگوزی دہم ۱۰۵

کلوس، ک. ۵۶

گندی سائور ۶۱، ۶۲، ۶۰

گوسانس (دومنگوا) ۱۱۰

گوسکار (روبرٹ) ۱۵

گوندیسلاوی (دومینیک) ۱۱۱، ۱۱۰

۱۲۳

گویجون، م. آ. ۸۱، ۸۳

گیب (سر ہامبلٹون) ۳۰، ۳۳، ۵۹

۸۳

گیلسون (اس) ۱۲۹

گیلیوم (آلفرد) ۸۲، ۲۹

گیلیوم (آدام) ۹۸

ل

لاکام، ج. ۳۲

لاهور ۸۳

لف (گوردون) ۱۲۹

لمبارڈ ۱۴

لندن ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۵۵

۵۶، ۵۸، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۱۰۵

۱۲۹، ۱۵۰

م

مادرید ۶۸، ۱۶۰

مارٹل (شارل) ۲۶، ۳۰

مارک تولڈو ۱۴۹

مارسی ۳۸

ماری - سرزہ در آلورنی ۱۴۹، ۱۴۶

ماسین (یوشی) ۳۳

ماتکو، ۸۳

مالابرا، گویردوس ۹۵

مالاکا (تنگہ) ۴۱

مالمسبری (ویلیام) ۴۲

مالوژی ۳۰

ماء ہون ۲۵، ۶۲، ۶۴

ماسون ۴۳

مائی ۵۸

مائر (اوژن، آ) ۱۲۷

مابرهوف ۷۲، ۸۰، ۸۱

مبارک، یا ۳۴

متوکل ۶۲

المجست ۶۷

محقق یہودی ۷۳

محمد (ع) ۱۶، ۱۷، ۲۲، ۲۳، ۲۴

۲۶، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵

۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۵

محمد در مدینہ ۷

محمد در بکہ ۷

محمد و فتوحات اسلام ۳۲

مدیسون ۱۵۰

- مدیترانه (دریای) ۳۵، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۲  
 ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۲۳  
 مدینه ۱۶، ۱۷، ۲۵، ۳۵، ۳۶، ۴۸  
 مریطون ۱۳، ۸۷  
 مراکش ۱۱  
 مریدا ۱۲، ۸۵  
 مسلمة الحریطی ۶۸  
 مسیح ۱۰۴  
 مسینا ۱۴، ۱۵  
 مصر ۱۵، ۲۰، ۲۲، ۳۱، ۳۹، ۴۰، ۴۴، ۶۱، ۷۳، ۷۸، ۹۸، ۹۹  
 مطالعاتی در خصوص تاریخ علم قرون  
 وسطی ۱۲۷  
 مطالعاتی در باب تاریخ ۵۶  
 مظاهری ۸۰  
 مقاصد الفلا سفد ۱۲۴  
 مقبل احمد ۵۶  
 مقدمه ۱۵۰  
 مقدمه‌های بر تاریخ علم ۸۰، ۱۲۷  
 مغربیان در اسپانیا ۵۸  
 مکدسی (جرح) ۱۲۸  
 مکه ۱۶، ۳۵، ۳۶، ۶۴، ۱۶۱  
 مگنوس (آلرتوس) ۱۲۴، ۱۲۷  
 ملازگرد ۹۷  
 مالیک ۹۸، ۹۹  
 مناشه ۳۲، ۸۴  
 مناظر ۶۶  
 منتران (رابرت) ۳۴  
 منصور ۱۲، ۲۸، ۶۴  
 منقذ ۱۳۰  
 موحدون ۱۳، ۲۱، ۸۷  
 موسکا، گ. ۳۲  
 موصل ۹۸، ۱۶۱  
 مون پلینه (مکتب) ۱۲۰  
 مونت کاسینو ۱۰۹  
 میراث اسلام ۲۹، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۱۲۸  
 میراث اعراب ۳۳  
 میراندا (هوجی) ۳۱  
 میراندولا (بیکودولا) ۱۴۲، ۱۵۰  
 میمونیا (موسی بن میمون) ۷۳، ۷۸، ۱۱۴  
 ۱۱۴
- و
- وات (مونتگمری) ۷، ۳۱، ۳۳، ۵۸  
 واتیکان ۱۶۰  
 واجدا (جرجس) ۱۲۸، ۱۴۹  
 واسکودوگاما ۴۳  
 واشنگتن ۳۰، ۳۴  
 والتز، ر. ۸۱، ۸۲، ۸۳  
 والتس (جیمز) ۳۴  
 والجر ۱۱۷  
 وان اس (جوزف) ۸۳  
 ویرژیل ۱۴۲  
 ویسبادن ۱۲۹  
 ویسکانسین ۱۵۰  
 ویگلیف (جان) ۱۴۷  
 ویلیام اول ۴۴، ۹۵  
 ویز ۳۹  
 ویزگوتها ۲۰، ۸۵، ۸۸، ۹۲  
 وین ۱۲۶
- ه
- هارموندسورث ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۲۹  
 هارون الرشید ۲۶، ۳۶، ۴۸، ۴۹  
 ۶۹، ۶۱  
 هاسکینز (احالزهرمر) ۱۲۷، ۱۲۹  
 هالی تاس ۷۲  
 هانری اول ۱۱۷  
 های ادسی ۱۵۰  
 هاندلبرگ ۱۵۱  
 هرمان ۱۱۱  
 هرمن (ابرهارد) ۱۲۸
- ن
- ناپل ۱۴

هند ۴۰، ۴۴، ۶۴، ۷۴، ۹۹، ۱۰۳، ۱۴۴  
 هوره (رنالد) ۸۲  
 هومبرت (کاردینال) ۹۶، ۱۳۵  
 هونگ (زیگرید) ۳۰، ۱۲۸  
 هوهنز توفن دوم (فردریک) ۱۵، ۱۱۳  
 هیپوکرات (بقراط) ۶۳، ۷۰، ۱۲۱  
 هیسپانو (جان) ۱۱۱

ی

یمن ۴۰  
 یونان ۲۲

ز



انتشارات مولی

خیابان انقلاب

چهارراه ابوریحان

تلفن: ۶۴۹۲۴۳

تهران - ۱۳۶۱